

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

Ketabton.com

یادداشت‌هایی در باب

حدیث، تاریخ و سیر

□

نعمت الله صالحی نجف آبادی

به کوشش
محمد علی کوشا

صالحی نجف آبادی، نعمت الله	پدیدآورنده:
یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر	عنوان:
نعمت الله صالحی نجف آبادی؛ به کوشش	تکرار نام پدیدآور:
محمد علی کوشما	
قم: صحیفه خرد، ۱۳۹۲	مشخصات نشر:
ص. ۲۹۸	مشخصات ظاهری:
۹۷۸-۵۷۲۴-۴۶-۶۰۰	شابک:
فیبا.	وضعیت فهرستنامه‌ی:
کتابنامه به صورت زیرنویس	یادداشت:
احادیث - قرن ۱۴ - نقد و تفسیر	موضوع:
احادیث شیعه	موضوع:
اسلام - تاریخ - نقد و تفسیر	موضوع:
احادیث - بررسی و شناخت	موضوع:
کوشما، محمد علی، ۱۳۳۱ -	شناسه افزوده:
BP ۱۴۵ / ۲، ۱۳۹۲	رده‌بندی کنگره:
۲۹۷ / ۲۱۸	رده‌بندی دیوبی:
۲۹۱۲۱۴۷	شماره کتابشناسی ملی:



انشرات صحیفه خرد

یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

نعمت الله صالحی نجف آبادی

ناشر: صحیفه خرد ■ نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۲

مصحح: محمد علی کوشما ■ ویراستار: حیدر شریفیان

صفحه‌آرا: بهزاد معیری پور ■ لیتوگرافی: ترام اسکر

چاپ: زیتون ■ شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۸۰۰۰ تومان ■ شابک: ۲-۴۶-۵۷۲۴-۶۰۰-۹۷۸

تلفن ناشر: ۰۲۵۱-۷۸۳۲۱۹۸

فهرست مطالب

سخن مصحح	۱۳
امام‌شناسی به روایت راویان	۱۶
امام به معنای زمامدار	۱۶
معنای کلمه امام	۱۸
علم ائمّه(ع) علم امام از راه مطالعه کتاب	۱۹
علم امام از راه مطالعه قرآن	۱۹
امامت به نص	۲۲
ولایت حق است یا تکلیف؟	۲۴
ائمه و دانشهاي زمان	۲۶
آيا ائمّه(ع) اجتهاد می کرده‌اند؟	۲۷
لزوم تشکیل حکومت امام در صورت امکان:	۲۸
موقعیت ائمّه(ع). عصمت ائمّه(ع). جوائز سلطان	۳۰
موقعیت ائمّه در مقابل سران مذاهب	۳۱
آيا ائمّه(ع) اجتهاد می کرده‌اند؟	۳۱
نظرات علماء درباره ائمّه(ع)	۳۲

۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۳۳	نظرات علماء درباره ائمّه(ع)
۳۴	نصّ بر ائمّه و معارضات آن
۳۵	لباس امام
۳۶	فرقه‌های مختلف اسلامی عصر ائمّه(ع)
۳۷	موضع‌گیری ائمّه در مقابل عناصر انقلاب
۳۷	گروههای مختلف شیعه
۳۸	فشار حکومت بر امام صادق(ع)
۳۹	شخصیتهای سیاسی اسلامی
۴۰	زیارت قبور ائمّه(ع)
۴۰	موقف ائمّه در مقابل رؤسای مذاهب
۴۱	مشکوک
۴۲	افراطها
۴۳	معجزات منسوب به ائمّه(ع)
۴۴	امامت اسماعیل مورد درخواست امام صادق(ع)
۴۵	علوم ائمّه
۴۶	علم امام از راه مطالعه کتاب
۴۷	بخشندهای ائمّه
۵۰	قائم نوعی
۵۰	دعاهای امام موسی کاظم
۵۰	موضع‌گیری ائمّه(ع) در مقابل شخصیت‌های سیاسی

فهرست مطالب ■ ٧

موضع‌گیری امام در مقابل عناصر سیاسی	۵۳
موضع‌گیری امام صادق(ع) در مقابل بنی‌الحسن	۵۵
علوم ائمه(ع).....	۵۷
علوم ائمه(ع) از طرق عادی	۵۸
علم امام از کتاب	۵۹
علم امام صادق از طریق قرآن.....	۶۰
موضع‌گیری ائمه(ع) در مقابل حکومت‌ها.....	۶۱
امام و زبان عجمی	۶۷
روابط عبدالله افطح با امام	۶۷
فرزندان امام صادق(ع).....	۶۸
روابط امام با وکیل خرج خود	۶۹
غذای امام	۷۰
اخلاق	۷۲
تفاخر به نسب	۷۴
اخلاق امام صادق(ع).....	۷۴
اخلاق عدم مداهنة امام در مورد منکرات	۷۶
معاشرت بخشش	۷۶
اخلاق ائمه(ع)	۷۷
عبادات ائمه(ع)	۷۸
آداب و اخلاق	۷۸

۸ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۷۸	عبادت.....
۷۹	شرح حال.....
۸۰	لباس امام.....
۸۱	عبادت امام.....
۸۲	لباس امام ..
۸۲	عبادت امام ..
۸۳	فعالیت‌های اقتصادی امام ..
۸۴	معاشرت رفتار امام با غلام ..
۸۴	معاشرت رفتار امام با کارگران ..
۸۴	خدمت به خلق.....
۸۵	عبادت امام ..
۸۶	سطح زندگی امام ..
۸۷	رنجش امام از حکومت ..
۸۷	رنجش امام از مردم ..
۸۸	غذای امام ..
۸۸	اخلاق.....
۸۹	اخلاق.....
۹۰	نهی از استخدام مهمان ..
۹۰	اخلاق.....
۹۱	آداب امام ..

۹ ■ فهرست مطالب

۹۱	اخلاق و آداب امام
۹۲	امام و مسائل اقتصادی
۹۳	تدبیر امام در امور اقتصادی
۹۳	خطر وَوْسَمة دو نوع از درآمدهای امام
۹۴	اخلاق، فعالیتهای اقتصادی
۹۵	رازداری
۹۵	تقویّة امام
۹۶	غرائب، خرافات
۹۷	معجزاتی که علی بن ابی حمزه بطائی واقفی کذاب به امام
۹۷	موسى الكاظم(ع) نسبت داده است
۹۹	معجزات منسوب به ائمّه(ع)
۱۱۱	معجزاتی که به امام موسی الكاظم نسبت داده شده:
۱۱۲	معجزات منسوب به ائمّه(ع)
۱۴۷	روابط اسماعیل با پدرش امام صادق(ع)
۱۴۹	بخشندهای ائمّه(ع)
۱۵۰	معجزاتی که علی بن ابی حمزه بطائی به امام هفتم نسبت .
۱۵۰	داده است:
۱۵۲	معجزات منسوب به ائمّه(ع)
۱۵۳	معجزات منسوب به ائمّه(ع)
۱۵۴	معجزاتی که به امام موسی الكاظم(ع) نسبت داده‌اند:

۱۰ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

معجزات منسوب به ائمّه(ع)	۱۵۵
معجزاتی که به امام موسی الكاظم(ع) نسبت داده‌اند: ...	۱۵۹
فعالیت‌های اقتصادی امام	۱۶۰
منابع مختلف حدیث همّام.....	۱۶۲
بررسی سندی و رجالی یک روایت تفسیری	۱۶۶
تفسیر اهدنا الصراط المستقیم به نقل از معانی الاخبار.....	۱۶۶
صدقوq	۱۶۶
تأملی درباره یک ماجرای تاریخی	۱۷۷
داستان تیر درآوردن از پای علی(ع) در نماز.....	۱۷۷
در محراب عشق:.....	۱۸۴
بحشی کوتاه در باره واژه «خاصّه» در روایات	۱۸۷
تأملی در حدیث «قرضوه بالمقاريض».....	۱۹۲
کیهان فرهنگی	۱۹۳
درنگی کوتاه در یک حدیث نبوی در باب جعل حدیث ...	۲۰۵
نکات قابل استفاده	۲۰۸
مبای کتاب تلخیص الشافی	۲۱۳
توجه	۲۱۶
یک تذکر	۲۱۷
چند نکته.....	۲۱۹
تذکر.....	۲۲۱

فهرست مطالب ■ ۱۱

انگیزه سلیمان از تهدید ملکه سبا.....	۲۲۵
تذکر.....	۲۲۶
حدیث انَّ اللَّهَ شاءَ أَنْ يِرَاكَ قَتِيلًاً.....	۲۲۷
آیا این حدیث صادر شده است؟.....	۲۲۷
آیا معارض دارد؟	۲۳۴
معارض اول:	۲۳۴
معارض دیگر	۲۳۶
خلاصه بحث:	۲۳۹
معنا حدیث لهوف:	۲۴۰
مشیت تکوینی:	۲۴۱
مشیت تشریعی:	۲۴۲
یک دلیل روشن	۲۴۵
یک نکته	۲۴۶
حاصل گفتار	۲۴۷
غرائب روایات ابوسمینه	۲۵۳
غرائب روایات ابوسمینه محمدبن علی صیرفى قرشى	
کذاب	۲۵۳
محمدبن علی ابوسمینه از افراد ذیل روایت می‌کند که	
مأنوذ	۲۶۱
از محاسن برقی است:	۲۶۱

۱۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

- برقی از محمدبن علی ابوسمینه در کتاب محسن: ۲۶۵
- در محسن بر قی ابوسمینه کذاب در موارد ذیل از
محمدبن ۲۷°
سنان متهم به کذب روایت می‌کند: ۲۷°
ابوسمینه در کتب محسن برقی در موارد ذیل از مفضل بن
صالح کذاب ابو جمیله روایت کرده است: ۲۷°
بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ۲۷۲
الف. نکات مورد تأمل: ۲۷۲
ب. سند خطبه غدیر منسوب به رسول خدا ۹: ۲۷۷
ج. نکاتی که در این خطبه قابل بحث یا محل اشکال
است: ۲۷۹
خلاصه نتیجه: ۲۹۴

سخن مصحح

پس از انتشار مجلد اوّل از مجموعه آثار مخطوط مرحوم آیت
الله صالحی نجف آبادی علیه السلام تحت عنوان تأثیر روايات در تفسیر و
فهم قرآن شماری از پژوهشگران علوم قرآنی و کسانی از اهل
مطالعه به ویژه علاقهمندان آثار ایشان، اشتیاق خود را به دریافت
دیگر مجلّدات چاپ نشده به صورت حضوری، تلفنی و
الكترونيکی ابراز و اظهار نمودند و خواهان عرضه همه
دستنوشتهای آن مرحوم به صورت مدون شدند. لجه تحقیق
آثار مرحوم استاد صالحی در پی این گونه درخواست‌ها مصمّم به

۱۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

ارائه دیگر آثار خطی ایشان شد تا گامی در جهت اعتلای
اندیشه‌های خردورزانه و تقویت بنیادهای فکری و فرهنگی - که
وظیفه هر فرهنگدوست محققی است - بردارد. و اینک مجلد دوم
را با عنوان یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر با بررسی
و دقّت بیشتر به مشتاقان پژوهش و دوستداران اندیشه‌های کنجکاو
تقدیم می‌دارد.

نکته شایان یادآوری اینکه بیشتر آثار مخطوط مرحوم استاد
صالحی را، دست نوشتها، پیش‌نویس‌ها و فیش‌برداری‌های
متفرقه ابتدایی تشکیل می‌دهد که خود قصد تکمیل آنها به صورت
مبسوط داشته اما عمرش وفا ننموده است. البته این آثار گرچه تا
حدودی خام و مجمل می‌نماید ولی برای اهل تحقیق می‌تواند
مفید و راهگشا باشد؛ به ویژه آنکه در لابه‌لای نقل احادیث و
اقوال دیگران، برداشت‌های نوینی نهفته است که علاوه بر جنبه
فنی و ارائه شیوه نقد و بررسی، باب تأمل و دقّت را به روی

سخن مصحح ■ ۱۵

خواننده می‌گشاید و کمترین فایده این گونه آثار، ایجاد حسّ کنجکاوی، پرسشگری و تحقیق در خواننده آن است که یکی از ویژگی‌های نسل دوران ما است. نسلی که کنجکاوی و پرسش، آنان را از دیگر نسل‌های پیشین متمایز ساخته است. نسلی که نیازمند پاسخ‌های عقلانی و علمی و تشنّه حقایق ناب از سرچشمۀ زلال معرفت وحی با معروفی دین شناسان واقعی است. امید است که این مجموعه، مورد استفاده همگان به ویژه دوستداران احادیث پیامبر عظیم الشأن اسلام و اهل بیت پاکش واقع شود.

قم - حوزه علمیه، تابستان ۱۳۹۱

محمد علی کوشان

لماهشناصی به روایت رلویان

امام به معنای زمامدار

وقتی عثمان بن عفّان منزل مجلل خود را در مدینه ساخت
مسلمانان به وی اعتراض کردند؛ از این رو او در یک سخنرانی در
مسجد گفت: فرض کنید که من این منزل را از بیتالمال ساخته
باشم، من که حقوق شما را به طور کامل می‌دهم، در این صورت
چرا حق نداشته باشم از زیادی آن برای خود خانه‌ای بسازم؟ اگر
چنین حقی نداشته باشم پس امام بودن من چه معنی دارد؟! فما
تفقدُونَ مِنْ حُقُوقِكُمْ شَيْئًا فَلَمَّا لَأَضْنَعْ فِي الْفَضْلِ مَا أَحْبَبْتُ فَلِمَ

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۷

کُنْثٌ إِمَامًا إِذَا؟!^۱ معلوم است که کلمه «امام» در اینجا به معنای زمامدار استعمال شده است.

موارد استعمال کلمه امام:

۱. ابوالعباس سفّاح در روزی که معلوم نبود از رمضان است یا نه، در حیره از امام صادق(ع) پرسید: چه می‌گویی درباره روزه امروز؟ امام فرمود: ذاکَ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ صُمْتَ صُمْنَا وَ إِنْ أَفْطَرْتَ أَفْطَرْنَا!^۲ تذکر: کلمه «امام» در اینجا درباره شخص خلیفه استعمال شده و معلوم می‌شود این کلمه به معنای زمامدار و حاکم استعمال می‌شده است.

۲. إِتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَيْكُم بِالطَّاعَةِ لِأَئِمَّتِكُمْ قُولُوا مَا يَقُولُونَ وَ اصْمِنُوا عَمَّا صَمِنُوا فَإِنَّكُمْ فِي سُلْطَانٍ مَّنْ قَالَ اللَّهُ «وَ إِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لَتَرْوَلَ مِنْهُ الْجِبَالُ». ^۳ تذکر: در این حدیث هم کلمه «ائمه» به معنای زمامداران استعمال شده است.

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۶.

۲. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۰، حدیث ۵۴.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۶۲ حدیث ۱. (ابراهیم / ۴۶، ۱۴).

■ ۱۸ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

معنای کلمه امام

امام صادق(ع) خطبه رسول خدا(ص) را در مسجد خیف برای سفیان ثوری املاء فرمود که این عبارت هم جزء آن بود: «ثلاث لاَيُغْلِبُ عَلَيْهِنَّ قَلْبٌ اَمْرٌ مُسْلِمٌ، اِخْلَاصٌ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِائَمَةِ الْمُسْلِمِينَ» و در ذیل روایت رفیق سفیان ثوری به وی می‌گوید: من هؤلاء الائمّة الّذين تَجَبُّ عَلَيْنَا نصيحتهم؟ معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه؟!^۱

تذکر: معلوم می‌شود امام در نظر مردم آن زمان شخص زمامدار و حاکم بوده که رفیق سفیان ثوری با تعجب می‌پرسد این ائمّه معاویه و یزید هستند؟ و سرانجام حضرت امیر(ع) را به عنوان امام به حق معرفی می‌کند. سفیان ثوری وقتی که می‌فهمد مقصود از ائمّه مسلمین علی و فرزندان او است، کاغذی را که خطبه پیغمبر را در آن نوشته بود پاره می‌کند و در اینجا موقف سفیان ثوری در مقابل ائمّه(ع) معلوم می‌شود.

۱. همان، ج ۴۷، ص ۳۶۵، حدیث ۸۲

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۹

ابن رومی شاعر معروف در مدح احمد معتضد خلیفه عباسی
(وفات ۲۸۹) گفته است:

هَنِيَّاً بْنِ الْعَبَّاسِ أَنَّ إِمَامَكُمْ

امام الهدی و البأس و الجود احمد^۱

این شاعر، «امام» را به معنای خلیفه استعمال کرده و معلوم
می‌شود این استعمال شایعی بوده است.

علم ائمه(ع) علم امام از راه مطالعه کتاب

از امام صادق پرسیدند محمد بن عبدالله الحسن به حکومت
می‌رسد؟ فرمود: نام انبیاء و اوصیاء و پادشاهان در کتابی که نزد من
است ثبت شده و نام محمد بن عبدالله بن الحسن در آن نیست.^۲

علم امام از راه مطالعه قرآن

- امام صادق به طور ابتدایی به اصحابش فرمود: من آنچه در
آسمانها و زمین و بهشت و جهنّم هست و نیز ما کان و ما یکون را

۱. تتمة المتهى، چاپ دوم، ص ۲۷۸

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۲

■ ۲۰ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تا قیامت می‌دانم سپس فرمود: اینها را از قرآن می‌دانم که خدا

فرموده: *فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَئٍِ*.^۱

- ایضاً امام صادق فرمود: در قرآن «نباء ما قبلکم و خبر ما

بعدکم» موجود است و آن را می‌دانیم.^۲

- امام صادق(ع) فرمود: من پنجسال دیگر عمر می‌کنم و چنین

شد که فرمود.^۳

- امام صادق به شخصی از عامه فرمود: عطسه از کجا خارج

می‌شود؟ گفت: از بینی. فرمود: نه، بلکه عطسه از جمیع بدن خارج

می‌شود چنانکه نطفه از همه بدن خارج می‌شود ولی محل خروج

آن آلت تناسلی است. و کسی که عطسه می‌کند تا هفت روز از

مرگ در امان است.^۴

تذکر: سند این حدیث مجھول است.

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۵، خبر ۳۳.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۳۵.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۰ حدیث ۱۹۲.

۴. همان، ج ۴۷، ص ۴۷ جزء ۷۱.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۲۱

- امام صادق(ع) قبلًا از قتل معلی بن خنیس در سال آینده و اینکه قتل وی به دست داود بن علی خواهد بود خبر داده است.^۱

تذکر: این حدیث سند ندارد.

- امام صادق(ع) دستور داد روغن بنفسه بیاورند که استعمال کنند آن روز هوا سرد بود یکی از اصحاب گفت: هوا سرد است و روغن بنفسه هم به قول پزشکان کوفه بارد است و استعمال آن فعلاً صلاح نیست امام فرمود: روغن بنفسه در تابستان بارد است ولی در زمستان نرم و حاد است.^۲

- شخصی به امام صادق گفت: دست و پای من ترک می‌زند فرمود: پنهای را به روغن بان^۳ آغشته کن و روی ناف خود بگذار

او چنین کرد و ترک‌های دست و پایش خوب شد.^۴

- حسن بن صالح بن حی با یک عده از امام صادق(ع)

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۹ حدیث ۱۴۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۸ خبر ۷۴.

۳. بان گیاهی است که از دانه‌های آن نوعی روغن می‌گیرند.

۴. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۸، خبر ۷۵.

■ ۲۲ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

پرسیدند: اولو الامر چه کسانند؟ فرمود: علماء. گفتند: علماء چه کسانند؟ فرمود: **الائمة مِنْ أَهْلَ الْبَيْتِ.**^۱

- امام صادق می‌فرماید: پدرم هنگام وفات، چهار نفر از قریش را طلب کرد که یکی از آنان نافع مولی عبدالله بن عمر بود و در حضور آنان درباره کفن و دفن خود به من وصیت‌هایی کرد و فرمود: **يَا بُنَيَّ كَرِهْتُ أَنْ تُعْلَبَ وَ أَنْ يُقَالَ: لَمْ يُوصَ إِلَيْهِ وَ أَنْ تَكُونَ لَكَ الْحُجَّةَ.**^۲

امامت به نصّ

۱. هنگام وفات امام محمد باقر، زید بن علی(ع) به آن حضرت گفت: اگر تو مرا که برادر تو هستم جانشین خود قرار می‌دادی چنان که امام حسین(ع) جانشین برادرش امام حسن شد این کار بدی نبود. ولی امام محمد باقر این مطلب را نپذیرفت و فرمود: **إِنَّ الْأَمَانَاتِ لَيَسْتُ بِالْمِثَالِ وَ لَا الْعُهُودِ بِالْرُّسُومِ وَ إِنَّمَا هِيَ أُمُورٌ سَابِقَةٌ**

۱. همان. ج ۴۷، ص ۲۹، جزء ۲۹.

۲. همان. ج ۴۷، ص ۱۳ و ۱۴.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۲۳

عنْ حُجَّاجِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱

۲. امام باقر هنگام وفات به امام صادق فرمود: اوصیکَ
بِاصْحَابِی خَيْرًا. و این در حکم نص برآمامت حضرت صادق(ع)
است.^۲

۳. امام محمدبن علی الباقر به فرزندش امام صادق نگاه کرد و
فرمود: هذا مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ
اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً».^۳

- امام محمدباقر(ع) به محمدبن مسلم فرمود: هذا(يعني جعفر
بن محمد) امامکَ بَعْدِی فَاقْتَدِ بِهِ وَ اقْتَبِسْ مِنْ عِلْمِهِ.^۴

- و نیز امام محمدباقر(ع) به اصحابش فرمود: إِذَا افْتَقَدْتُمُونِي
فَاقْتُدُوا بِهِذَا فَهُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِی وَ أَشَارَ إِلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ.^۵

- امام صادق(ع) در روز عرفه در اجتماع حجاج با صدای بلند

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲ چاپ جدید.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۲.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۳.

۴. همان، ج ۴۷، ص ۱۵.

۵. همان، ج ۴۷، ص ۱۵.

■ ۲۴ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

سه دفعه از پیش رو و سه دفعه از پشت سر و سه دفعه از طرف

راست و سه دفعه از طرف چپ نداکرد:

«ای مردم! پیغمبر خدا امام و رهبر بود و بعد از او علی و بعد از

او حسن و بعد از او حسین و بعد از او علی بن الحسین و بعد از او

محمد بن علی و بعد از او من امام هستم، پس از من سؤال کنید.^۱

ولایت حق است یا تکلیف؟

عثمان بن عفان ضمن شکایتی که از علی(ع) می‌کند و به ابن

عباس می‌گوید: «وَ لَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ الْأَمْرَ لَكُمْ وَ لِكُنْ قَوْمُكُمْ دَفَعُوكُمْ

عَنْهُ وَ اخْتَرُلُوهُ دُونَكُمْ».^۲

تذکر: از این عبارت عثمان معلوم می‌شود خلافت در نظر او

حقی بوده که متعلق به اهل بیت رسول خدا(ص) بوده و دیگران

این حق را از آنان گرفته‌اند.

ولی ممکن است گفته شود: این حقی است که مستلزم تکلیف

۱. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۸۰

۲. شرح ابن ابی الحدید، جزء ۹، ص ۹ به بعد.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۲۵

است یعنی کسی که صاحب این حق ولایت و خلافت است مکلف است در صورت امکان برای گرفتن آن تلاش کند و به وسیله آن در خدمت مردم بکوشد.

تذکر دیگر: عثمان اعتراف می‌کند که خلافت، حقِ اهل بیت پیغمبر بوده و دیگران آن را ربوده‌اند و خودش نیز از ربایندگان است.

منصور دستور داد که اگر امام صادق به یک نفر وصیت کرده او را بکشند، ولی آن حضرت پنج نفر را وصی قرار داده بود که یکی از آنان خود منصور و یکی امام موسی بن جعفر(ع) بود.^۱ و نیز مطلب حدیث سابق در صفحه ۴ نیز درج شده است.

این عده از علمای بزرگ از امام صادق(ع) نقل حدیث کرده‌اند: ۱. مالک بن انس ۲. شعبة بن الحجاج ۳. سفیان ثوری ۴. ابن جریح ۵. عبد الله بن عمرو ۶. روح بن القاسم ۷. سفیان بن عینه ۸. سلیمان بن بلا ۹. اسماعیل بن جعفر ۱۰. حاتم بن اسماعیل

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳ چاپ جدید.

■ ۲۶ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۱۱. عبدالعزیز بن المختار ۱۲. وهب بن خالد ۱۳. ابراهیم بن طهمان.^۱

و غیر ابی نعیم گفته است: این عده از امام صادق(ع) نقل حدیث کرده‌اند: ۱. مالک ۲. شافعی ۳. حسن بن صالح ۴. ابوایوب سجستانی ۵. عمرو بن دینار ۶. احمد بن حنبل.

غريبة: مرحوم مجلسى درباره عده نامبرده مىگويد: هؤلاء المبتدعون اشهر فى الكفر والعناد من ابليس و فرعون ذى الاوتاد.^۲

ائمه و دانشمندان زمان

۱. یک نصرانی عدد استخوانهای بدن انسان را از امام صادق(ع) پرسید طبق این روایت امام عدد استخوانهای بدن انسان را به تفصیل توضیح داد.^۳

تذکر: باید این حدیث درست بررسی شود تا معلوم گردد که عدد استخوانهای بدن انسان واقعاً همانقدر است که در این حدیث

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷ و ۲۸.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۹، در ضمن بیان.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۲۱۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۲۷

ذکر شده یا نه؟

۲. امام صادق(ع) درباره خون و ریح و صفراء و بلغم

توضیحاتی داده که ابن ماسویه گفته است: جالینوس هم نمی‌تواند
چنین توضیحی بدهد.^۱

- امام صادق(ع) از هشام خفاف منجم سؤالاتی درباره بنات
النعم و جَدَى و فرقدین کرد و نیز از ستاره سکینه و زهره و ماه
خورشید سؤال کرد و او از جواب عاجز ماند و سرانجام امام
فرمود: أَصْلُ الْحِسَابِ حَقٌّ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُ ذلِكَ إِلَّا مَنْ عَلِمَ مَوَالِيدَ
الْخَلْقِ كُلَّهُمْ.^۲

آیا ائمه(ع) اجتهاد می‌کرده‌اند؟

- اسماعیل پسر امام صادق(ع) برخلاف توصیه پدرش مالی به
شخصی که متهم به شرب خمر بود داد که برای وی تجارت کند، او
مال وی را از بین برد، امام به اسماعیل فرمود: خدا فرموده: «وَ لَا

۱. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۹، حدیث ۵.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۲۵ حدیث ۱۲.

■ ۲۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

٢٩ ﴿تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمْ﴾^۱ فَإِيْ سَفِيهٍ أَسْفَهٌ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ؟

تذکر: در اینجا امام صادق(ع) از آیه نامبرده این مطلب را استنباط و اجتهاد کرده که شارب الخمر در حکم سفیه است و این قیاس اولویت است چون در جایی که دادن مال به افراد سفیه مورد نهی واقع شده به طریق اولی دادن مال به شارب الخمر که از هر سفیه‌ی سفیه‌تر است جائز نخواهد بود و این اجتهاد از قرآن است.

لزوم تشکیل حکومت امام در صورت امکان:

- امام صادق(ع) در جواب سدیر صیرفى که می‌گوید: شما اعوان و انصار دارید چرا قیام نمی‌کنید؟ می‌فرماید: اگر من به قدر این بزرگاله‌هایی که این شبان می‌چراند اعوان و انصار داشتم لازم بود قیام کنم وَ مَا وَسَعَنِي الْقُوْدُ.^۳

تذکر: از این حدیث معلوم می‌شود در صورت مساعد بودن شرائط و بودن نیروی کافی واجب است امام دست به اقدام بزند و

۱. نساء / ۴ / ۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۶۷ و ۲۶۸، حدیث ۳۸.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۷۲ حدیث ۹۳.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۲۹

امام صادق(ع) که قیام مسلحانه نکرده نیرو نداشته است و وجود نیرو و امکان پیروزی دائر مدار تشخیص خود امام است که اگر از قرائن، ظنّ قوی پیدا کرد که قیام ثمریخش است قیام می‌کند و این همان مطلبی است که سید مرتضی و شیخ طوسی رحمهمما الله در «تنزیه الانبیاء» در مورد قیام امام حسین(ع) گفته‌اند.

- ابوالفرج الاصفهانی فی مقاتل الطالبین گوید: لمابوع محمد بن عبدالله بن الحسن علی انه مهدی هذه الامة جائه ابو عبدالله وقد كان ينهاه و زعم انه يحسده فضرب الصادق(ع) يده على كتف عبدالله و قال: ايها! والله ما هي اليك ولا الى ابنك و انما هي لهذا يعني السفاح ثم لهذا يعني المنصور يقتله على احجار الزيت.^۱

تذکر: این احتمال خیلی قوی است که مهدی را که در اخبار رسول خدا(ص) وارد شده بر محمدبن عبدالله بن الحسن تطبیق کرده باشند.

تذکر دیگر: موضع گیری امام صادق(ع) در مقابل محمدبن

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۳۱ حدیث ۱۸۱.

■ ۳۰ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

عبدالله بن الحسن شخصیت سیاسی مدینه معلوم می‌شود.

موضع‌گیری ائمه(ع). عصمت ائمه(ع). جواز سلطان

- فیض بن مختار می‌گوید: من از امام صادق(ع) پرسیدم آیا
جایز است که من زمین را از سلطان قبول کنم و به افراد دیگر
اجاره دهم که در آن زراعت کنند؟ امام فرمود: مانعی ندارد.
اسماعیل فرزند امام که آنجا حاضر بود، گفت: پدر! شما جواب
صحیح ندادید. امام فرمود: مگر نمی‌بینی که من خودم چنین

می‌کنم؟^۱

تذکر: معلوم می‌شود اسماعیل فرزند امام صادق(ع) به عصمت
پدرس به طوری که شیعه معتقد هستند اعتقادی نداشته و این
مطلوب منحصر به اسماعیل نیست بلکه در بسیاری از حواشی و
اطرافیان ائمه(ع) و نزدیکان آنان این فکر وجود داشته که ممکن
است اشتباه و سهو و خط از ائمه(ع) صادر شود و این مطلب در
مذاکرات عبدالله بن الحسن و محمد بن عبدالله بن الحسن با امام

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۹ حدیث ۴۵.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۳۱

صادق(ع) منعکس شده است.

موضع‌گیری ائمه در مقابل سران مذاهب

سفیان ثوری بر امام صادق(ع) وارد شد آن حضرت به وی فرمود: أَنْتَ رَجُلٌ مَطْلُوبٌ وَ لِلْسَّلْطَانِ عَلَيْنَا عُيُونٌ فَاخْرُجْ عَنَا غَيْرَ مَطْرُودٍ.^۱

آیا ائمه(ع) اجتهاد می‌کردند؟

- عبدالله بن الحسن در یک ملاقات با امام صادق(ع) با آن حضرت با خشونت و خارج از ادب سخن گفت: پس آن‌گاه که دوباره بر درب مسجد ملاقات کردند امام به عبدالله بن الحسن فرمود: كَيْفَ أَمْسَيْتَ؟ او با غضب گفت: بِخَيْرٍ، امام فرمود: يا آبا مُحَمَّد! إِنَّ صِلَةَ الرَّحِيمِ تُخَفِّفُ الْحِسَابَ وَ دليلش آیه قرآن است که: «وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ وَ يَخْشُونَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ».^۲

۱. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۹ خبر ۲۹.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۷۴ حدیث ۱۴. (رعد ۱۳ / ۲۱).

■ ۳۲ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تذکر: در اینجا امام از جمله «يَخافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» استنباط کرده که آنان‌که که صلۀ رحم را به خاطر ترس از سوء الحساب انجام می‌دهند از تخفیف در حساب برخوردار خواهند شد، چون صلۀ رحم را به خاطر ترس از سختی حساب انجام داده‌اند و خداوند وعده داده که کار خوب را پاداش دهد در اینجا پاداش این کار این است که در حساب آنان سختگیری نکند.

نظرات علماء درباره ائمه(ع)

مالک بن انس فقیه مدینه و پیشوای اهل سنت مدح بلیغی از امام صادق(ع) کرده و گفته است: كَانَ مِنْ عُظَمَاءِ الْعِبَادِ وَ أَكَابِرِ الرِّهَادِ وَ در همین نقل آمده که آن حضرت به هنگام گفتن تلبیه حجّ، نفس در سینه‌اش حبس می‌شد و نزدیک بود از مرکب بیفت و می‌گفت: می‌ترسم خدا بگوید: لا لَيَكَ وَلا سَعْدَيْكَ.^۱

حفص بن غیاث عالم و قاضی اهل سنت که از طرف هارون الرشید در بغداد سمت قضاوت داشت وقتی که می‌خواست از امام

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۳۳

صادق نقل حدیث کند می‌گفت: حدثی جعفر الجعافر جعفر بن محمد^۱ و در نقل دیگری است که می‌گفت: حدثی خیرالجعافر جعفر بن محمد.^۲

عمرو بن عیید بصری عالم بزرگ اهل سنت از امام صادق(ع)
کبائر را پرسید و از مجلس امام خارج شد و با گریه گفت: هلکه و
اللهِ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَ نَازَ عَكْمَ فِي الْفَصْلِ وَ الْعِلْمِ.^۳

نظرات علماء درباره ائمه(ع)

۱. مالک بن انس درباره امام صادق می‌گفت: ما رأَتْ عَيْنٌ
وَ لَاسِمَعْتُ أُدُنْ وَ لَاخَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ أَفْضَلُ مِنْ جَعْفَرِ الصَّادِقِ
فَضْلًا وَ عِلْمًا وَ عِبَادَةً وَ وَرَعًا.^۴

۲. نوح بن دراج به ابن ابی لیلی گفت: آیا فتوا یا قضاؤت خود
را به خاطر قول کسی ترک می‌کنی؟ گفت: فقط به خاطر قول یک

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۸ حدیث ۹

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۷

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۹ حدیث ۱۳

۴. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۸

■ ۳۴ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

نفر است که قضاوت یا فتوای خود را تغییر می‌دهم. گفت: او کیست؟ گفت: جعفر بن محمد^(ع)^۱

۳. از ابوحنفیه پرسیدند: مَنْ أَفْقَهُ مَنْ رَأَيْتَ؟ قال: جعفر بن محمد. من چهل مسئله از او پرسیدم همه را جواب داد.^۲ مالک بن انس فقیه اهل مدینه درباره امام صادق^(ع) می‌گفت: و اللَّهِ مَا زَأْتُ عَيْتَى أَفْضَلُ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ زُهْدًا وَ فَضْلًا وَ عِبَادَةً وَ وَرَعًا.^۳

نّصّ بر ائمّه و معارضات آن
از ابوبصیر نقل شده که امام صادق^(ع) فرمود: من از خدا خواستم که امامت را در اسماعیل قرار دهد ولی خداوند آن را در ابیالحسن موسی قرار داد.^۴
تذکر: این حدیث با حدیث لوح جابر که اسمای ۱۲ امام را از

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۹ جز ۲۹.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۱۷.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۲۰ حديث ۱۶.

۴. همان، ج ۴۷، ص ۲۵ حديث ۴۳.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۲۵

طرف خدا تعیین کرده و رسول خدا(ص) به مردم ابلاغ کرده منافات و تعارض دارد؛ زیرا از این حدیث معلوم می‌شود ۱۲ امام قبلًاً به اسم و رسم از طرف خدا تعیین نشده بوده‌اند که امام صادق(ع) از خدا می‌خواهد اسماعیل را امام بعد از وی قرار دهد. تذکر دیگر: حدیثی هم که در نهج‌البلاغه آمده که (علی(ع)) در ایام صفین وقتی دید امام حسن(ع) بی‌اکانه به میدان می‌رود فرمود: نگذارید حسن این طور به میدان برود، من می‌ترسم کشته شود) با حدیث لوح جابر تعارض دارد؛ زیرا اگر معلوم بود که حسن(ع) بعد از پدرش امام خواهد بود معنی نداشت (علی(ع)) بترسد که او در جنگ صفین کشته شود.

لباس امام

حسین بن کثیر خرّاز می‌گوید: من دیدم امام صادق(ع) پیراهن غلیظ و زبری زیر لباس‌هایش پوشیده و روی آن جبهه پشمی و روی جبهه پیراهن غلیظی پوشیده من دست به لباس آن حضرت گذاشتم

■ ۳۶ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

و گفتم: جعلت فداک مردم لباس پشمینه را دوست نمی‌دارند
فرمود: پدرم و جدم لباس پشمینه می‌پوشیدند و به هنگام نماز
غایظ‌ترین جامه‌های خود را می‌پوشیدند و ما هم چنین می‌کنیم.^۱

فرقه‌های مختلف اسلامی عصر ائمه(ع)

- یکی از رجال قریش به سفیان ثوری می‌گوید: ما در پیروی از
سخن رسول خدا(ص) که فرمود: و اللزوم لجماعاتهم با کدام
جماعت باشیم؟

۱. مرجیّ يقول من لم يصلّ و لم يصمّ و لم يغسلّ من جنابة و
هدم الكعبة و نكح امه فهو على ايمان جبرائيل و ميكائيل؟

۲. او قدریّ يقول: لا يكون ماشاء الله و يكون ما شاء ابليس؟

۳. او حروريّ يبرأ من علي بن ابي طالب و شهد عليه بالكفر؟^۴.

او جهمیّ يقول: انما هي معرفة الله وحده ليس الايمان شيء غيرها؟^۵

تذکر: از این نقل معلوم می‌شود در زمان امام صادق(ع)

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۲ جز ۵۵.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۶۶، حديث ۸۲

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۳۷

فرقه‌های ۱. مُرجّه ۲. قدریّه ۳. حروریّه ۴. جهمیّه وجود داشته‌اند.

ضمناً معلوم می‌شود قدریّه به گروهی اطلاق می‌شده که می‌گفته‌اند:

قدرت بندۀ مستقل است و هرچه بخواهد بدون استثناء انجام

می‌شود و اراده خدا مانع آن نمی‌شود.

موقعیّت‌گیری ائمه در مقابل عناصر انقلاب

محمد بن عبدالله بن الحسن که خروج کرد، امام صادق(ع) از

مدینه خارج شد و به مال خود در فرع رفت و در آنجا ماند تا

محمد بن عبدالله کشته شد.^۱

گروههای مختلف شیعه

اسماعیلیّه:

یک عدد از شیعه می‌گفتند اسماعیل پسر امام صادق(ع) فوت

نشده (در حالی که او در زمان پدرش وفات کرد) و اینان از

خواص امام صادق(ع) نبودند. پس از وفات امام صادق(ع) عدد ای

از اینان به امامت موسی الكاظم(ع) قائل شده و بقیه آنان دو فرقه

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵.

■ ۳۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

شدند یک عده که فعلاً وجود ندارند گفتند: اسماعیل نمرده و عده
دیگر گفتند: امامت به فرزند اسماعیل محمد منتقل شده و آنان که
از فرقه اسماعیلیه معروف هستند قائلند که امامت در فرزندان
اسماعیل تا آخر الزمان باقی خواهد بود.^۱

فشار حکومت بر امام صادق(ع)

۱. عین ابی زیاد را دستگاه حکومت از امام صادق(ع) گرفته بود
تا از نظر اقتصادی در مضیقه باشد، آن حضرت به ابی جعفر منصور
فرمود: عین ابی زیاد را به من برگردان، او گفت: من می‌خواهم
جان تو را بگیرم تو عین ابی زیاد را می‌خواهی؟^۲

۲. هنگامی که ابراهیم بن عبدالله بن الحسن کشته شد همه
خاندان پیغمبر را به کوفه برندند و امام صادق(ع) نیز در بین آنان بود
یک ماه بلا تکلیف در کوفه ماندند در حالی که انتظار قتل داشتند؛
پس از یک ماه امام صادق(ع) و حسن بن زید را به حضور منصور

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۲.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۰ نقل از ابوالفرح اصفهانی.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۳۹

بردند و امام با نرمش خاصی منصور را از غصب بیرون آورد.^۱

شخصیتهای سیاسی اسلامی

۱. یکی از شخصیتهای سیاسی اسلامی محمدبن جعفر پسر امام صادق(ع) است که مانند زیدیه قائل به خروج بالسیف بود. او مردی سخّی و شجاع و عابد بود و در سال ۱۹۹ در مگه بر ضدّ مأمون خروج کرد و زیدیه از او پیروی کردند ولی عیسی الجلودی مأمور مأمون بروی ظفر یافت و او را نزد مأمون فرستاد. مأمون وی را گرامی داشت و حتّی آنگاه که محمدبن جعفر غلامان ذوالریاستین را انتقاماً زده بود مأمون به ذوالریاستین دستور داد که از محمدبن جعفر عذر خواهی کند. هنگامی که محمدبن جعفر در خراسان فوت شد مأمون در تشییع جنازه او پیاده شرکت کرد و بروی نماز خواند و در قبرش داخل شد و قتی که به خلیفه گفتند: شما خسته شدید، گفت: انّ هذه رحْمٌ قُطِعَتْ من مأتى سنة. سپس

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۱.

■ ٤٠ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

مأمون دین محمد بن جعفر را که ۲۵۰۰۰ دینار بود پرداخت.^۱

سعید بن مسیب و قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابو خالد کابلی از
نقاط علی بن الحسین(ع) بوده‌اند.^۲
زیارت قبور ائمه(ع)

قب امام علی بن ابی طالب که به راهنمایی امام صادق(ع) آشکار
شد، منصور گفت: فَلَيَزِرْ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ.^۳

موقف ائمه در مقابل رؤسای مذاهب

۱. ابن شبرمة می‌گفت: هر وقت سخنی را که از امام صادق(ع)
شنیدم به خاطر می‌آورم نزدیک است قلبم بشکافد، او از پدران
خود از رسول خدا(ص) نقل می‌کند و حتماً راست می‌گوید که
رسول خدا(ص) فرمود: مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَائِيسِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ وَ
مَنْ أَفْتَى وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ الْنَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۷.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۳.

٤١ امام‌شناسی به روایت راویان ■

فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ.^١

۲. امام صادق(ع) به ابی حنیفه فرمود: بَلَغَنِي أَنَّكَ تَقْيِيسُ. قال:

نَعَمْ، قال: لَا تَقْيِيسْ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِلَيْنِي... فَقَاسَ مَا بَيْنَ الْنَّارِ وَالْطِينِ وَلَوْ قَاسَ نُورِيَّةَ آدَمَ بِنُورِيَّةِ النَّارِ عَرَفَ فَضْلَ مَا يَبْيَنَ النُّورَيْنِ.^٢

مشکوک

- احمد بن محمد عن عمر بن عبدالعزیز عن غير واحد عن ابی بصیر: ابو بصیر می‌گوید: مردی از اهل شام را دعوت به تشیع کردم و پذیرفت هنگامی که می‌خواست بمیرد به من گفت: چگونه بهشت بروم؟ من گفتم: من ضامن می‌شوم که امام صادق(ع) بهشت را برای تو ضمانت کند. آن شخص مرد. من بعداً به محضر امام صادق رفتم آن حضرت به طور ابتدایی فرمود: بهشت برای رفیق تو وفا شد یعنی ما بهشت را برای وی ضمانت کردیم و او به بهشت

رفت.^٣

١. همان، ج ٤٧، ص ٥٥، خبر ١٧٩.

٢. همان، ج ٤٧، ص ٢٢٦ و ٢٢٧ حدیث ١٦٠.

٣. بحار الانوار، ج ٤٧، ص ٧٦ حدیث ٤٤.

■ ۴۲ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تذکر: سند این حدیث بی‌اعتبار است چون «غیر واحد» معلوم نیست چه کسانی بوده‌اند. علاوه بر این، ابو بصیر چگونه این مباحثه فضولی را انجام داد و بهشت را بر امام صادق ضمانت کرد؟ مگر ابو بصیر می‌توانست کارکشیش‌های نصاری را انجام دهد؟! علاوه بر این، خود امام چگونه العیاذ بالله کارکشیش‌ها را انجام داد و ضمانت بهشت برای آن شخص شامی می‌کرد؟! آیا امامی که در مناجات‌های خود آن همه گریه می‌کند و از هَوْلِ مُطَلَع می‌ترسد و از عذاب قیامت و حشت دارد بهشت را برای دیگران ضمانت می‌کند؟!

افراطها

- قب: نقل شده که پادشاه هند و سند هدایای زیادی بر چند شتر برای امام صادق(ع) فرستاد و امام تا یک‌سال به فرستاده پادشاه هند اجازه دخول به محضرش را نداد و پس از یک سال که اجازه داد به پوستین وی گفت: شهادت به گناه وی بده، پوستین به شکل

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۴۳

قوچی شد و شهادت داد که او با کنیزی که پادشاه برای امام فرستاده بود زنا کرده، امام هدیه را قبول کرد و کنیز را پس فرستاد.
پادشاه هند از آن مرد و آن کنیز اقرار گرفت که زنا کرده‌اند پس آن دو را کشت و خود ایمان آورد!^۱

تذکر: این حدیث سند ندارد و شخص خبیر تردید در مجموع بودن آن نمی‌کند.

- امام صادق(ع) به نقل مفضل بن عمر، گاو زنی را زنده کرد تا اطفالش که از شیر آن گاو زندگی می‌کردند بی‌قوت نمانند.^۲
تذکر: حدیث مرسل است و مفضل بن عمر درباره‌اش اختلاف است و خودش می‌گوید «من قبلًاً مایل به قول غلاة بودم».^۳

معجزات منسوب به ائمه(ع)

- یر عنہ (ظاهرًاً) حسن بن علی زیتونی که در صدر سند حدیث سابق ذکر شده مقصود است) عن محمد بن مشی عن ابیه عن

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۱۳ حدیث ۱۵۰.

۲. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۱۵ حدیث ۱۵۱.

۳. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۵.

■ ٤٤ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

عثمان بن یزید عن جابر عن ابی جعفر.

در اینجا معجزه‌ای را از امام محمد باقر(ع) در ضمن معجزات امام جعفر صادق(ع) نقل می‌کند که ظاهراً اشتباهًا در اینجا ذکر شده و خلاصه آن این است که جابر با امام باقر(ع) در ظلمات ذی القرنین می‌روند و آب حیاتی را که خضر نوشیده می‌بینند و عواملی را شبیه عالم دنیای ما می‌بینند و امام می‌فرماید: دوازده عالم بدین گونه هست که هر یک متعلق به یکی از ائمه است تا

آخر.^۱

تذکر: سند این حدیث بررسی شود و ضمناً توجّه شود که جابر جعفی راوی این حدیث را بعضی متهم به دیوانگی کرده‌اند.

امامت اسماعیل مورد درخواست امام صادق(ع)

۱. کتاب زید النرسی : عن ابی عبدالله(ص) إِنَّى ناجَيْتُ اللَّهَ وَ نازَلْتُهُ فِي اسْمَاعِيلَ إِبْنِي أَنْ يَكُونَ مِنْ بَعْدِي فَأَبَى رَبِّي إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُوسِى إِبْنِي.

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۹۰ ۹۶ حدیث

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۴۵

۲. ما بَدَا لِلَّهِ بَدَاءُ أَعْظَمٌ مِنْ بَدَاءِ بَدَا لَهُ فِي اسْمَاعِيلَ إِنِّي.^۱

تذکر: این درخواست امام صادق(ع) از خدا که خواسته که اسماعیل بعد از آن حضرت امام باشد با حدیث لوح فاطمه و اخباری که می‌گوید: دوازده امام به اسم و رسم از طرف خدا و رسول(ص) معین شده بود تعارض دارد؛ زیرا اگر قطعاً معلوم بود ۱۲ امام یکی بعد از دیگری از طرف خدا منصوب شده‌اند دیگر معنی نداشت امام صادق(ع) از خدا بخواهد اسماعیل بعد از وی امام شود.

علوم ائمه

- اسلم مولی محمدبن حنفیه می‌گوید: محمدبن عبداللہ بن الحسن مشغول طواف بیت الله بود امام محمدباقر به وی نگاه کرد و فرمود: ای اسلم! این محمدبن بن عبدالله الحسن خروج می‌کند و کشته می‌شود، آنگاه به من فرمود: این مطلب را به کسی نگو ولی من به معروف بن خرّ بُوذگفتم و به وی گفتم: به کسی نگو امام

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۶۹، حدیث ۴۱ و ۴۲.

■ ٤٦ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

محمد باقر که دانست من به معروف گفته‌ام فرمود: لَوْكَانَ الْنَّاسُ

كُلُّهُمْ لَنَا شِيعَةً لَكَانَ ثَلَاثَةً أَرْبَاعِهِمْ لَنَا شَكَّاً وَ الرُّبُعُ الْآخَرُ أَحْمَقُ.^۱

تذکر: رنجش امام از مردم حتی از اطرافیان به خوبی از این

حدیث آشکار است. ضمناً این حدیث که مربوط به امام محمد

باقر است، بحار آن را در باب معجزات امام صادق(ع) درج کرده

است.

هشام بن الحكم می‌گوید: من پانصد سؤال از علم کلام در مینی

از امام صادق(ع) کردم و آن حضرت جواب داد، آنگاه به وی

گفت: می‌دانم شما علم حلال و حرام و قرآن را می‌دانید اما این

علم کلام را از کجا دانستید؟ فرمود: آیا خدا بر بنده‌گان خود به کسی

احتجاج می‌کند که آنچه بدان محتاجند نداند؟!^۲

علم امام از راه مطالعه کتاب

زید بن علی بن الحسین گفت: جهت اینکه امام صادق(ع) از

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۴۹، حدیث ۲۰۴.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۳۵ خبر ۳۴.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۴۷

هرچه می‌پرسید جواب می‌دهد این است که کتاب‌های علی (ع)
نزد او است.^۱

از این روایت استشمام رقابت زید بن علی بن الحسین با امام
صادق(ع) می‌شود.

بخشندهای ائمه
مفضل بن قیس رمانه خدمت امام صادق رفت آن حضرت
فرمود: یا جاریة هاتی الکیس الذی وصلنا به ابو جعفر آنگاه
کیسه‌ای ۴۰۰ دینار در آن بود به مفضل بن قیس داد.^۲

فضل بن ابی قرّه می‌گوید: امام صادق(ع) کیسه‌های دینار را
برای نزدیکان خود می‌فرستاد و می‌فرمود: بگویید: اینها از عراق
برای شما ارسال شده. آنان به آورنده کیسه‌های طلا دعا می‌کردند
که به خویشان رسول خدا(ص) احسان کرده‌اند ولی می‌گفتند خدا
بین ما و جعفر حکم کند که به ما احسان نمی‌کند. امام که این گفته

۱. همان، ج ۴۷، ص ۳۶ خبر ۳۶

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴ خبر ۳۱

■ ٤٨ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

را می‌شنید به سجده می‌افتد و می‌گفت: اللهم اذل رقبتی لولد ابی.^۱

امام صادق(ع) شکر در راه خدا صدقه می‌داد و می‌فرمود: من

شکر را از هر چیز بیشتر دوست دارم و می‌خواهم از آنچه بیشتر

دوست می‌دارم صدقه بدهم.^۲

و نیز امام صادق(ع) می‌فرمود: الْمَعْرُوفُ إِيمَانٌ وَ الْمُنْكَرُ أَعْظَى.

بعد الْمَسْأَلَةِ فَإِنَّمَا كَافِيَتُهُ بِمَا بَذَلَ لَكَ مِنْ وَجْهِهِ.^۳

قال الشاعر:

وَإِذَا السُّؤَالُ مَعَ النَّوَالِ قَرَبَتُهُ رَحْجَ السُّؤَالُ وَ حَفَ كُلَّ نَوَالٍ

امام صادق(ع) فرمود: من دستور داده‌ام هنگامی که ثمرات عین

زیاد می‌رسد دیوارهای باغ‌ها را شکاف بزنند؛ تا مردم وارد شوند

و از خرما و رطب آن بخورند. و نیز دستور داده‌ام افراد محتاج ده

نفر ده نفر بشینند و برای هر کدام یک مدد رطب گذاشته شود که

بخورد آنگاه که این ده نفر برخاستند ده نفر دیگر جای آنان را

۱. همان، ج ۴۷، ص ۶۰ خبر ۱۱۴

۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۳ خبر ۸۶

۳. همان، ج ۴۷، ص ۵۳ خبر ۸۵

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۴۹

بگیرند و این کار در ده محل انجام شود.

و نیز دستور داده‌ام همسایه‌های ملک عین زیاد بیایند و از
خرمای آن بخورند آنگاه که وقت چیدن خرما می‌شود مخارج
ضیعه را می‌دهم و بقیه محصول را به مدینه حمل می‌کنم و مقداری
به مستحقان می‌دهم و سرانجام از چهارهزار که محصول عین زیاد
است چهارصد دینار برای من می‌ماند.^۱

تذکر: گویا این عین ابی زیاد است و کلمه «ابی» از عبارت ساقط
شده و در ص ۲۱^۰ ج ۴۷ بحار از ابوالفرج نقل می‌کند که عین ابی
زیاد را خلیفه از امام گرفته بود مراجعه شود.

- امام صادق(ع) شبانه به طور ناشناس نان و گوشت و پول برای
محتجان بر دوش خود حمل می‌کرد و بدون اینکه خود را معرفی
کند به محتجان می‌داد. هنگامی که آن حضرت از دنیا رفت
فهمیدند که چه کسی از آنان پذیرایی می‌کرده است.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۱ خبر ۸۳

۲. همان، ج ۴۷، ص ۳۸ خبر ۴۰

■ ۵۰ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

- امام صادق(ع) به فرزندش محمد فرمود: چهل دینار موجودی را صدقه بده که مفتاح رزق، صدقه است. محمد چهل دینار را صدقه داد. آنگاه ده روز طول نکشید که چهار هزار دینار از جایی برای امام صادق(ع) آوردن.^۱

قائم نوعی

از امام محمد باقر(ع) پرسیدند: قائم بعد از شما کسیست؟ آن حضرت دست بر امام صادق گذاشت و فرمود: هذا وَ اللَّهُ وَلِيٌّ
قائِمٌ آلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ(ص).^۲

دعاهای امام موسی کاظم

در صفحه ۳۰ از جلد ۴۹ بحار: یا سابق کُلِّ فُوتٍ آلح.

موضع‌گیری ائمه(ع) در مقابل شخصیت‌های سیاسی

۱. وقتی ابومسلم خراسانی برای امام صادق(ع) و عبدالله بن الحسن و محمد بن علی بن الحسن نامه فرستاد که رهبری انقلاب را

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۸، خبر ۴۱.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳ و ۱۵.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۵۱

به عهده بگیرند امام صادق(ع) نامه او را سوزاند!

تذکر: از این نقل معلوم می‌شود امام صادق(ع) در انقلاب ضدّ

اموی حاضر نبوده رهبری انقلابیون را به عهده گیرد.

۲. فرستاده ابومسلم نزد امام صادق(ع) آمد و نامه ابومسلم را به

آن حضرت داد، امام فرمود: لَيْسَ لِكِتابِكَ جَوابٌ أُخْرُجْ عَنَا.^۲

حضرت امام رضا(ع) وقتی که آن حضرت، محمدبن جعفر بر

ضدّ مأمون در مکه خروج کرد و مردم به نام امیرالمؤمنین با وی

بیعت کردند بروی وارد شد و فرمود: یا عَمْ لَا تُكَذِّبْ اباکَ و لا

آخاکَ فَإِنَّ هَذَا الْأَمْرُ لَا يَتِمُ. و گاهی حضرت رضا(ع) می‌فرمود: من

با خود تعهد کرده‌ام که با عَمْ خود محمدبن جعفر زیر یک سقف

جمع نشوم و فرمود: دوری من از محمدبن جعفر خود نیکی و صلة

رحم است؛ زیرا اگر او با من تماس داشته باشد مردم گفته او را

درباره من باور می‌کنند و اگر تماس نداشته باشد باور نمی‌کنند.^۳

۱. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۲. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۹۷ حدیث ۲۰.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۲۴۶ حدیث ۴ و ۵.

■ ٥٢ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۱. محمد بن عبدالله بن الحسن شخصاً سیاسی و انقلابی مدینه در راه، امام صادق(ع) را به منزل خود دعوت کرد ولی آن حضرت نرفت و اسماعیل پرسش را فرستاد، باز محمد بن عبدالله فرستاد سراغ آن حضرت و درخواست کرد که امام به منزل وی برود ولی امام باز هم امتناع کرد و مورد انتقاد محمد بن عبدالله بن الحسن واقع

شد.^۱

تذکر: معلوم می‌شود امام صادق(ع) با روش محمد بن عبدالله بن الحسن (که رهبر انقلاب ضد حکومت بود و سرانجام در انقلاب خود شکست خورد و منصور دوانقی او را از میان برداشت) مخالف بوده و از این جهت به منزل وی نرفت.

۲. وقتی که ابراهیم بن عبدالله بن الحسن خروج کرد امام صادق(ع) به پیروانش فرمود: إِنَّمَا الْأَرْضُ مَا كَنْتُ أَنْتَ السَّمَاءُ وَ

الْأَرْضُ.^۲

۱. همان، ج ٤٧، ص ٢٧٠، حدیث ۱.

۲. بحار الانوار، ج ٤٧، ص ٢٧٤، حدیث ١٣.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۵۳

موضع‌گیری امام در مقابل عناصر سیاسی

- چند نامه از چند نفر در زمانی که مسوّده ظاهر شدند برای امام

صادق(ع) رسید که مضمون آنها این بود که: «إِنَا قَدَرْنَا أَنْ يُؤْلَ هَذَا

الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَمَا تَرَى؟» امام نامه‌ها را به زمین زد و فرمود: أَفَ أُفِيَ ما

أَنَا لِهُؤُلَاءِ بِإِيمَامٍ.^۱

عمرو بن عبید و واصل بن عطاء و حفص بن سالم و گروه

دیگری از رؤسای معترض به امام صادق(ع) در مکه ملاقات کردند

و به آن حضرت گفتند: ما قصد داریم محمد بن عبدالله بن الحسن را

به خلافت برگزینیم امام چند مسئله از سخنگوی آنان عمرو بن عبید

پرسید و درباره مسائل خلافت بحث کرد و او در مقابل امام عاجز

ماند امام در پایان سخن فرمود: رسول خدا فرموده: مَنْ ضَرَبَ

النَّاسَ بِسَيِّفِهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ

ضَالٌ مُتَكَلِّفٌ.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۹۷، حدیث ۲۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۶ حدیث ۲.

■ ۵۴ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تذکر: امام صادق(ع) نظر خود را درباره شخصیت‌های سیاسی که خود را کاندیدای خلافت می‌کنند و اعلم از همه مردم نیستند بیان کرده و تلویحاً به حاضران فهمانده است که خود امام از همه مردم برای خلافت و زمامداری سزاوارتر است به حدیث مزبور مراجعه شود خیلی جالب است.

عبدالله بن الحسن و محمد بن عبدالله بن الحسن دو شخصیت سیاسی مدینه مردم را به سوی خود دعوت می‌کرده‌اند و گاهی نسبت به امام صادق(ع) تعرضات و تعریضاتی داشته‌اند و امام صادق(ع) نیز در مقابل آن دو بوده و گاهی انتقاداتی داشته و از جمله در حدیث ۳ او ۴ صفحه ۲۷۱ از عبدالله بن الحسن شدیداً انتقاد می‌کند و می‌فرماید: عبدالله بن الحسن قائل به امامت علی^{علیه السلام} نیست.^۱

تذکر: این مطلب قابل توجه و ملاحظه است که چگونه و چرا عبدالله بن الحسن بزرگ بنی الحسن قائل به امامت علی بن

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۱ و ۲۷۲ حدیث ۳ و ۴.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۵۵

ابی طالب جدّ خودش نیست؟!

موضع‌گیری امام صادق(ع) در مقابل بنی‌الحسن

- عبدالله بن الحسن و محمدبن عبدالله بن الحسن و عمال آن دو

با امام صادق(ع) با خشونت و اهانت رفتار کرده خواستند آن

حضرت را به بیعت اجباری با محمدبن عبدالله بن الحسن وادارکنند

ولی آن حضرت نپذیرفت و آنان امام را با اهانت زائد الواصفی به

زندان انداختند و اموال آن حضرت را مصادره کردند و در خلال

این احوال، امام عبدالله بن الحسن و محمدبن عبدالله بن الحسن را

نصیحت می‌کرد و از انقلاب برحدار می‌داشت و از شکست نهائی

انقلاب آنان خبر می‌داد ولی آنان نصیحت امام را نپذیرفتند و

سرانجام به همان عاقبت سوئی که امام فرموده بود مبتلا شدند.^۱

تذکر: این روایت بسیاری از مسائل سیاسی زمان امام صادق(ع)

را روشن می‌کند و ضمناً موقف آن حضرت را در مقابل عناصر

انقلاب و شرایط سختی که امام گرفتار آن بود روشن می‌کند. لازم

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۸ و ۲۷۹ و ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴ و ۲۸۵ و ۲۸۶ و ۲۸۷ و ۲۸۸.

■ ۵۶ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

است سند و متن این روایت به دقت مورد بررسی واقع شود.

در مجلسی که جمعی از بنی عباس و بنی الحسن حضور داشتند و در مورد انقلاب و برگزیدن رهبر انقلاب سخن می‌گفتند و منصور دوانيقی گفت: محمد بن عبدالله بن الحسن برای رهبری از همه لایق‌تر است و دیگران قبول کردند و امام صادق(ع) مخالفت کرد، عبدالله بن الحسن بن حالت غضب به آن حضرت گفت: حسد باعث شده که با ریاست پسر من مخالفت کنی.^۱

و در مقابل امام صادق(ع) نیز فرمود: حسد باعث شده که بنی الحسن امامت را نمی‌پذیرند و گرنه حق را می‌دانند.^۲ تذکر: معلوم می‌شود بنی الحسن با امام صادق(ع) در زعامت و رهبری رقابت می‌کرده‌اند و آن حضرت نیز از گفتن حقیقت خودداری نمی‌کرده است. ضمناً این رقابت از حدیث ۱۶ صفحه ۲۷۵ کاملاً روشن است و حتماً مراجعه شود.

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۷۸.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۷۳، حدیث ۱۰.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۵۷

علوم ائمّه(ع)

- ابومسلم خراسانی قبل از قیام به محضر امام صادق(ع) آمد در
حالی که آن حضرت او را نمی‌شناخت او جامه‌هایی به عنوان هدیه
تقدیم امام کرد و مدتی با وی گفتگو کرد، پس آنگاه که او رفت،
امام فرمود: إِنْ بَلَغَ الْوَقْتُ وَ صَدَقَ الْوَصْفُ فَهُوَ صَاحِبُ الْرَّايَاتِ
الْأَلْسُودِ مِنْ خُرَاسَانَ. سپس به غلام خود فرمود: خود را به این
شخص برسان و نام او را بپرس، غلام پرسید و او گفت: نام من
عبدالرحمن است، امام صادق(ع) که دانست نام او عبدالرحمن
است فرمود: هُوَ هُوَ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ آنگاه که ابومسلم خروج کرد
دانستند و او همان مردی است که امام فرمود.^۱

تذکر: از این حدیث معلوم می‌شود امام صادق(ع) به طور
سرbstه می‌دانسته شخصی بنام عبدالرحمن از ناحیه خراسان با
پرچم‌های سیاه قیام می‌کند ولی نه وقت خروج او را می‌دانسته و نه
می‌دانسته او همان شخصی است که برای آن حضرت جامه‌ها را

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۰۹، حدیث ۱۴۳.

■ ۵۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

هدیه آورده و ممکن است امام وصف و اسم قیام‌کننده را در مصحف فاطمه(ع) یا کتابهای دیگر خوانده باشد.

علوم ائمه(ع) از طرق عادی

- عیسی شلقان می‌گوید: من به محضر امام صادق(ع) رفتم که درباره ابوالخطاب سؤال کنم فرمود: از فرزندم (موسى) پرس، من رفتم در کتاب(مکتب بچه‌ها) دیدم امام موسی کاظم در مکتب خانه نشسته و اثر مرکب بر لبهای او دیده می‌شود.

آنگاه عیسی شلقان مطالبی نقل می‌کند تا آنکه می‌گوید: در آن روز امام صادق(ع) امام موسی کاظم را از مکتب بیرون آورد.^۱

تذکر: از این حدیث معلوم می‌شود امام موسی کاظم در سن طفولیت برای یادگرفتن خواندن و نوشتن به مکتب می‌رفته است. ضمناً در حدیث نامبرده خرق عادتی هم به امام موسی کاظم(ع) نسبت داده شده که باید مراجعه و بررسی شود.

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۴ و ۵۸، حدیث ۴۰ و ۶۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۵۹

علم امام از کتاب

امام صادق(ع) فرمود: آن طور که گمان کردند که در دو پوست (جفر) مطالب نوشته شده نیست بلکه دو جلد و پوست است و پشم و موی آن دو به آن دو چسبیده است یکی از آن دو پوست پر از کتاب است و در دیگری سلاح رسول الله(ص) موجود است و در نزد ما صحیفه‌ای هست که طول آن ۷۰ ذراع است همه حلال و حرام خدا در آن نوشته شده و نزد ما است

مصحف فاطمه(ع).^۱

معلوم می‌شود امام مسائل فقهی را در آن صحیفه که به طول ۷۰ ذراع بوده می‌خوانده و این علم را از راه مطالعه و کتاب تحصیل می‌کرده است. ضمناً معلوم باشد که این صحیفة ۷۰ ذارعی همان جامعه است که در اخبار دیگر و از جمله در خبر ۴ صحیفه ۲۷۱ بدان اشاره شده که رسول خدا(ص) املاء کرده و علی علیه السلام نوشته است و گاهی از آن به «کتاب علی» تعبیر می‌شود.

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۱ و ۲۷۲، حدیث ۲.

٦٠ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

در بسیاری از اخبار وارد شده که امام صادق(ع) فرموده: اسامی پیغمبران و خلفاء و زمامداران در کتابی نوشته شده که نزد ما است و محمد بن عبدالله الحسن از آن زمامداران نیست.^۱

تذکر: معلوم می‌شود امام صادق(ع) اسامی پیغمبران و خلفاء و زمامداران را از آن کتاب می‌دانسته نه از راه الهام.

علم امام صادق از طریق قرآن

- امام صادق(ع) در مقام اثبات شخصیت علمی خود در مقابل ابوحنیفه و حسن بصری فرمود: هذا ابوحنیفه له اصحاب و هذا الحسن البصري له اصحاب وانا امرؤٌ مِّنْ قُریشٍ قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللهِ عَلِمْتُ كِتَابَ اللهِ وَ فِيهِ تِبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ بَدَأَ الْخَلْقَ وَ أَمَرَ السَّمَاوَاتِ وَ أَمَرَ الْأَرْضَ وَأَمَرَ الْأَوَّلِينَ وَأَمَرَ الْآخِرِينَ وَأَمَرَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ كَاتِبٌ آنْظُرْ إِلَى ذَلِكَ نَصْبَ عَيْنِي.^۲

تذکر: از این روایات معلوم می‌شود علم امام به اوضاع آسمان و

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۷۲ و ۲۷۳، حدیث ۵ و ۶ و ۷ و ۸

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۷۲، حدیث ۹۲

٦١ امام‌شناسی به روایت راویان ■

زمین و گذشتگان و ما کان و ما یکون از قرآن حاصل شده. ضمناً توجه به این نکته مناسب است که ممکن است این خبر اطلاعات اخباری را که می‌گوید: امام عالم بما کان و ما یکون است تقيید کند یعنی آن ما کان و ما یکونی را که در قرآن است از قبل حوادث گذشته انبیاء و حوادث آینده قیامت، امام می‌داند.

موضوع‌گیری ائمه(ع) در مقابل حکومت‌ها

۱. به امام صادق(ع) گفتند منصور دوانیقی به علت بخلی که دارد زاهدانه زندگی می‌کند فرمود: **الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي حَرَّمَهُ مِن دُنْيَاهُ مَا لَهُ تَرَكَ كَ دِينَه.**^۱

تذکر: این تعبیر صریح و شدید «ترک دینه» موضوع‌گیری محکمی است در مقابل خلیفة خونخوار مستبد و از نظر افشاگری تأثیر خاصی دارد.

۲. منصور به امام صادق(ع) نوشت: چرا مثل مردم دیگر به حضور ما نمی‌آیی؟ امام جواب داد: **لَيَسَ لَنَا مَا نَخَافُكَ مِنْ أَجْلِهِ وَ**

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۸۴.

■ ٦٢ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

لا عِنْدَكَ مِنْ أَمْرِ الْأَخِرَةِ مَا نَرَجُوكَ لَهُ وَ لَا أَنْتَ فِي نِعْمَةٍ فَنَهْنَشُكَ وَ
لَا تَرَاهَا نِعْمَةً فَتُغَزِّبُكَ بِهَا فَمَا نَصْنَعُ عِنْدَكَ؟ باز امام نوشت: تَضَبَّنَا
إِنْتَصَحَّنَا آن حضرت جواب داد: مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا لَا يَنْصَحُكَ وَ مَنْ
أَرَادَ الْأَخِرَةَ لَا يَصْبَحُكَ.^١

تذکر: این عبارات رُکّ و صریح که حاکی از کمال بی‌اعتنایی امام نسبت به حکومت موجود و نیز مشتمل بر انتقاد شدید: «ولا عِنْدَكَ مِنْ أَمْرِ الْأَخِرَةِ مَا نَرَجُوكَ» می‌باشد موضع‌گیری مستحکم امام را در مقابل منصور می‌فهاند.

۳. امام صادق(ع) به عنبره فرمود: أَشْكُوا إِلَى اللَّهِ وَحْدَتِي وَ
تَقْلُقَلِي مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ حَتَّى تُقْدِمُوا وَأَرَاكُمْ وَأَسْرَبِكُمْ فَلَيْتَ هَذِهِ
الطَّاغِيَةِ أَذِنَ لِي فَاتَّخَذْتُ قَصْرًا فَسَكَنْتُهُ وَأَسْكَنْتُكُمْ مَعِي وَأَضْمِنُ لَهُ
آن يَحِيَءَ مِنْ نَاحِيتِنَا مَكْرُوهٌ أَبَدًا.^٢

تعییر دیگر به سلیمان بن خالد می‌فرماید: يَا لَيْتَنِي وَ اِيَاكُمْ

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۸۴.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۸۵، حدیث ۳۱.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ٦٣

بِالْطَّائِفِ أُحْدِثُكُمْ وَ تُؤْنِسُونِي وَ أَضْمِنُ لَهُمْ أَنْ لَا نُخْرِجَ عَلَيْهِمْ أَبَدًا^١.

تذکر: از این دو نقل عدم قصد قیام یا قصد عدم قیام مسلحانه
امام در مقابل حکومت فهمیده می‌شود. و ضمناً معلوم می‌گردد
امام در مدینه در شرایط نامساعد و با مردم ناسازگاری زندگی
می‌کرده تا آنجاکه بی‌پرده رنجش خود را از اهل مدینه و اشتیاق
خود را به ملاقات اصحابی که از عراق یا جاهای دیگر می‌آمدند
ابراز می‌داد و نیز معلوم می‌شود دستگاه حکومت تصور می‌کرده
که ممکن است امام قیام مسلحانه کند حالا این تصور منشأ
صحیحی داشته یا نه باید تحقیق کرد.

١. جاء في الحديث إنَّ أبا جعْفرَ الْمَصْوُرَ خَرَجَ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ
مُؤْكِنًا عَلَى يَدِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فَقَالَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: رَزَامٌ
مولی خالد بن عبد الله... لَوْ دِدْتُ أَنَّ خَدَّ أَبِي جَعْفَرٍ نَعْلٌ لِجَعْفَرٍ آنَّ كَاهٌ
سؤالی درباره نماز و حدود آن از امام کرد که جواب پرمعنایی
شنید مراجعه شود. ضمناً احتمال تصنیع در عبارات منسوب به امام

١. همان، ج ٤٧، ص ١٨٥، حدیث ٣١.

■ ٦٤ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

می‌رود.^۱

تذکر: شرکت امام صادق(ع) در نماز جمعه خلیفه از این حدیث استفاده می‌شود ولی معلوم نیست امام در چه شرایطی بوده است که منصور بر دست آن حضرت تکیه می‌کند و برای نماز جمعه می‌رود؟

ضمناً جمله رزام مولی خالد بن عبدالله که: «لَوْدِدْتُ أَنَّ حَدَّ أَبِي جَعْفَرَ نَعْلَ لِجَعْفَرِ» خیلی جالب است و کشف می‌کند که این شخص تا چه اندازه به خلیفه بدین و به امام علاقه‌مند بوده است.

- منصور دانیقی ضمن سفر حجّ هنگامی که در مدینه بود شبی امام صادق(ع) را توسط ربيع احضار کرد ولی امام از رفتن به حضور منصور امتناع کرد و وی را به نفرین کردن تهدید نمود.^۲

تذکر: حدیث نامبرده دارای عباراتی ادبیانه و جالب است که مطالعه آن خیلی جالب است و این احتمال در مورد حدیث مزبور

۱. بخار الانوار، ج ٤٧، ص ١٨٥، حدیث ٣٣

۲. همان، ج ٤٧، ص ١٨٨، حدیث ٣٦

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ٦٥

وجود دارد که راویان با سواد و ادب آن را بدین صورت در آورده باشند.

در هر حال بی‌میلی و اعراض امام صادق(ع) از منصور خلیفة مستبد از آن فهمیده می‌شود و این مطلب از موضع‌گیری مستحکم امام در مقابل حکمت وقت و تسلیم‌ناپذیری آن حضرت حکایت می‌کند.

ابوصیر عن الصادق(ع) يقول: اتقوله و عليكم بالطاعة لائتمّكم قولوا ما يقولون و اهتموا عما صمتوا فانكم في سلطان منْ قال الله: «وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَرْوَلَ مِنْهُ الْجَبَالُ» يعني بذلك ولد العباس فاتقوله فانكم في هُدْنَةٍ صَلُوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ اشْهِدُوا جَنَائِرَهُمْ وَ أَدُّوا الْأُمَانَةَ إِلَيْهِمْ.^١

تذکر: از این حدیث سیاست صبر و سکوت در مقابل حکومت بنی عباس فهمیده می‌شود و این خود نوعی از موضع‌گیری است. ضمناً توجّه به این نکته مناسب است که کلمه «ائمه» در این

1. بحار الانوار، ج ٤٧، ص ١٦٢، حدیث

■ ٦٦ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

حدیث در خلفای بنی عباس استعمال می‌شود کلمه امام به معنی پیشوای سیاسی استعمال می‌شود و این جزئی از بحث به شمار می‌رود.

١. ابن البرقی عن ابیه عن جدّه عن جعفر بن عبد الله النماونجی عن عبدالجبار بن محمد عن داود الشعیری عن الربيع صاحب المنصور... قال الصادق(ع) للمنصور: وَ نَحْنُ لَكَ أَنْصَارٌ وَ أَعْوَانٌ وَ لَمْلُكِكَ دَعَائِمٌ وَ أَرْكَانٌ مَا أَمْرَتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْإِحْسَانِ وَ أَمْضَيْتَ فِي الرَّعِيَّةِ أَحْكَامَ الْقُرْآنِ.^١

این جمله‌ها در ضمن حدیثی است که سندش در بالا ذکر شد. و در متن آن آثار تصعّب پیداست.

٢. امام صادق(ع) در مقابل سخنان تنده و سخت منصور فرمود: من این کارها را که نسبت می‌دهید نکرده‌ام و بر فرض اینکه کرده باشم لَقَدْ ظُلِمَ يُوسُفُ فَغَفَرَ وَ ابْنَلَى أَيُّوبُ فَصَبَرَ وَ أُعْطِيَ سَلَيْمانُ فَشَكَرَ فَهُؤُلَاءِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ وَ إِلَيْهِمْ يَرْجُعُ نَسْبُكَ و این مطلب با کمی

١. بحار الانوار، ج ٤٧، ص ١٦٨.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ٦٧

تغییر در عبارت در صفحه ١٨٢ ذکر شده است و نیز در صفحه

١٨٤ با کمی تفاوت ذکر شده است.^۱

این نرمتش عجیبی است در مقابل قدرت حاکم جبار!

امام و زبان عجمی

امام صادق(ع) غلام عجمی خود را پیش کسی فرستاد آنگاه که

او برگشت از او پرسید که آن شخص چه جوابی داد؟ ولی غلام

نمی‌فهمید امام چه می‌گوید، چند دفعه امام از او پرسید و او نفهمید

و نتوانست مطلب خود را به امام بگوید.^۲

تذکر: معلوم می‌شد امام زبان غلام را نمی‌دانسته و گرنه به زبان

او سخن می‌گفت تا هم غلام گیج نشود و هم احتیاج به چند دفعه

تکرار سؤال و سرانجام نفهمیدن غلام نباشد.

روابط عبدالله افطح با امام

مقام و منزلت عبدالله افطح نزد امام صادق(ع) مثل سایر

۱. بحار الانوار، ج ٤٧، ص ١٧٤، حدیث ٢١.

۲. بحار الانوار، ج ٤٧، ص ٦١، خبر ١١٧.

■ ٦٨ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

فرزندان آن حضرت نبود و او متهم بود که افکارش با پدرش مخالف است و به وی نسبت داده‌اند که با حشویه آمیزش داشته و به مذهب مرجئه متمایل بوده است.

او بعد از پدرش ادعای امامت کرد به دلیل اینکه در بین برادران موجود از همه بزرگ‌تر است و گروهی از اصحاب امام صادق(ع) به امامت وی قائل شدند ولی اکثر آنان بعداً به امام موسی کاظم(ع) رجوع کردند و عده‌کمی به همان عقیده امامت عبدالله افطح باقی

ماندند.^۱

تذکر: طبیعی است که روابط عبدالله افطح بعد از امام صادق(ع) با امام موسی کاظم بر اساس رقابت او با امام و مخالفت وی با آن حضرت و تبلیغات ضد امام استوار بوده است و ضرر این‌گونه آفای زاده‌های نالایق برای اسلام کم نبوده و نیست.

فرزندان امام صادق(ع)

- امام صادق(ع) ۱۰ فرزند داشت: ۱. اسماعیل ۲. عبدالله^۳.

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۲۲ و ۲۴۳.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۶۹

ام‌فروة (مادر این سه فاطمه نوئه امام سجاد است) ۴. موسى
۵. اسحاق ۶. محمد (مادر این سه یک کنیز است) ۷. عباس
۸. على ۹. اسماء ۱۰. فاطمه (مادر هر یک از این چهار نفر یک
کنیز است).^۱

تذکر: «کشف الغمّه» مادر اسماعیل و عبدالله و ام فروة فاطمه
دختر حسین اثرم ابن حسن بن علی ابی طالب ذکر کرده است در
حالی که «ارشاد» فاطمه دختر حسین بن علی بن الحسین بن علی بن
ابی طالب دانسته است.^۲

روابط امام با وکیل خرج خود

امام صادق(ع) از وکیل خرج خود حساب می‌کشید، وکیل
خرج مرتب می‌گفت و الله من خیانت نکرده‌ام. امام فرمود: فلانی!
خیانت تو در مال و تضییع مال من یکسان است الا اینکه خیانت،
شرش دامنگیر تو می‌شود.^۳

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۴۱، حدیث .۲

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۱ .۲

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۹۰، خبر ۱۱۳ .۳

■ ٧٠ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

غذای امام

عبدالله بن سلیمان می‌گوید: امام محمد باقر فرمود: من پنیر را دوست می‌دارم، آن‌گاه پول داد به غلام خود و فرمود: پنیر بخر و صبحانه را با آن حضرت با پنیر خوردیم.

زراره می‌گوید: من دیدم دایه موسی بن جعفر برنج به وی می‌خوراند و او را می‌زد تا غذای برنج را بخورد، من ناراحت شدم پس آن‌گاه بر امام صادق(ع) وارد شدم آن حضرت فرمود: گمان می‌کنم از اینکه دایه موسی او را می‌زد ناراحت شدی گفتم: آری، فرمود: برنج خوب طعامی است، روده‌ها را وسیع می‌کند و بواسیر را قطع می‌سازد و ما غبطة اهل عراق را می‌خوریم که آنان برنج و شیر می‌خورند، چون این دو روده‌ها را وسیع و بواسیر را قطع می‌کند.^۱

عجلان می‌گوید: من مهمان امام صادق(ع) بودم و سرکه و روغن زیتون و گوشت پخته سرد برای ما آوردند آن حضرت

۱. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۲، خبر ۵۳ و ۵۴.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۷۱

گوشت را جلوی من می‌گذاشت و خود سرکه و روغن زیتون

می‌خورد و می‌فرمود: این طعام انبیاء است.

و نیز در حدیث دیگری است که عبدالالعی می‌گوید با امام

صادق(ع) غذا خوردم، وی فرمود: ای کنیز! طعام معروف ما را

بیاور کاسه‌ای آوردنده که در آن سرکه و روغن زیتون بود.^۱

ابوحمزه می‌گوید: در محضر امام صادق(ع) بودیم آن حضرت

دستور داد طعامی برای ما آوردنده که هرگز طعامی به خوبی و

لذیذی آن ندیده بودیم. و نیز خرمایی آوردنده که در خوبی به حدّ

اعلی بود. یکی از حاضران گفت: خداوند از این نعیمی که نزد

فرزند رسول خدا از آن بهره‌مند شدید سؤال خواهد کرد، امام

فرمود: خداوند اجلّ از این است که از طعام شما سؤال کند ولی از

إنعامی که توسط پیغمبر و آل او بر شما کرده سؤال خواهد کرد.^۲

۱. همان، ج ۴۷، ص ۴۱، خبر ۵۰ و ۵۱.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۴۰، خبر ۴۸.

■ ٧٢ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

اخلاق

- امام صادق(ع) مالک بن انس فقیه اهل مدینه را که از علمای اهل سنت است مورد اکرام و احترام خود قرار می‌داد.^۱
- امام صادق(ع) شبانه به ظلّة(سایبان) بنی‌ ساعده می‌رفت و نان برای فقرای غیر شیعه می‌برد و در حالی که آنان در خواب بودند زیر ثوب هر یک نانی و یا دو نانی می‌گذاشت و بر می‌گشت.^۲
- امام صادق(ع) بر الاغ سوار بود و به طرف بازار مدینه می‌رفت ناگهان یکی از نعمت‌های خدا را به یاد آورد فوراً از الاغ پیاده شد و در محلی که مردم آن حضرت را نمی‌دیدند یک سجدۀ طولانی بجا آورد.^۳
- امام صادق(ع) به طور محترمانه کیسهٔ پولی برای یکی از بنی‌ هاشم فرستاد و او از فرستنده اظهار رضایت کرد ولی از امام

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۵، حدیث ۱۶.

۲. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۰، حدیث ۱۷.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۲۱، حدیث ۱۹.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۷۳

صادق(ع) گله کرد که به من چیزی نمی‌دهد.^۱

سفیان ثوری بر امام صادق(ع) وارد شد و دید رنگ آن
حضرت تغییر کرده پرسید: این تغییر حال از چیست؟ فرمود: من به
اهل خانه گفته بودم بالای بام نرونده وقتی به منزل وارد شدم دیدم
یکی از کنیزان بچه مرا در بغل گرفته از نردهان بالا می‌رود کنیز
وقتی مرا دید لرزید و بچه از دست او رها شد و بر زمین افتاد و
مرد و من ار مردن بچه رنگ تغییر نکرده بلکه چون کنیز را
ترساندم ناراحتم و رنگ تغییر کرده است. و آن حضرت کنیز را
آزاد کرد و دلداریش داد که ناراحت نباشد.^۲

سفیان ثوری این شعرها را به امام صادق نسبت داده:

لَا إِيْسَرُ يَطْرُؤُنَا يَوْمًا فَيَبْطُرُنَا
وَلَا لِازْمَةٍ دَهْرٌ نُظْهِرُ الْجَزَعَا

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۳، حدیث ۲۶.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۴، حدیث ۲۶.

■ ٧٤ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

إِنْ سَرَّنَا الدَّهْرُ لَمْ نَبْهَجْ لِصُحْبَتِهِ

أَوْسَاءَنَا الدَّهْرُ لَمْ نُظْهِرْ لَهُ الْهَلَعاً^۱

تفاخر به نسب

ابوحنفیه خواست عصای پیغمبر را که در دست امام صادق(ع)

بود بیوسد امام آستین خود را بالا زد و اشاره به دست خود کرد و

فرمود: به خدا تو می‌دانی که این بشره پیغمبر خدا و این از موى

پیغمبر است و آن را نمی‌بوسى و می‌خواهی عصا را ببوسى؟!^۲

اخلاق امام صادق(ع)

۱. در یک ملاقاتی که بین امام صادق(ع) و عبدالله بن الحسن

واقع شد، عبدالله بن الحسن سخنان سخت و درشت به امام گفت و

از هم جدا شدند، سپس دم در مسجد به هم برخوردند، امام

صادق(ع) به عبدالله بن الحسن فرمود: **كَيْفَ أَصْبَحَتْ يَا أَبَامُحَمَّدَ؟**

عبدالله به حال غضب گفت: **بِخَيْرٍ، إِمَامٌ بِهِ وَى فَرَمِودَ: يَا أَبَا مُحَمَّدَ أَمَا**

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۵.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ٧٥

عَلِمْتَ أَنَّ صِلَةَ الرَّحِيمِ تُخَفِّفُ الْحِسَابَ؟ پس آنگاه امام آیه «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ وَيَخْشُونَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» را تلاوت کرد عبدالله گفت: فَلَا تَرَانِي بَعْدَهَا قَاطِعاً رَحِمَنَا.^١

۲. امام صادق(ع) با عبدالله بن الحسن در کوچه مشاجرة لفظی کردند و داد و فریاد برخاست و مردم اجتماع کردند آن شب از هم جدا شدند صبح که شد امام صادق(ع) به در خانه عبدالله بن الحسن رفت و به وی فرمود: من دیشب آیه «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ وَيَخْشُونَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» را خواندم و ناراحت شدم، آنگاه آن دو دست به گردن هم کرده و گریستند.^٢ تذکر: محتمل است این دو نقل یکی باشد که به دو صورت نقل شده است.

۱. بحار الانوار، ج ٤٧، ص ٢٧٤، حدیث ١٤.

۲. همان، ج ٤٧، ص ٢٩٨، حدیث ٢٤.

■ ۷۶ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

اخلاق عدم مداهنة امام در مورد منكرات

امام صادق در ایامی که به درخواست منصور به حیره عراق
سفر کرده بود یکی از فرماندهان ارتش در ولیمه ختنه فرزندش آن
حضرت را نیز دعوت کرده بود. هنگامی که مشغول خوردن غذا
بودند یکی از حاضران آب خواست قدحی برای او آوردند که
شراب در آن بود امام که چنین دید فوراً از سر سفره برخاست، از
آن حضرت سؤال شد: چرا برخاستید؟ فرمود: قالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص)
مَلْعُونٌ مَنْ جَلَسَ عَلَى مَائِدَةٍ يُشَرِّبُ عَلَيْهَا الْخَمْرَ.^۱

ماشرت بخشش

امام صادق(ع) زمینی به شرکت با یک مرد منجم داشت
هنگامی که خواستند آن را تقسیم کنند شخص منجم ترتیب کار را
طوری قرار داد که خودش در ساعت سعد خارج شود و امام
صادق(ع) در ساعت نحس ولی پس از تقسیم و قرعه قسمت
خوبتر و مرغوب‌تر زمین سهم امام شد و بدتر آن سهم منجم

۱. همان، ج ۴۷، ص ۳۹، خبر ۴۴.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۷۷

شد، منجم خیلی ناراحت شد، آنگاه امام حدیثی از رسول خدا(ص) برای وی نقل کرد که: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَدْفَعَ اللَّهُ عَنْهُ نَحْسَنَيْوْمِهِ فَلْيَفْتَحْ يَوْمَهُ بِصَدَقَةٍ» و فرمود: من صبح که خارج شدم صدقه دادم. این برای تو از علم نجوم بهتر است.^۱

اخلاق ائمه(ع)

مردی از اهل خراسان به محضر امام صادق(ع) آمد و در حالی که جمعی از اصحاب حضور داشتند از آن حضرت تقاضای کمک کرد، امام به راست و چپ نگاه کرد و به اصحاب فرمود: آیا نشنیدید که برادر شما چه گفت؟ معروف آن است که ابتداءً به کسی چیزی داده شود ولی اگر کسی سؤال کرد چیزی که به او داده می‌شود در مقابل آبرویی است که مصرف کرده، و رسول خدا(ص) فرمود رنجی که سائل از سؤال می‌برد بیشتر از عطایی است که به وی داده می‌شود. اصحاب که سخنان امام صادق(ع) را

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۲، خبر ۸۴.

■ ۷۸ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

شنیدید ۵۰۰۰ درهم جمع آوری کرده به وی دادند.^۱

عبادات ائمه(ع)

امام صادق(ع) مريض بود شب بيست و سوم ماه رمضان دستور
داد آن حضرت را به مسجد رسول خدا(ص) بردند و تا صبح در
مسجد بود.^۲

آداب و اخلاق

امام صادق(ع) آنگاه که روزه می‌گرفت عطر استعمال می‌کرد و
می‌فرمود: **الطِّبِّ تُحْفَةُ الصَّائِمِ.**^۳

عبادت

ابن تغلب می‌گوید من با امام صادق(ع) در سفر مکه هم کجاوه
بودیم وقتی به حرم رسیدیم امام پیاده شد و غسل کرد و نعلین خود
را به دست گرفت و پابرهنه وارد حرم شد.^۴

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۶۰ و ۶۲، حدیث ۱۱۸.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۳ خبر ۸۷

۳. همان، ج ۴۷، ص ۵۴ خبر ۸۹

۴. همان، ج ۴۷، ص ۵۴ خبر ۹۱

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۷۹

شرح حال

تولّد امام صادق(ع) در سال ۸۳^۱ یا ۸۰ در زمان عبدالملک

مروان، وفات آن حضرت در شوال یا نیمه رجب ۱۴۸ در ایام

منصور.^۲

امام صادق(ع) جبهه خزّ سفر جلیه می‌پوشید.^۳

امام صادق(ع) دو سال قبل از وفات مسواک را ترک کرد چون

دندان‌هایش ضعیف شده بود.^۴

امام صادق(ع) هنگامی که خبر فوت پسرش اسماعیل به وی

رسید با خوشروی تمام بدون اینکه آثار غم دروی دیده شود با

اصحابش غذا خورد و از آنان پذیرایی کرد.^۵

امام صادق(ع) در مرگ یکی از فرزندانش گریه کرد و فرمود:

آنَا قَوْمٌ سَأَلَ اللَّهُ مَا نُحِبُّ فِيمَنْ فَيُعْطِينَا فَإِذَا أَحَبَّ مَا نَكْرُهُ فِيمَنْ نُحِبُّ

۱. همان، طبع جدید، ص ۱ و ۲ و ۴ و ۵ و ۶.

۲. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۷.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۷.

۴. همان، ج ۴۷، ص ۱۸.

■ ۸۰ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

رضینا؟^۱

لباس امام

امام صادق(ع) در حیره بود که فرستاده ابی العباس خلیفه سراغ آن حضرت آمد امام یک جامه بارانی که یک روی آن سفید و روی دیگرش سیاه بود پوشید و فرمود: آن را می‌پوشم در حالی که لباس اهل جهنّم است!^۲

تذکر: یکی از روایان این حدیث محمد بن سنان متهم به دور غگویی و غلوّ است.

امام صادق(ع) به حسین بن مختار فرمود: برای من قلنوسه سفید (کلاه مخصوص) درست کن ولی مکسرش نکن که سیدی مثل من مکسر نمی‌پوشد.^۳

یکی از اصحاب امام صادق(ع) دید آن حضرت پیراهن و صله دار پوشیده و با نظر تعجب آمیز به امام نگاه کرد امام فرمود: چرا

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۸.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۴۵، خبر ۶۱.

۳. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۵، خبر ۶۲.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۸۱

چنین نگاه می‌کنی؟! گفت: از وصلة پیراهن شما تعجب دارم
فرمود: این کتاب را بخوان آن شخص دید در آن کتاب نوشته بود:
لا إيمانَ لِمَنْ لا يَحْيَاءُ لَهُ وَلَا مَالَ لِمَنْ لا يَقْدِرُ لَهُ وَلَا جَدَيْدٌ لِمَنْ لا يَخْلُقُ
لَهُ.^۱

عبادت امام

۱. ابان بن تغلب می‌گوید: برای امام صادق(ع) وارد شدم در
حالی که آن حضرت نماز می‌خواند من در رکوع و سجده و
تسییحات امام را شمردم در هر یک از رکوع و سجده شصت
تسییحه گفت.^۲

۲. حسن بن زیاد و حمزه بن حمران می‌گویند: ما وارد شدیم بر
امام صادق(ع) آن حضرت نماز عصر را با چند نفر جماعت خواند
ماکه نماز خوانده بودیم ذکر رکوع امام را شمردیم سی و سه یا سی
و چهار دفعه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ را در رکوع گفت.^۳

۱. همان، ج ۴۷، ص ۴۵، خبر ۶۳.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۰، خبر ۸۰.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۵۰، خبر ۸۱.

■ ۸۲ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

لباس امام

امام صادق(ع) لباس جدیدی پوشیده بود شخصی به وی گفت:
علی(ع) پراهن کم قیمت می‌پوشید و شما این لباس نو و عالی را
پوشیده‌اید؟! فرمود: علی(ع) در زمانی لباس کم ارزش می‌پوشید
که در نظر مردم منکر نبود و اگر مثل آن لباس را امروز می‌پوشید
انگشت نما می‌شد بهترین لباس هر زمان لباس اهل آن زمان است
ولی قائم ما اهل بیت وقتی قیام کند لباس علی را می‌پوشد و به
سیره آن حضرت عمل خواهد کرد.^۱

عبادت امام

امام صادق(ع) می‌فرماید: من جوان بودم در حال طواف بیت الله
سخت عرق کرده بودم پدرم بر من گذشت و فرمود: پسرم! چون
خدا بنده‌ای را دوست دارد او را به بهشت می‌برد و به عبادت کم
وی راضی می‌شود و در حدیث دیگر فرمود: پسرم کمتر از این

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۴ و ۵۵ خبر ۹۲.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۸۳

خود را در عبادت به زحمت بینداز.^۱

فعالیت‌های اقتصادی امام

امام صادق(ع) در روز بسیار گرمی در کوچه‌های مدینه در پی فعالیت‌های اقتصادی بود، عبدالالعلی مولی آل سام به آن حضرت گفت: شما با قربتی که با رسول خدا دارید این طور خود را به زحمت انداخته‌اید؟! فرمود: من در طلب رزق بیرون آمدہام تا از افرادی مانند شما مستغنى گردم.^۲

امام صادق(ع) در باغ بیلی به دست گرفته بود و در حالی که پیراهنی شبیه کرباسی بر تن داشت مشغول آبیاری بود. و در نقل دیگری است که جامه غلیظی بر تن داشت و در حالی که غرق عرق شده بود با بیلی که در دست داشت به کار زراعت مشغول بود و فرمود: من دوست می‌دارم شخص برای کسب معیشت رنج آفتاب را تحمل کند.^۳

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۵، خبر ۹۴ و ۹۵.

۲. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۵، خبر ۹۶.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۵۶ و ۵۷ خبر ۹۹ و ۱۰۱.

■ ۸۴ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

معاشرت رفتار امام با غلام

امام صادق(ع) غلامش را دنبال‌کاری روانه کرد غلام دیر کرد،
امام برخاست و به سراغ او رفت دید در محلی خوابیده است بالای
سر غلام نشست و به آرامی او را بیدار کرد و فرمود: تو هم شب
می‌خوابی و هم روز نه این شایسته نیست شب مال تو و روز مال

ما.^۱

معاشرت رفتار امام با کارگران

شعیب می‌گوید: ما چند نفر کارگر برای امام صادق(ع) گرفتیم که
برای آن حضرت در باغی کار کنند آنگاه که کارشان تمام شد امام
به معتب فرمود: بیش از آنکه عرق آنان خشک شود مزدان را

بده.^۲

خدمت به خلق

دو نفر با هم در تقسیم ارث مشاجره داشتند مفضل بر آنها

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۶، خبر ۹۷.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۷ خبر ۱۰۵.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ٨٥

گذشت دید نزاع دارند، آنان را به منزل خود دعوت کرد و با دادن
٤٠٠ درهم به آن دو نزاع را برطرف کرد و انگاه گفت: این پول
مال من نیست بلکه امام مالی نزد من گذاشته و فرموده: هر وقت دو
نفر از اصحاب ما نزاع مالی دارند با دادن پول بین آنان را اصلاح
کن.^١

عبادت امام

امام صادق(ع) دست به درگاه خدا برداشت و گفت: رَبِّ لَا
تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا لَا أَقَلَّ مِنْ ذِلْكَ وَلَا أَكْثَرَ آنِگَاهَ
قطرات اشک از محاسن آن حضرت جاری شد و فرمود: خدا
یونس بن متی را کمتر از چشم بهم زدنی به خودش واگذشت و
آنگاه را مرتکب شد.^٢

تذکر: یکی از روایان این حدیث محمدبن سنان متهم به
دروغگویی و غلو است.

۱. بخار الانوار، ج ٤٧، ص ٥٧ و ٥٨ خبر ١٥٦.

۲. همان، ج ٤٧، ص ٤٦ خبر ٦٦.

■ ٨٦ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

امام صادق(ع) در نماز آن قدر آیات قرآن را تکرار کرد تا
غش کرد از آن حضرت سبب پرسیدند فرمود: آن قدر آیات قرآن
را تکرار کردم که گویی از خدا شنیدم آنگاه غش کردم.^۱

سطح زندگی امام

قیمت ارزاق در مدینه بالا رفته بود امام صادق(ع) به معتب
وکیل خرج خود فرمود: خوراک چند وقت را داریم؟
گفت: خوراک چندین ماه، فرمود: آنچه موجود است بفروش و
روز به روز با مردم خوراک بخر و برای عائله من یک روز نان جو
فراهم کن و یک روز نان گندم، من می‌توانم هر روز نان گندم به
آنان بدهم ولی أَحِبُّ أَنْ يَرَنِي اللَّهُ قَدْ أَحْسَنْتُ تَقْدِيرَ الْمَعِيشَةِ.^۲

تذکر: از این نقل چند مطلب معلوم می‌شود:

۱. معتب وکیل خرج امام بوده که موجودی آذوقه متزل را او
می‌دانسته است و تنظیم خوراک عائله امام به دست او بوده.

۱. همان، ج ٤٧، ص ٥٨، خبر ١٥٨.

۲. بحار الانوار، ج ٤٧، ص ٥٩ و ٦٠، خبر ١١٢.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۸۷

۲. امام رعایت میانه روی در خرج منزل را با کمال دقّت می‌کرده است.

۳. در وقتی که قیمت ارزاق بالا است و مردم محتاجند ارزاق را ذخیره نمی‌کرده است.

۴. خود امام از مقدار موجودی خوراک منزل آگاه نبوده است.

رنجش امام از حکومت

امام صادق(ع) می‌فرمود: من دوست دارم که من و اصحابم در یک بیابانی زندگی کنیم تا بمیریم یا خداوند فرج و گشايشی در کار ما پیش آورد.^۱

رنجش امام از مردم

سفیان ثوری به امام صادق(ع) گفت: شما از مردم عزلت جسته‌اید؟ فرمود: یا سفیان فَسَدَ الزَّمَانُ وَ تَغَيَّرَ الْإِخْوَانُ فَرَأَيْتُ الْإِنْفِرَادَ أَشْكَنَ لِلْفُؤَادِ ثُمَّ قال:

۱. همان، ج ۴۷، ص ۹۰، خبر ۱۱۵.

■ ۸۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

ذَهَبَ الْوَفَاءُ ذِهَابَ أَمْسِ الْذَّاهِبِ

وَ النَّاسُ بَيْنَ مَخَالِقٍ وَ مَوَارِبٍ

يَنْشُونَ بَيْنَهُمُ الْمَوْدَةُ وَالصَّفَا

وَقْلُوبُهُمْ مَحْشُورَةٌ بِعَقَارِبٍ

غذای امام

امام صادق(ع) نان و گوشت و آبغوشت و خرما به مهمان‌های

خود داد.^۱

امام صادق(ع) به مهمان خود مرغ پخته و خرمای سرخ کرده

در روغن و سرکه و روغن زیتون می‌داد.^۲

اخلاق

امام صادق(ع) سائل ناسپاس را حتی از خوش‌انگور منع و

محروم کرد و در مقابل به سائل سپاسگزار انگور و بعد از آن پول

و بعد از آن پیراهن تن خود را داد.^۳

۱. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۷، خبر ۲۹.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۳، خبر ۲۴.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۴۲ و ۴۳، خبر ۵۶.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۸۹

تفقد امام صادق(ع) از محمدبن زید الشّحام و مهمان کردن او و احوالپرسی آن حضرت از وضع مالی او و اعطاء مقداری پول به وی و باز در سال بعد فرستادن سراغ وی مهمان کردن او و تعلیم دعای «یا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ حَيْرٍ» با کمی اختلاف با آنچه معروف است.^۱

اخلاق

این دو شعر از امام صادق(ع) نقل شده است:

إِعْمَلْ عَلَى مَهْلٍ فَإِنَّكَ مَيْتٌ
وَ اخْتَرْ لِنَفْسِكَ أَيْهَا الْإِنْسَانَا
فَكَانَ مَا قَدْ كَانَ لَمْ يَكُنْ إِذْمَضَى
وَ كَانَ مَا هُوَ كَايْنٌ قَدْ كَانَا^۲

یک عده از اصحاب امام صادق(ع) از خوردن طعام به طور کامل و بدون احساس شرم حضور امتناع کردند و آن حضرت به

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۶، خبر ۳۵.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۵.

■ ۹۰ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

آنان توصیه اکید کرد که بدون احساس شرم حضور غذا بخورند.^۱

نهی از استخدام مهمان

یکی از مهمانان امام صادق(ع) برخاست که یکی از کارهای مربوطه را انجام دهد امام او را نهی کرد و خود برخاست و آن کار را انجام داد و فرمود: نهی رسول الله(ص) آن یستَحِدَمُ الضَّيْفَ.^۲

اخلاق

امام صادق(ع) برای تعزیت یکی از خویشان خود که پسرش فوت شده بود می‌رفت، در راه بند کفش آن حضرت پاره شد، امام کفش را از پایش در آورد و پابرhenه به راه افتاد، ابن ابی یعفور خواست بند کفش خود را به امام بدهد، آن حضرت قبول نکرد و همچنان پابرhenه راه را طی کرد تا بر شخص صاحب مصیبت وارد شد.^۳

امام صادق(ع) محسن خود را با حناء خضاب می‌کرد و به

۱. همان، ج ۴۷، ص ۴۹ و ۴۰، خبر ۴۵ و ۴۶ و ۴۷.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۴۱، خبر ۴۹.

۳. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۴۶، خبر ۶۴.

۹۱ امام‌شناسی به روایت راویان ■

رنگ قرمز در می‌آمد.^۱

آداب امام

- امام صادق(ع) به حالت تورّک نشست یعنی پای راست آن حضرت روی ران چپ او بود. یکی از حضّار گفت: این نشستن مکروه است فرمود: نه، این چیزی است که یهود گفتند که وقتی خدا از خلقت آسمانها و زمین فارغ شد بدین گونه نشست که استراحت کند و خدا آیه لا تَأْخُذْهِ سَيْنَةً وَ لَا تَوْمُ لَهُ را نازل کرد.^۲

- امام صادق(ع) دستور داد نامه‌ای برای منظوری بنویسند آنگاه در آن نظر کرد دید کلمه ان شاء الله در آن نیست و فرمود: هر جای آن ان شاء الله نیست [آن شاء الله در آنجا] بگذارید.^۳

اخلاق و آداب امام

- امام صادق(ع) شارب خود را از ته زد که بشرء آن آشکار

۱. همان، ج ۴۷، ص ۶۵، خبر ۶۵

۲. همان، ج ۴۷، ص ۶۸، خبر ۷۲

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۸، خبر ۷۳

■ ۹۲ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

شد.^۱

- امام صادق(ع) به حمّام رفت صاحب حمّام خواست حمّام را
برای آن حضرت خلوت کند فرمود: لاحاجةٌ لِي فِي ذلِكَ الْمُؤْمِنُ
آخَفَّ مِنْ ذلِكَ.^۲

- امام صادق(ع) پرسش مریض مشرف به مرگ بود آن
حضرت محزون و ناراحت شده بود ولی هنگامی که همان پسر
مرد دیگر ناراحتی نکرد از آن حضرت در این باره سؤال شد،
فرمود: ما اهل بیتی هستیم که قبل از مصیبت جزع می‌کنیم ولی پس
از مصیبت راضی به قضای الهی و تسليم امر او هستیم.^۳

نظیر مطلب فوق در صفحه نامبرده ضمن حديث ۷۸ نیز وارد
شده است.

امام و مسائل اقتصادی

ابوحنفیه به امام صادق(ع) گفت: مردم دیروز از شما تعجب

۱. همان، ج ۴۷، ص ۶۸، خبر ۶۸

۲. همان، ج ۴۷، ص ۶۹، خبر ۶۹

۳. همان، ج ۴۹، ص ۷۶، خبر ۷۶

۹۳ امام‌شناسی به روایت راویان ■

کردند که در خریدن شتر قربانی خیلی سختگیری کردید و چانه
زدید! امام فرمود: مالله الرِّضا آنْ أَعْبَنَ فِي مَالِي؟ ابوحنفیه گفت: لا
وَ اللَّهِ مَا لِلَّهِ فِي هَذَا مِنَ الرِّضا قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ.^۱

تدبیر امام در امور اقتصادی

شخصی به امام صادق(ع) گفت: اگر املاک شما یک جا جمع
بود و متفرق نبود خرجش کمتر و نفعش بیشتر بود، فرمود: من
املاک و اموال خود را در جاهای متفرق انتخاب و اتخاذ کردم که
اگر بعضی آسیب دید بعضی دیگر سالم بماند.^۲

خطر و وسمنه دو نوع از درآمدهای امام

شخصی از امام صادق(ع) تقاضای کمک کرد امام فرمود: فعلاً
چیزی نزد ما نیست ولی خطر (نوعی از گیاه که با آن خضاب
می‌کنند) و وسعة (نوع دیگری از گیاه که با آن خضاب می‌کنند)
برای ما می‌آورند و می‌فروشیم آنگاه به تو کمک می‌کنیم انشاء

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۲۳، حدیث .۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۸، خبر ۱۰۹.

■ ۹۴ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

الله، آن شخص گفت: وعده به من بدده، فرمود: چگونه به تو وعده
بدهم در حالی که بدانچه امید بدان ندارم امیدوارترم از آنچه بدان
امید دارم؟!^۱

اخلاق، فعالیتهای اقتصادی

مخالفت امام با بازار سیاه: امام صادق(ع) به غلام خود مصادف
هزار دینار داد تا به مصر برود و تجارت کند، او با کاروانی که به
مصر می‌رفت همراه شد و متاعی از نوع متاع کاروان که از مایحتاج
عمومی بود با خود به مصر حمل کرد نزدیک مصر قافله‌ای که از
مصر خارج می‌شد با آنان برخورد، پرسیدند این جنسی که ما
همراه داریم در مصر وضع بازارش چگونه است؟ گفتند: از این
جنس در مصر وجود ندارد، آنان که چنین دیدند هم قسم شدند که
جنس خود را دو برابر قیمتی که خریده‌اند بفروشند و چنین کردند،
هنگامی که مصادف به مدینه برگشت دو هزار دینار به امام
صادق(ع) داد و گفت: هزار دینار اصل سرمایه و هزار دینار سود

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۸۰ و ۵۹۵.

۹۵ امام‌شناسی به روایت راویان ■

آن می‌باشد، امام فرمود: چه کردید که این سود زیاد را بردید؟ او قصّه را گفت: امام فرمود: من همان هزار دینار سرمايه را بر می‌دارم و این سود را هرگز نمی‌خواهم، شما چگونه از مردم مسلمان برابر منفعت گرفتید؟!^۱

رازداری

امام صادق(ع) فرمود: مِنْ إِحْتِمَالِ أَمْرِنَا سِتْرَهُ وَصِيَاتَهُ مِنْ عَيْرٍ
أَهْلِهِ... حَدَّثُهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ اسْتَرُوا عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ ثُمَّ قَالَ: وَ اللَّهِ
مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِإِشَادَّ عَلَيْنَا مُؤْنَةً مَنِ النَّاطِقُ عَلَيْنَا بِمَا نَكِرْهُ الْخ.^۲

تذکر: از این روایت لزوم راز داری و لزوم سکوت از آنچه که محیط آماده پذیرفتن آن نیست استفاده می‌شود، چه مسائل سیاسی باشد چه مسائل علمی و مذهبی.

تقیّة امام

موسى بن اشیم می‌گوید: سه نفر به فاصله کمی از امام

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۹، خبر ۱۱۱.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۳۷۱ و ۳۷۲، حدیث ۹۲.

■ ۹۶ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

صادق(ع) معنای یک آیه را پرسیدند و آن حضرت از روی تفیه سه نوع جواب داد، بعداً امام فرمود: یا ابن اشیم خداوند فرمود: و ما آتا کُمُ الرَّسُولُ فَخُذْهُ وَ مَا نَهَا كُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. فَمَا فُوِّضَ إِلَى رَسُولِ الله(ص) فَقَدْ فُوِّضَ إِلَيْنَا.^۱

- امام صادق(ع) در ایامی ابی العباس سفّاح در حیره در روزی که مشکوک بود از رمضان است یا نه افطار کرد چون حکومت اعلام کرده بود که از رمضان نیست امام صادق(ع) فرمود: **أَفْطِرْ يَوْمًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُضْرِبَ عُنْقِي.**^۲

غرائب، خرافات

امام صادق(ع) به ابن شُبَرْمَه قاضی فرمود: اول کتاب و سندي که در زمین نوشته شد کتابی بود که جبرئیل و میکائیل و ملک الموت عليه آدم نوشتند: وقتی که خدا ذریه آدم را به صورت ذرّ به وی نشان داد، آدم دید عمر داود ۴۰ سال است، آدم ۶۰ سال از

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۵۰ و ۵۱، خبر ۸۲

۲. همان، ج ۴۷، ص ۲۱۰، حدیث ۵۳ و ۵۴

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۹۷

عمر خود به داود داد، خدا گفت: سند آن را بنویسد چون آدم
فراموش می‌کند، جبرئیل و میکائیل و ملک‌الموت سند آن را
نوشتند و با بالهای خود آن را با طینت علیین مهر کردند، هنگام
قبض روح آدم او گفت: هنوز ۶۰ سال از عمر من باقی مانده آن
سند را به وی نشان دادند او مُجَاب شد و قبض روح وی انجام
گشت.

معجزاتی که علی بن ابی حمزة بطائeni واقفی کذاب به امام
موسی الكاظم(ع) نسبت داده است

۱. درباره سرّی که امام صادق(ع) به وی و امام هفتم فرموده بود.^۱
۲. درباره شفا یافتن ابن البطائni.^۲
۳. درباره شخص مغربی.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۲ و ۳۳.

۲. همان، جلد ۴۸ صفحه ۳۴

۳. همان، ج ۴۸ ص ۳۵ و ۳۶ و خبر ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰.

■ ۹۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۴. درباره نزدیک شدن مرگ شخصی.^۱

۵. درباره خبر دادن امام از مرگ ابو جعفر که ظاهراً ابو جعفر

منصور باشد.^۲

۶. درباره شخصی خراسانی که امام با او به فارسی سخن گفت.^۳

۷. درباره خبر دادن امام از مرگ شخصی.^۴

۸. درباره گفتار کبوتر.^۵

۹. درباره شیری که زایمان همسرش مشکل شده بود.^۶

۱۰. درباره خبر دادن امام از مرگ برادر شخصی.^۷

۱۱. درباره دستور امام که آن زن را آن شخص از منزل بیرون

کند.^۸

۱. همان، ج ۴۸ ص ۳۷ خبر ۱۱.

۲. همان، ج ۴۸ ص ۴۵ خبر ۲۷.

۳. همان، ج ۴۸ ص ۴۷ خبر ۳۳ و ۳۴.

۴. همان، ج ۴۸ ص ۵۴ خبر ۵۳.

۵. همان، ج ۴۸ ص ۵۶ خبر ۶۵.

۶. همان، ج ۴۸ ص ۵۷ خبر ۶۷.

۷. بخار الانوار، ج ۴۸ ص ۶۱ خبر ۷۸.

۸. همان، ج ۴۸ ص ۶۱ خبر ۸۰.

۹۹ امام‌شناسی به روایت راویان ■

معجزات منسوب به ائمه(ع)

یح: از ابان بن تغلب نقل شده است که گفته است: ما پانزده نفر بودیم که زبان‌های مختلف داشتیم عربی، فارسی، نبطی، حبسی، سقلبی، و غیر اینها امام صادق(ع) که برای ما سخن گفت هر کدام آن حضرت را به زبان خود شنید.^۱

تذکر: این حدیث سند ندارد و متن آن نیز خیلی غریب است. یک باز شکاری از هوا فرود آمد که مرغی را که در خانه بود بگیرد امام صادق(ع) به آن باز اشاره کرد و آن را از گرفتن مرغ منع کرد، باز از شکار مرغ خودداری گرد و برگشت.^۲

تذکر: این حدیث مرسل است و راوی آخر آن جابر جعفی است که متهم به دیوانگی است.

عبدالله بن یحيی الکاهلی می‌گوید: من از کوفه با پسر عم خود بیرون رفتم حیوان درنده‌ای در راه جلو ما در آمد، دعائی که امام

۱. همان، ج ۴۷، ص ۹۹، حدیث ۱۱۷.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۹۹، حدیث ۱۱۸.

■ ۱۰۰ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

صادق(ع) بما تعلیم فرموده خواندیم آن حیوان از ما دور شد، سال بعد خدمت امام صادق(ع) رسیدم و قصه حیوان درنده را برای آن حضرت نقل کردم امام فرمود: من آن حیوان را از شما دور کردم.^۱ تذکر: این حدیث مرسل است و معلوم نیست راویان آن چه کسی بوده‌اند ضمناً احوال عبدالله بن یحیی الکاهلی بررسی شود.

احمدبن محمد عن جعفر بن محمدبن مالک الكوفی عن محمدبن عمار عن ابی بصیر می‌گوید: نزد امام صادق(ع) بودم امام پای خود را به زمین زد ناگهان دریایی نمودار شد که در آن کشته‌هایی از نقره بود، من و امام سوار بر کشته شدیم و رفتیم تا به محلی رسیدیم که خیمه‌هایی از نقره بود، امام داخل خیمه‌ها شد بیرون آمد و فرمود: خیمة اوّل از رسول خدا و دوم از علی و سوم از فاطمه و چهارم از خدیجه و پنجم از حسن و ششم از حسین و هفتم از علی بن حسین و هشتم از پدرم و نهم از من است و هر کدام

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۹۵، حدیث ۱۰۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۰۱

از ماکه وفات می‌کند در یکی از خیمه‌ها ساکن می‌شود.^۱

تذکر: سند حدیث بررسی شود و متن آن مورد دقّت واقع گردد.

از یونس بن طیبیان نقل شده که امام صادق(ع) طاووس و کلاع و باز و کبوتری را به وجود آورد و آنها را کشت و گوشت‌های آنها را مخلوط کرد و قضیة ابراهیم را تکرار کرد.^۲

تذکر: یونس بن طیبیان راوى این حدیث متهم به غلوّ و دروغ‌گویی است.

توجه: داود بن کثیر رقی به نقل مرسل خرائج سه معجزه در یک نقل آورده:

۱. چاهی به اعجاز امام صادق(ع) آب در آورد.
۲. درخت خرمای خشکی به اعجاز امام سبز شد و میوه آورد.
۳. آهوی به سخن آمد و برای آزادی همسرش از امام کمک

۱. همان، ج ۴۷، ص ۹۱، حدیث ۹۷

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۱۱، حدیث ۱۴۸

■ ۱۰۲ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

خواست و در این داستان‌ها ابو عبدالله بلخی هم حضور دارد.

تذکر: وضع این داود رقی قهرمان نقل معجزات و همچنین

حال ابو عبدالله بلخی تحقیق شود.

امام صادق(ع) زنی را در حالی که مشرف به مرگ بود نجات

داد و به عزrael دستور داد ۲۰ سال عمر وی را زیاد کند.^۱

- امام صادق(ع) برای حمادبن عیسی دعا کرد که مال و اولاد

خوبی به وی بدهدو ۵۰ سفر حجّ نصیب وی گردد و چنین شد.^۲

- امام صادق(ع) کلیدی را که در آستین ابی صامت حلوانی

بود برای رفع شک وی به صورت شیری در آورد و دوباره به

صورت کلید شد.^۳

تذکر: ابن هر سه حدیث مرسل است ضمناً احوال ابی صامت

بررسی شود.

امام صادق(ع) مردهای زنده کرد و وقتی زنده شد به برادرش

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۱۵ و ۱۱۶، حدیث ۱۵۲.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۱۶، حدیث ۱۵۳.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۱۷، حدیث ۱۵۵.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۰۳

گفت: از امام صادق(ع) پیروی کن.^۱

- احمدبن فارس از پدرش نقل می‌کند که امام صادق(ع)

فرمود: خدا دو شهر در مشرق و مغرب خلق کرده که بر دور هر

یک از دو شهر دیواری آهنین هست و هر یک دارای یک میلیون

درب طلائی است که هر کدام دو مصراع دارد و در هر یک از این

دو شهر هفتادهزار بشر موجود است که به لغات مختلف سخن

می‌گویند و من همه آن لغات و السنه را می‌دانم، حجّتی غیر از من

و آباء و انباء من بر آنها نیست.^۲

تذکر: احوال احمدبن فارس بررسی شود که آیا او فارس میدان

این جعل ابلهانه بوده یا دیگری؟

در محفلي منصور دونيقي با عبدالله بن الحسن و محمد ابراهيم

دو پسر عبدالله بن الحسن و بعضی دیگر بودند، فرستادند امام

صادق(ع) نيز آمد سخن از اين بود که با چه کسی بيعت کنند، امام

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۱۸، حدیث ۱۶۰.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۱۹، حدیث ۱۶۲.

■ ۱۰۴ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

صادق(ع) فرمود: حکومت برای بنی الحسن راست نمی‌آید و دو

فرزند عبدالله بن الحسن محمد و ابراهیم کشته می‌شوند و برای

بنی عباس خلافت راست می‌آید و او جعفر نیز خلیفه خواهد شد.^۱

شخصی آمد در مدینه که از امام سؤال کند یکی از بنی الحسن

او را به منزل محمد بن عبدالله بن الحسن هدایت کرد بعداً که به

محضر امام صادق(ع) آمد آن حضرت آنچه برای او پیش آمده

بود بین وی و بنی الحسن گذشته بود به وی خبر داد.^۲

تذکر: این هر دو حدیث مرسل است و راوی حدیث دوم

عبدالرحمن بن کثیر است که متهم به غلوّ است. در صفحه ۱۲۵ نیز

اضافه عجیبی نقل شده که می‌گوید: امام صادق(ع) زره و عمame

پیغمبر را از جوف انگشت‌تر به اعجاز در آورد مراجعه شود.

- داود رقی می‌گوید: حبّابة والبیه دردی پیدا کرده بود که از

آن رنج می‌برد و بدان سرزنشش می‌کردنند (شاید برص بوده) امام

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۲۰، حدیث ۱۶۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۰، حدیث ۱۶۷.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۰۵

صادق(ع) دعا کرد و او فوراً سالم شد و زنها از وی معاینه بدنی کردند و او را سالم یافتند.^۱

- سلیمان بن خالد می‌گوید: عده‌ای از اهل بصره به در منزل امام صادق(ع) آمدند و پیش از آنکه وارد منزل شوند امام فرمود: عده آنان ۱۲ نفر است.^۲

تذکر: این سلیمان بن خالد همان کسی است که با مفضل بن عمر و خالد جوان و نجم الحطیم قائل به مقاله غلات بودند و امام صادق(ع) آنان را به انحرافشان واقف کرد.^۳

امام صادق(ع) قبلًا از قتل زیدبن علی بن الحسين و اینکه بدار آویخته می‌شود و به آتش سوخته می‌شود خبر داد.^۴

تذکر: در این حدیث زیدبن علی به امام صادق(ع) گفته است:
فَوَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ تَمُدَّ يَدَكَ حَتَّى أَبَا يَعْكَ أَوْ هَذِهِ يَدِي فَبَأِغْنِي

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۲۱، حدیث ۱۶۹.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۲۷.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۲۵.

۴. همان، ج ۴۷، ص ۱۲۸.

■ ۱۰۶ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

لَا تُبَيِّنْكَ وَ لَا كَلِفْنَكَ مَا لَا تُطِيقُ فَقَدْ تَرَكْتَ الْجِهَادَ وَ أَخْلَدْتَ إِلَى
الْحَفْضِ وَ أَرْخَيْتَ السِّرْتَ وَ اخْتَوَيْتَ عَلَى مَالِ الشَّرْقِ وَ الْغَربِ.

ابو بصیر می‌گوید: من در حال جنابت بر امام صادق(ع) وارد شدم آن حضرت فرمود: چرا در حال جنابت بر امامت وارد

شدی؟!^۱

ابن ابی یعفور می‌گفت: الاوصیاء علماء ابرار اتقیاء. معلی بن خنیس می‌گفت: الاوصیاء انبیاء. هنگامی که بر امام صادق(ع) وارد

شدند امام فرمود: آیا می‌مین قال: آنا می‌من انبیاء.^۲

تذکر: از این حدیث معلوم می‌شود معلی بن خنیس افکار افراطی و غلو آمیز درباره امام داشته است.

سُدیر صیرفى می‌گوید: مال امام پیش من جمع شده بود، عمدًا یک دینار از آن برداشت و بقیه را به امام صادق(ع) دادم تا وی را امتحان کنم، امام از این کار من خبر داد و فرمود: ما همه آنچه

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۲۹.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۳۰، حدیث ۱۷۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۰۷

مردم بدان محتاجند می‌دانیم، نشینده‌ای که خدا می‌گوید: وَكُلَّ

شَيْءٍ أَخْصَيْنَا فِي إِيمَانِ مُّبِينٍ.^۱

تذکر: امام مبین در آیه نامبرده «لوح محفوظ» است و قابل

انطباق با امام نیست چون کلمه امام نکرده است و قابل تکرار

نیست یعنی یکی بیشتر نیست در حالی که ائمه ۱۲ نفرند و به اضافه

رسول خدا(ص) می‌شود ۱۳ و پس ۱۳ امام مبین در خارج هست

درحالی که آیه شریفه می‌گوید: یک امام مبین بیشتر وجود ندارد

که همه چیز در آن احصاء شده است.

از «نوادر الحکمة»: عثمان بن عیسی عن ابراهیم بن عبدالحمید:

می‌گوید: من می‌خواستم از محله قبا خرما که به نخل است بخرم به

امام صادق(ع) برخوردم فرمود: از ملخ در امان هستید؟ گفتم: نه،

آنگاه پنج روز طول نکشید که ملخ آمد و هر چه خرما به

درخت‌های نخل بود خورد.^۲

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۳۰، حدیث ۱۷۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۱، حدیث ۱۸۰.

■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تذکر: احوال عثمان بن عیسی و ابراهیم بن عبدالحمید بررسی شود ضمناً معلوم گردد که عثمان بن عیسی از رجالی است که در ضمن عده‌ای از رجال «نواذر الحکمة» تضعیف شده است یا نه؟
قال ابوحازم عبدالغفار بن الحسن: در زمان منصور آنگاه که امام صادق(ع) از عراق به حجاز بر می‌گشت علمای کوفه و از جمله، سفیان ثوری و ابراهیم ادھم وی را بدرقه کردند آنگاه شیری را در راه دیدند و امام گوش آن را گرفت و از راه کنارش کرد.^۱

تذکر: این حدیث مرسل است. ضمناً احوال ابی‌حازم عبدالغفار بن حسن بررسی شود که چگونه شخصی است؟
داود نیلی می‌گوید: با امام صادق(ع) به حجّ می‌رفتم در راه در زمین خشک بی‌آبی پیاده شدم امام با پای خود بر زمین زد چشمۀ آب خنکی پیدا شد و ضوء گرفتیم و نماز خواندیم، پس آنگاه امام جذع نخل خشک و پوسیده‌ای را که در آنجا بود تکان داد فوراً

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۳۹.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۰۹

سبز شد و بار آورد و امام ۳۲ نوع رطب از آن چید و به ما داد
خوردیم، سپس با دست به آن کشید و فرمود: دوباره به حالت اول
برگرد و آن به حالت اول برگشت و جذعی پوسیده شد.^۱

تذکر: احوال داود نیلی بررسی شود تا معلوم گردد راستگو
است یا نه؟

داود رقی می‌گوید شخصی نزدیک بود از تشنگی بمیرد
ناگهان رفیقش دید شخصی یک قطعه چوب به وی داد و گفت:
این چوب را بین لب‌های او بگذار او چنین کرد آن شخص
برخاست در حالی که دیگر احساس تشنگی نمی‌کرد و بعداً رفیق
او به محضر امام صادق(ع) رسید حضرت فرمود: حال رفیق تو
چگونه است؟ و آن قطعه چوب کجاست؟ او گفت: رفیق من که
حالش خوب شد من از فرط خوشحالی آن قطعه چوب را
فراموش کردم آنگاه امام فرمود: من برادرم حضرت را فرستادم و
یک قطعه چوب از درخت طوبی به وی دادم که رفیق تو را از

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۹.

■ ۱۱۰ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

عطش و مرگ نجات دهد آنگاه آن قطعه چوب را امام به وی
نشان داد و فرمود: این است آن قطعه چوب سپس آن را در ظرف
خود گذاشت.^۱

تذکر: این حدیث مرسل است ضمناً احوال داوود رقی قهرمان
نقل معجزات بررسی شود شاید ذهن خود او این همه خلاقیت
داشته است.

- علی بن ابی حمزة می‌گوید: امام صادق(ع) به یکی از عُمال
بنی امیّه که مال فراوانی از حرام جمع کرده بود فرمود: اگر همه
مال‌های حرام را به صاحبانش بدهی و اگر صاحبانش را
نمی‌شناسی صدقه بدهی من ضانم که به بهشت بروی، او چنین کرد
و همه اموال را داد هنگام مرگ ما بدیدن او رفتیم چشم خود را
گشود و به من گفت: صاحب تو به عهد خود وفا کرد، وقتی به
خدمت امام صادق(ع) رسیدم به طور ابتدایی فرمود: یا علی ما

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۲۸ و ۱۳۹

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۱۱

درباره صاحب تو به عهد خود وفا کردیم.^۱

تذکر: این علی بن ابی حمزه راوی حدیث، از رؤسای واقفی‌ها
و مردی دروغگو بدسابقه و متهم است.

معجزاتی که به امام موسی الكاظم نسبت داده شده:

۱. درباره دست بند عروس.^۲

۲. درباره پسر شدن حمل زن باردار.^۳

۳. درباره سخن گفتن امام هفتم در گهواره.^۴

۴. درباره جدا کردن دیناری از بین صد دینار.^۵

۵. درباره جواب دادن به نامه‌ها.^۶

۶. درباره اخبار از مافی **الضمیر شخصی**.^۷

۱. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۸.

۲. همان، ج ۴۸، ص ۳۰.

۳. همان، ج ۴۸، ص ۳۲ و ۴۳ و خبر ۲۱

۴. همان، ج ۴۸، ص ۳۲

۵. همان، ج ۴۸، ص ۳۲

۶. بخار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۲

۷. همان، ج ۴۸، ص ۳۷ و خبر ۱۲

■ ۱۱۲ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۷. درباره دستور وضوی تقدیم‌ای به علی بن بقاطین.^۱

۸ درباره زنی که رویش به قفایش برگشته بود.^۲

۹. درباره شخصی که ابر او را از چین به طالقان برود به امر امام

موسى(ع) که در غار بود! حتماً مراجعه شود.^۳

۱۰. درباره دریدن شیر پرده آن شخص ساحر را به امر امام

موسى الكاظم(ع).^۴

۱۱. درباره خراب شدن خانه ابراهیم بن عبدالحمید که امام

موسى الكاظم(ع) به وی فرموده بود: از این خانه خارج شو راوی

این حدیث عثمان بن عیسی از رؤسای واقفیه است که پول او را

منحرف کرده بود.^۵

معجزات منسوب به ائمه(ع)

منصور دوانیقی، فلات [فلان] بن مهاجر را به جاسوسی به مدینه

۱. همان، ج ۴۸، ص ۳۸ خبر ۱۴

۲. همان، ج ۴۸، ص ۳۹ خبر ۱۵

۳. همان، ج ۴۸، ص ۳۹ خبر ۱۶

۴. همان، ج ۴۸، ص ۴۱ خبر ۱۷

۵. همان، ج ۴۸، ص ۴۵ خبر ۲۹

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۱۳

فرستاد و پول فراوانی به وی داد و گفت: تو به عنوان اینکه مرد غریبی از اهل خراسان هستی و از طرف شیعیان اهل بیت پول آورده‌ای این پول‌ها را به عبدالله بن الحسن و اهل بیت او بده و رسید بگیر او نیز چنین کرد و از عبدالله بن الحسن و جمیع دیگر از اهل بیت رسید گرفت، ولی هنگامی که در مسجد به سراغ امام جعفر صادق(ع) رفت که پول به وی بدهد آن حضرت در نماز بود نمازش را خواند و زود منصرف شد و رو به ابن مهاجر کرد و فرمود: از خدا بترس و اهل بیت پیغمبر را فریب نده و به منصور هم بگو از خدا بترسد و اهل بیت پیغمبر را فریب ندهد، آنان تازه از شرّ بنی مروان خلاص شده‌اند و همه محتاج هستند، ابن مهاجر می‌گوید: من گفتم: مگر چه شده اصلاحک الله؟ او مرا نزد خود خواند و همه آنچه را که بین من و منصور گذشته بود و توطئه‌ای که برای عبدالله بن الحسن و سایر اهل بیت پیغمبر کرده بودیم به من گفت. جعفر بن محمد بن اشعث می‌گوید: علّت شیعه شدن ما همین

■ ۱۱۴ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

داستان و خبر غیبی بود که جعفر بن محمد^(ع) داد.^۱

- شخصی جارودی می‌گفت: من از باب وَرَع و تقوا به امامت
جعفر بن محمد قائل نشده‌ام، امام صادق^(ع) به برادر این شخص
فرمود: به برادرت بگو: وَرَع تو در شب بلخ کجا رفت؟ برادرش
این مطلب را به وی گفت و از او پرسید: قضیّه شب بلخ چه بوده؟
او گفت قضیّه‌ای بوده که غیر از خدا و من و آن کنیز کسی نمی‌داند
و آن چنین بود که من در سفر بلخ با رفیقی همراه شدم که کنیز
زیبایی همراه داشت از نهر بلخ که گذشتیم در جایی منزل کردیم
رفیق من رفت برای آتش هیزم جمع کند من کنیز را به نیزاری که
در آنجا بود بردم و با وی همبستر شدم این قضیّه شب بلخ بود که
غیر از خدا و من و آن کنیز کسی از آن آگاه نبود، برادر این شخص
می‌گوید: من برادر خود را سرانجام هدایت کردم تا به امامت امام
صادق^(ع) قائل شد و سال بعد به محضر آن حضرت آمد و قصّة
نهر بلخ را برای امام شرح داد و امام فرمود: استغفار کن و دیگر از

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۴، حدیث ۳۹.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۱۵

این گناه نکن.^۱

تذکرّ: این حدیث مرسل است یعنی یکی از راویان آن نامش
فاش نشده است.

- موسی بن الحسن عن احمد بن الحسین عن احمد بن ابراهیم عن
عبدالله بن بکیر عن عمر بن بویه عن سلیمان بن خالد عن ابی
عبدالله(ع) سلیمان بن خالد می‌گوید: ابو عبدالله بلخی با امام
صادق(ع) به درخت خرمای خاویه گذشتند امام فرمود: ای درخت
حرما که مطیع خدای خود هستی اطعمینا ممّا جَعَلَ اللَّهُ فِيكَ ناگهان
خرماهای گوناگون از آن درخت بر ما فروود ریخت و ما خوردیم و
اشباع شدیم ابو عبدالله بلخی به امام گفت: جُعْلْتُ فِدَاكَ سُنَّةً فِيكُم
کَسْنَةً مَرِيمَ.^۲

تذکرّ: سند حدیث بررسی شود. ضمناً در اینجا این درخت
خرما چند نوع خرما داده ولی خرمای حضرت مریم یک نوع

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۶ و ۷۵، حدیث ۴۳.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۷۶، حدیث ۴۵.

■ ۱۱۶ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

خرما داده است و این معجزه از معجزه حضرت مریم مهم‌تر است.

الحسن بن علی عن ابی الصباح عن زید الشّحّام این زید شحّام
می‌گوید: من بر امام صادق(ع) وارد شدم فرمود: یا زید! جَدِّدْ عِبَادَةً
وَاحْدِثْ تَوْبَةً. من گفتم: شما خبر مرگ مرا می‌دهید؟ فرمود: آنچه
نزد ماست برای تو بهتر است و تو از شیعیان ما هستی و صراط و
میزان و حساب شیعه ما با ما خواهد بود، گویا من می‌بینم تو با رفیق
خود در بهشت در درجه خود هستی.^۱

تذکر: این حدیث با قرآن مخالف است، زیرا در قرآن کریم
می‌گوید: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَّابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»^۲ آیا زید شحّام خود
این حدیث را جعل نکرده تا برای خود در نظر مردم مقامی درست
کند؟!

ابن یزید عن ابن ابی عمر عن هشام بن الحكم عن میسر ابن
میسر می‌گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: به عمر تو اضافه شد

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۸، حدیث ۵۶

۲. سوره غاشیه، آیه ۲۶

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۱۷

چه عملی انجام داده‌ای؟ گفتم: من وقتی که غلام بودم اجیر شده بودم و روزی پنج درهم مزد من بود و این مزد خود را به خال(دائی) خود می‌دادم.^۱

تذکر: سند حدیث بررسی شود و بدین نکته نیز توجه گردد که امام که می‌داند به عمر میسر اضافه شده چگونه سبب آن را نمی‌داند که از میسر می‌پرسد؟! و اساساً زیاد شدن عمر یعنی چه؟ اگر اجل حتمی تأخیر بیفتند که با حتمی بودن آن نمی‌سازد و اگر احل تعلیقی تأخیر بیفتند این هم زیاد شدن عمر نیست بلکه از اول این اجل مشروط بوده است به اینکه صدقه ندهد پس حالا که صدقه داده عمرش زیاد شده است.

الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن احمد بن عبد الله عن عبد الله بن اسحاق عن علی عن ابی بصیر: ابو بصیر می‌گوید: امام صادق(ع) از من پرسید حال ابو حمزه چطور است؟ گفتم: خوب است فرمود: وقتی نزد وی برگشتی سلام مرا به وی برسان و بگو:

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۵.

■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تو در روز فلان خواهی مرد، من گفتم: ابو حمزه شیعه شما و وسیله انس ما بود، فرمود: راست می‌گویی ولی آنچه نزد ماست برای او بهتر است. ابو بصیر می‌گوید: من نزد ابو بصیر برگشتم و او در همان روز همان ساعتی که امام صادق(ع) فرموده بود وفات کرد.^۱

تذکر: ظاهراً این علی که حدیث مزبور را از ابو بصیر نقل می‌کند و علی بن ابی حمزه بطائی قائد ابو بصیر نایبنا است و این علی بن ابی حمزه مردی دروغگو و بدسابقه و مورد لعن و طعی ائمه بوده و با امامت حضرت رضا(ع) مخالف بود چون از رؤسای واقفی‌ها است و برای حضرت امام موسی کاظم نیز معجزات زیادی نقل کرده است و احتمالاً این معجزات را برای امام صادق و کاظم علیهم السلام جعل می‌کرده تا شخصیت حضرت رضا(ع) را کوچک کند.

احمد بن محمد عن علی بن الحکم عن سیف بن عمیره عن ابی سامه این ابو اسامه می‌گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: یا زید

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۸، حدیث ۵۲.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۱۹

چند سال داری؟ گفتم: فلان مقدار فرمود: تجدید عبادت کن و به درگاه خدا توبه کن، من گریه کردم فرمود: چرا گریه می‌کنی یا زید؟ گفتم: خبر مرگ مرا دادید، فرمود: یا زید به تو مژده می‌دهم تو از شیعیان ما هستی و جایت در بهشت است.^۱

تذکر: سند حدیث بررسی شود و به این نکته نیز توجه شود که آیا امام صادق(ع) که خود از هول مطلع می‌ترسد و آن همه از خوف خدا و از هم عذاب قیامت به درگاه خدا می‌نالد و گریه می‌کند ممکن است کار کشیشهای مسیحی را بکند و بهشت را برای اشخاص ضمانت نماید؟ آیا این ابوسامه خودش برای اینکه پیش مردم مقامی پیدا کند این حدیث را جعل نکرده است؟! و نیز امامی که می‌داند ابوسامه به بهشت می‌رود و چگونه مدت عمر او را نمی‌داند که از وی می‌پرسد؟!

محمد بن الحسین عن عبدالله بن جبلة عن علي ابن ابي حمزه عن ابى بصيره ابوبصیر می‌گوید: ما با امام صادق(ع) در طواف بودیم

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۷، حدیث ۴۹.

■ ۱۲۰ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

من گفتم: یا ابن رسول خدا! خدا این مردم را می‌آمرزد؟ فرمود:
بیشتر این مردم بوزینه و خوک هستند آنگاه کلماتی به زبان جاری
کرد و دست خود را بر چشم من مالید، من مردم را به صورت
بوزینه‌ها و خوکها دیدم و ترسیدم، دوباره دست خود را بر چشم
من مالید من مردم را همان صورت اصلی دیدم.^۱

تذکر: علی بن ابی حمزه که در سند حدیث است معروف به
دور غگویی و مورد طعن و لعن ائمه(ع) بوده و به احتمال قوی این
حدیث را جعل کرده و در جعل هم بی سلیقگی کرده است، زیرا
ابو بصیر که علی بن ابی حمزه این حدیث را به وی نسبت داده نایینا
بوده و علی بن ابی حمزه عصاکش وی بوده است و این شخص
نایینا می‌گوید: در نوبت دوم که امام دست خود را بر چشم من مالید
مردم را به همان صورت اصلی دیدم مرد نایینا چگونه ممکن است
مردم را به همان صورت اصلی بینند؟!

احمد بن محمد عن عمر بن عبدالعزیز عن جمیل بن دراج جمیل

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۸.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۲۱

می‌گوید: زنی به خدمت امام صادق(ع) آمد و گفت: پسرم مرد،
فرمود: شاید نمرده باشد برو منزل خود و غسل کن و دو رکعت
نماز بخوان و بگو: يا مَنْ وَهَبَهُ لِي وَلَمْ يَكُ شَيْئاً جِدِّد لَيْ هِبَةً بَعْدَأ
او را حرکت بده و این مطلب را به کسی مگو، آن زن چنین کرد و
پرسش زنده شد.^۱

تذکرّ: سند این حدیث بررسی شود ضمناً بدین نکته نیز توجه
شود که کسی که قرار است به اعجاز زنده شود درباره او نباید گفته
شود: شاید نمرده باشد. علاوه بر این چرا آن زن مأمور می‌شود که
این اعجاز را به کسی نگوید؟! و چرا برخلاف دستور این مطلب را
فاش کرد که همه فهیمند و در کتابها نوشته شد؟!

- عبدالله بن محمد عن محمد بن ابراهیم عن ابی محمد برید عن

داوود بن کثیر الرّقی داود می‌گوید: مردی به حجّ رفت و بر امام
صادق(ع) وارد شد و گفت: همسر من مرد و تنها مانده‌ام، امام
فرمود: او را دوست می‌داشتی گفت: آری، فرمود: وقتی به وطن

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۹، حدیث ۶۱.

■ ۱۲۲ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

برگشته خواهی دید که او مشغول غذا خوردن است، این شخص می‌گوید: وقتی از حجّ برگشتم وارد منزل خود شدم دیدم همسر من نشسته غذا می‌خورد.^۱

تذکر: سند این حدیث بررسی شود.

مشکوک:

از حدیث ۶۷ در صفحه ۸۰ و حدیث ۶۸ و ۶۹ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ معلوم می‌شود امام صادق(ع) به زبان نبطی و عبری و فارسی و شاید سریانی سخن گفته است و از حدیث ۱۶۲ معلوم می‌شود به فارسی سخن گفته است.

تذکر: درباره این مطلب تحقیق شود که آیا تکلم به این زبانها از راه اعجاز بوده یا امام علیه السلام از هر زبانی مقداری در معاشرت‌های خود با مردم مختلف آموخته است؟ و نیز تعارض بین این روایات و روایتی که می‌گوید: امام زبان غلام عجمی را

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۸۰ حدیث ۶۴.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۲۳

نمی‌فهمید ملاحظه شود.^۱

- احمدبن محمد عن احمدبن یوسف عن داود الحداد عن

فضیل بن یسار: فضیل می‌گوید: نزد امام صادق(ع) نشسته بودم
یک جفت کبوتر آنجا بود کبوتر نر توجه به ماده کرد و قوروکور
کرد، امام فرمود: می‌دانی این کبوتر به کبوتر ماده چه می‌گوید؟
گفتم: نه، فرمود: می‌گوید: هیچ مخلوقی نزد من محظوظ‌تر از تو
نیست مگر اینکه او مولای من جعفرین محمد باشد.^۲

تذکر: سند این حدیث بررسی شود.

- احمدبن الحسن عن احمدبن ابراهیم عن عبدالله بن بکیر عن
عمر بن توبه (بویه) عن سلیمان بن خالد: سلیمان می‌گوید: ما با امام
صادق(ع) بودیم، ابو عبدالله بلخی هم با ما بود، ناگهان آهویی آمد
و در حضور امام دم تکان داد و بع کرد و امام فرمود: می‌کنم
انشاء الله. سپس امام رو به ما کرد و فرمود: شما فهمیدید آهو چه،

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۱۷، خبر ۱۱۶ راجع به غلام عجمی.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۸۵، خبر ۸۰

■ ۱۲۴ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

گفت؟ گفتم: نه فرمود: این آهو گفت: بعضی از اهل مدینه همسر
مرا گرفته و دو بچه شیر خوارش بی‌شیر مانده‌اند شما بفرمایید
همسر مرا رها کنند تا بچه‌هایش را شیر بدهد وقتی که برای چرا
قوت گرفتند همسرم را دوباره تسلیم آنان خواهم کرد، من آهو را
قسم دادم که به وعده‌اش عمل کند من هم قول دادم آزادی
همسرش را از صیاد بخواهم.^۱

تذکر: سند این حدیث بررسی شود و ضمناً به این نکته توجه
شود که آهوی نر هرگز در پرورش نوزاد با آهوی ماده همکاری
ندارد و اساساً همسر و اولاد نمی‌شناسد تا برای خوشبختی آنها
تلash کند و به امام صادق(ع) پناهنده شود. ضمناً سند این حدیث
با سند حدیث ۴۵ در صفحه ۷۶ در چهار راوی اخیر یعنی احمد بن
ابراهیم و عبدالله بن بکیرو عمرو بن توبة و سلیمان بن خالد مشترکند
و در هر دو روایت ابو عبدالله البلاخي در قضیه حاضر است که او را
نمی‌شناسیم و احتمالاً راوی اصلی این دو قصه او است، زیرا در

۱. همان، ج ۴۷، ص ۸۵ خبر ۸۰

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۲۵

آخر قضیة صفحه ۸۶ همین شخصی بلخی به امام صادق می‌گوید:

سُنَّةُ فِيْكُمْ كَسْنَةُ سُلَيْمَانَ وَ در آخر حديث صفحه ۷۶ همین شخص

می‌گوید: سُنَّةُ فِيْكُمْ كَسْنَةُ مَرِيمَ وَ در صفحه ۹۲ نیز حدیثی آمده که

ابوعبدالله بلخی در آن دیده می‌شود مراجعه شود.

- احمد بن محمد عن عمر بن عبدالعزیز عن الحمیری عن

يونس بن طیان و المفضل بن عمرو ابی سلمة السراج و الحسین بن

ثوبان بن ابی فاخته: این چهار نفر اخیر نقل کرده‌اند که ما نزد امام

صادق(ع) بودیم، فرمود: خزان زمین و کلیدهای آن از ماست

آنگاه با پای خود خطی در زمین کشید زمین شکافته شد و با دست

خود شمشی از طلا بیرون آورد و فرمود: آن را درست ببینید تا

شک نکنید بعد فرمود: در زمین نگاه کنید نگاه کردیم دیدیم

شمشهای طلا بعضی روی بعضی ریخته و می‌درخشد یکی از ما

به امام گفت: شما این همه شمش طلا دارید و شیعیان شما

محاجند؟! فرمود: زود باشد خدا دنیا و آخرت را برای شیعیان ما

■ ۱۲۶ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

قرار دهد و دشمنان ما را در آتش بسوزاند.^۱

تذکر: یونس بن ظیان متهم به دروغ و غلو است و مفضل بن عمر در حالت اختلاف است و نجاشی می‌گوید: او فاسد المذهب و مضطرب الحديث بوده و ابوسلمه سراج و حسین بن ثورین ابی فاخته باید شرح حالشان بررسی شود. در متن حدیث آثار جعل در آن دیده می‌شود.

ابن ابی الخطّاب عن موسی بن سعدان عن عبد‌الله بن القاسم عن حفص الابیض التمّار: این حفص می‌گوید: امام صادق(ع) فرمود: من به معلی بن خنیس که در مدینه بود گفتم: تو به یاد زن و فرزندت هستی؟ گفت: آری، دست خود را به صورتش مالیدم و گفتم: حالاً کجایی؟ گفت: در خانه خود و کنار زن و فرزند خود، آنگاه او با زن خود هم بستر شد و دوباره صورت او را مسح کردم و گفتم: کجایی؟ گفت: در مدینه در منزل شما، به وی گفتم: حدیث صعب ما را مکتوم بدار ولی معلی حدیث صعب ما را فاش کرد و

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۸۷ حدیث ۸۸

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۲۷

از این جهت او را کشتند.^۱

تذکرّ: سند حدیث بررسی شود ضمناً اگر عبدالله بن القاسم که در سند حدیث است عبدالله بن القاسم البطل باشد او غالی و کذاب است.

الحسین بن احمد عن سلمة عن الحسن بن علی بن بقاح عن ابن جبلة عن عبدالله بن سنان: می‌گوید: امام صادق(ع) با پای خود به زمین زد دیدم این طرف نهر آب سفیدتر از برف پیدا شد و طرف دیگر نهر شیر سفیدتر از برف و در وسط شهر از شراب سرخ تراز یاقوت. آنگاه در دنبالهٔ حدیث می‌گوید: حور بهشتی به امام و به من شربت بهشتی داد و غرائب دیگری نقل می‌کند که انسان حیرت می‌کند.^۲

تذکرّ: سند این حدیث بررسی شود ضمناً متن حدیث هم مورد دقت قرار گیرد چون عجائب و غرائبی دارد که باور کردنش مشکل

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۸۷ و ۸۸ حدیث .۹۱

۲. همان، ج ۴۷، ص ۸۸ حدیث .۹۳

■ ۱۲۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

است.

داود رُّقی می‌گوید: سید حمیری که قائل به عقيدة کیسانیه بود
امام صادق(ع) در حضور او محمد حنفیه را که سید حمیری گمان
می‌کرد مهدی موعود است از قبرش زنده کرد و او شهادت به
امامت حضرت صادق(ع) داد و لذا سید از آن تاریخ تغییر عقیده
داد و به امامت امام صادق(ع) قائل شد.^۱

تذکر: نقل این قصه نیز داود رقی قهرمان نقل معجزات است
احوال او بررسی شود.

جعفر بن محمد بن مالک عن احمد بن المؤدب من ولد الاشتر
عن محمد بن عمار الشعراوی عن ابی بصیر می‌گوید: شخصی
از اهل خراسان نزد امام صادق(ع) آمد و با وی به زبانی تکلم
می‌کرد که من نمی‌فهمیدم بعد از آن طوری سخن گفت که من
فهمیدم و شنیدم. امام صادق(ع) فرمود: اُرْكُضْ بِرْ جَلِكَ الْأَرْضَ
ناگهان دیدم ما در آن سرزمین هستیم (ظاهراً مقصودش خراسان

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۲۰، حدیث ۱۱.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۲۹

است) آنجا اسب‌سوارانی بود که گردنها خود را بر قربوس‌های زین‌های خود گذاشته بودند امام صادق(ع) فرمود: اینها از اصحاب قائم هستند.^۱

الحسن بن علی الزیتونی و محمد بن احمد بن ابی قتاده عن احمد بن هلال عن ابن محبوب عن الحسن بن عطیه می‌گوید: امام صادق(ع) روی کوه صفا ایستاده بود، عباد بصری به آن حضرت گفت: حدیثی از شما نقل می‌کنند که گفته‌اید: حرمت مؤمن از حرمت این خانه بیشتر است اگر به این کوه‌ها بگوید: بیایید می‌آیند، ناگهان دیدم کوه‌ها به طرف امام می‌آیند فرمود: نیایید من مقصودم آمدن تو نبود.^۲

تذکر: سند این حدیث بررسی شود و ضمناً به این نکته توجه شود که کوه‌های نزد امام صادق(ع) خیلی نادان بوده‌اند که با اینکه آن حضرت نخواسته است به طرفش بیایند مع الوصف آمده‌اند و

۱. همان، ج ۴۷، ص ۸۹ حدیث ۹۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۹۰، حدیث ۹۵.

■ ۱۳۰ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

امام آنها را به اشتباهشان واقف کرده است.

هشام بن الحكم می‌گوید: یکی از ملوک اهل جبل هر سال که به حجّ می‌آمد به محضر امام صادق(ع) می‌رفت و آن حضرت او را در یکی از خانه‌های خود در مدینه منزل می‌داد، او ده‌هزار درهم به امام داد که خانه‌ای برایش بخرد وقتی از حجّ برگشت امام نوشه‌ای به وی داد که در آن نوشته بود: خانه‌ای در فردوس برای فلان بن فلان خریدم که چهار حدّش به پیغمبر و علی و حسین است او که این نوشته را دید گفت: راضی هستم و بعداً وصیت کرد این نوشته را در کفن او گذاشتند صبح دیدند آن ورقه روی قبر وی گذاشته شده و در آن نوشته شده: امام صادق(ع) به آنچه گفته بود

درباره من وفا کرد.^۱

- منصور دوانیقی، امام صادق(ع) و اسماعیل پرسش را جلب کرد و به سیّاف خود گفت: آن دو را بکشد او هم آن دو را به گمان خود کشت، فردا صبح امام صادق(ع) و اسماعیل اذن دخول به

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۳۴، ۱۸۳ حدیث.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۳۱

مجلس منصور خواستند، منصور به سیّاف خود گفت: مگر تو آن
دو را نکشتنی؟ گفت: چرا، پس به محل گشت آن دو رفت دید دو
شتر در آنجا نحر شده‌اند! منصور گفت: کسی این قصه را نفهمد و
این قصه عیسی بن مریم بود که شُبَيْهَ لَهُمْ.^۱

تذکر: این حدیث هم سند ندارد ضمناً توجّه به این نکته مناسب
است که گویا افرادی بوده‌اند که می‌خواسته‌اند شیوه قصه عیسی بن
مریم و خود مریم و سلیمان و سایر انبیاء را مشتمل بر خرق عادت
است برای ائمّه (ع) ثابت کنند اگر چه با حدیث مرسل باشد! ضمناً
راوی اصلی این قصه سیّاف منصور است که از افسق فساق بوده
است.

عیسی بن مهران نقل می‌کند مردی از ماوراء نهر هزار دینار
برای امام صادق (ع) می‌برد یکی از سال‌ها همسر خود را به سفر
حجّ برد که او هم هدایائی برای خانواده امام آورده بود، هنگامی
که آن مرد خواست هزار دینار را از ظرفش بیرون آورد و مثل هر

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۲، حدیث ۱۲۷.

■ ۱۳۲ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

سال به امام بدهد، دید پول‌ها نیست، امام صادق(ع) فرمود: من محتاج شدم یکی از جنیان را فرستادم آن پول‌ها را آورد. ضمناً در همین حدیث است که همسر این شخص وفات کرد و امام صادق(ع) از خدا خواست تا زنده شد و این زن امام صادق(ع) را در طوف دید و گفت: این شخص بود که از خدا خواست روح مرا برگرداند.^۱

تذکر: این حدیث سند ندارد ضمناً احوال عیسی بن مهران بررسی شود و توجه به این نکته نیز بشود که این جنی چرا از گنج‌های نهفته در زیر زمین برای امام نیاورد و هزار دینار آن شخص را آورد و او را به وحشت انداخت.

باز داود بن کثیر رقی نقل می‌کند که جوانی زنش در مدینه مُرد امام صادق(ع) او را زنده کرد و بعداً آن زن امام را دید گفت: این شخص از خدا خواست که روح مرا برگرداند.^۲

۱. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۳، حدیث ۱۲۸.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۴، حدیث ۱۲۹.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۳۳

تذکر: باز هم داود بن کثیر رقی است که این معجزه را نقل کرده است.

شعیب عقرقوفی ۳۰۰ دینار به امام صادق(ع) داد آن حضرت یک قبضه از آنها را گرفت و بقیه را به وی داد و فرمود: اینها را به همانجایی که از آنجا گرفته‌ای برگردان شعیب می‌گوید: من صد دینار از این ۳۰۰ دینار از برادرم بدون اطلاع او برداشته بودم پس آن دینارهایی را که امام پس داده بود شمردند صد دینار بود.^۱ تذکر: این حدیث سند ندارد.

ابن سماعه بن مهران می‌گوید: امام صادق(ع) درباره شخصی که مزاحم غلامش بود نفرین کرد و او کروکور و لال شد.^۲ آنگاه که زید بن علی بن الحسین در کوفه کشته شد امام صادق(ع) در همان ساعت در مدینه قتل وی را به اصحابش خبر داد، تاریخ گذاشتند همان طور بود که آن حضرت فرموده بود.^۳

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۰۵، حدیث ۱۳۱.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۰۸، حدیث ۱۳۹.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۸، حدیث ۱۴۰.

■ ۱۳۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

تذکر: این حدیث سند ندارد یعنی هر دو مرسل هستند و این عادت راوندی است در خرایج و جرایح که اخبار بی‌سند را که حاوی معجزات است نقل می‌کند و راوی آخر حدیث دوم بحر خیّاط است احوال او بررسی شود.

امام صادق(ع) درباره ماری که جوجه‌های هدهد را می‌خورد نفرین کرد و آن مار مرد. آنگاه مردی که آنجا بود به امام گفت: بچه‌های من زنده نمی‌مانند چه کنم؟ امام فرمود: وقتی رفتی به منزل یک سگ به منزل تو می‌آید همسر تو می‌خواهد به آن سگ طعامی بدهد بگو ندهد و به آن سگ بگو ابوعبدالله دستور داده به تو بگوییم: امیطی عنا لعنة الله آن شخص چنین کرد و دیگر بچه‌های او نمردند.^۱

تذکر: این حدیث سند ندارد و راوی آخر آن علاء بن سیّابه است احوال او بررسی شود.

- علی بن ابی حمزه بطائی می‌گوید: ابو بصیر را به درب منزل

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۵۸، حدیث ۱۴۰.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۳۵

امام صادق(ع) بدم ابوبصیر تنحنح کرد امام فرمود: یا فلاة در را برای ابو محمد بازکن. نزد امام سبدی (سفط) بود صحیفه‌ای از آن بیرون آورد و در نور چراغ در آن صحیفه نظر می‌کرد. وقتی که بیرون آمدیم به ابی بصیر گفت: صحیفه‌ای را امام از سبد بیرون آورد و در آن نظر می‌کرد ابوبصیر که نایینا بود گفت: چرا به من نگفتی تا بگوییم اسم تو را در آن صحیفه به تو نشان بدهد، این صحیفه مشتمل بر اسامی شیعیان امام است.^۱ این حدیث در صفحه ۷۷ و نیز با اختصار تحت شماره ۴۷ تکرار شده است.

تذکر: علی بن ابی حمزة بطائی مردی بدسابقه و متهم و به دور غنگویی و حتی لا مذهبی است و این از کسانی است که برای خوردن سی هزار درهم یا دینار پول امام موسی بن جعفر قائل به موقف شد و گفت: امام رضا امام نیست و موسی بن جعفر نمرده است.

از مفضل بن عمر نقل شده است که دو نفر از اصحاب امام

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۶، حدیث ۸

■ ۱۳۶ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

صادق(ع) که از خراسان مالی برای آن حضرت می‌آوردند در ری شخصی یک کیسه که دوهزار درهم در آن بود به آن دو داد و گفت: به امام صادق(ع) بدهید آن کیسه بین راه گم شد وقتی که به مدینه آمدند و به محضر امام رفتهند فرمود: آن کیسه چه شد؟ گفتند: گم شد، فرمود: اگر آن را ببینید می‌شناسید؟ گفتند: آری، فرمود: کیسه را آوردن و آن دو آن را شناختند امام فرمود: من در جوف شب احتیاج به مال پیدا کردم یکی از جنیان را فرستادم که این

کیسه را از میان متاع شما برای من بیاورد.^۱

تذکر: مفضل بن عمر راوی این حدیث حالش مشکوک است نجاشی درباره او می‌گوید: فاسد المذهب مضطرب الروایه. خود متن حدیث هم خالی از غرابت نیست، زیرا این جنی مزبور چرا به آن دو نفر اطلاع نداد من کیسه را برای امام می‌برم تا آن دو ناراحت نشونند؟!

- از سدیر صیرفى نقل کردہ‌اند که گفت: زنى به محضر امام

۱. همان، ج ۴۷، ص ۶۵ حدیث ۵.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۳۷

صادق(ع) آمد و گفت: من و خانواده‌ام از دوستان شما هستیم و در بازوی من برصی پدید آمده، دعا کنید برطرف شود، امام دعا کرد آن برص فوراً برطرف شد.^۱

تذکر: یکی از روایان این قصه ابراهیم بن اسحاق الاجر است که علیه السلام نیست.

از داود رقی نقل کرده‌اند که امام صادق(ع) ابتداءً به وی فرمود: روز پنجشنبه اعمال شما بر من عرضه شد و من دانستم توبه پسر عمّت فلانی احسان کرده‌ای من خوشحال شدم این سبب می‌شد خدا زودتر عمر پسر عمّت را به سر آورد، داود می‌گوید: من پسر عم خبیثی داشتم که مطلع شدم وضع مالی او خوب نیست برای او چیزی فرستادم پس آنگاه که در مدینه خدمت امام صادق(ع) رسیدم او قضیه را برای من نقل فرمود.^۲

تذکر: یکی از روایان این قصه احمد بن محمد السیاری است که

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۴، حدیث ۴.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۶۴، حدیث ۳.

■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

متهم به فساد مذهب و دروغ می‌باشد.

- می‌گویند: سدیر صیرفی در خواب رسول خدا(ص) را دید و

از آن حضرت در هشت نوبت پی در پی هشت عدد خرما خواست

و پیغمبر(ص) به وی داد ولی خرمای نهم را که خواست به وی

نداد، فردای آن شب به محضر امام صادق(ع) رفت و دید

همانگونه که طبق خرما را در خواب نزد رسول خدا دیده بود نزد

امام است، از امام طلب خرمای نهم را که خواست عدد خرمای در هشت

نوبت به وی داد و خرمای نهم را که خواست به وی نداد و فرمود:

اگر جدم داده بود من هم می‌دادم.^۱

تذکر: سند این حدیث قابل اعتماد نیست، چون کسی که این

قصه را از حنان بن سدیر نقل کرده و حنان نیز از پدرش سدیر نقل

کرده نامش ذکر نشده و به اصطلاح این حدیث، مرسل است.

- چند نفر از خراسان آمدند که در باب امامت امام صادق(ع) از

آن حضرت سؤالاتی بکنند، سخنگوی آنان در امامت شک داشت

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۳ و ۶۴، خبر ۲.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۳۹

و گفت: من از باب وَرَع در این مسئله توقف کرده‌ام (این شخص در راه با کنیز مردم به حرام هم بستر شده بود) امام فرمود: وَرَع تو در فلان شب چه شد؟ آن شخص مضطرب شد.^۱

- عَمَّار سجستانی می‌گوید: عبدالله نجاشی که قبلاً متوجه عبدالله بن الحسن بود امام صادق(ع) او را از واقعه خنده‌آوری که برای وی پیش آمده بود و بچه‌ها به وی خنديده بودند خبر داد و به همین علت او از عبدالله بن الحسن منصرف شد و به امامت امام صادق(ع) قائل گشت.^۲ و این حدیث را در صفحه ۱۵۳ به شماره ۲۱۴ با مختصر فرقی نقل کرده است.

تذکر: از این نقل معلوم می‌شود عبدالله بن الحسن با امام صادق(ع) در امامت رقابت داشته است.

- مفضل بن عمر می‌گوید: امام موسی الكاظم(ع) بعد از وفات حضرت صادق(ع) عبدالله افطح را احضار کرد و در حضور عده‌ای

۱. همان، ج ۴۷، ص ۷۲ و ۷۳. خبر ۲۳

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۳. حدیث ۳۴

■ ۱۴۰ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

از بزرگان شیعه آتشی افروخت و در وسط آتش نشست و مشغول
مذاکره با حضّار شد سپس به برادرش عبدالله افطح فرمود: اگر تو
راست می‌گویی و امام هستی مثل من برو در این آتش بنشین
عبدالله خجلت زده از مجلس خارج شد.^۱

تذکر: راوی این حدیث مفضل بن عمر است که متهم به غلوّ
می‌باشد و نجاشی می‌گوید: او فاسد المذهب بوده است.
کا: مردی شامی که با هشام بن الحكم در حضور امام صادق(ع)
بحث می‌کرد امام او را از اوضاع و احوال او در مسافرت و آنچه
برايش پیش آمده بود خبر داد و او ایمان آورد.^۲

عيون المعجزات: داود بن کثیر رقی داستان عجیبی نقل می‌کند
که ضمن آن می‌گوید: ما به معجزه امام صادق(ع) دریایی دیدیم و
در آن دریا یک کشتی از زبرجد بود وسط آن قبه‌ای از دُر بود در
آن کشتی سوار شدیم و سیاحت‌ها کردیم.^۳

۱. همان، ج ۴۷، ص ۲۵۱، حدیث ۲۲.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۵۷، حدیث ۲۲۱

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۵۹، حدیث ۲۲۷

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۴۱

تذکر: شخص بصیر تردیدی در مجعلوں بودن این حدیث
نمی‌کند قهرمان این داستان هم داود بن کثیر رفی ناقل عجائب
معجزات است.

- سفیان ثوری می‌گوید: امام صادق(ع) در عرفات از خدا انگور
و رطب خواست و ناگهان دو سبد یکی از انگور و دیگری رطب
برایش به وجود آمد.^۱

- ابو حمزه ثمالی می‌گوید: من با امام صادق(ع) بین مکه و مدینه
بودم ناگهان امام در ناحیه چپ خود سگ سیاهی را دید و به آن
گفت: قبحک الله چرا این قدر تعجیل می‌کنی؟! ناگهان آن سگ
شبیه طائر شد، امام فرمود: این پیک جن است هشام الآن مرد و
این پرنده می‌رود که خبر مرگ او را به همه جا برساند.^۲

- ابراهیم بن عبدالحمید می‌گوید: من یک بُرد از مکه خریدم
که کفنم باشد و آن را گم کردم، پس آنگاه در می‌منی؟ امام

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۶۱.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۶، حدیث ۲۰۱.

■ ۱۴۲ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

صادق(ع) فرستاد سراغ من، وقتی شرفیاب شدم، فرمود: می‌خواهی

یک بُرد به تو بدهم که کفن تو باشد؟ آنگاه یک بُرد به من داد

نگاه کردم دیدم همان بُردی است که من گم کرده بودم.^۱

- هشام بن احمر می‌گوید: رقعه‌ای در زنبیلی گذاشت و آن را در

اطاقی گذاشته درب آن را قفل کردم هنگامی که به محضر امام

صادق(ع) رفتم آن رقعه را از زیر مصلای خود در آورده به من

داد.^۲

تذکر: این هر سه حدیث مرسل است ضمناً هشام بن الاحمر

متهم است.

- عن محمد بن طلحه قال: قال ليث بن سعد: اين ليث بن سعد

مي‌گويد: من در سال ۱۱۳ به حجّ رفتم روی کوه ابوقبیس امام

صادق(ع) را دیدم دعا کرد و از خدا انگور و دو بُرد خواست و

ناگهان یک سبد انگور و دو بُرد پدیدار شد در حالی که فصل

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۷، حدیث ۲۰۳.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۴۳

انگور نبود، از آن انگورها با هم خوردیم ولی از آن چیزی کم
نشد.^۱

- ابوبصیر می‌گوید: یکی از عُمال حکومت آلوده به شرابخواری
و هرزگی بود، امام صادق(ع) توسط من به وی پیغام داد که از
کارهای خود توبه کن من بهشت را برای تو ضامن می‌شوم، او
چنین کرد و هنگامی که در حال مردن بود به من گفت: صاحب تو
به عهد خود وفا کرد؛ پس آنگاه که من حجّ رفتم به محضر امام
رفتم آن حضرت به طور ابتدایی به من فرمود: ما به عهد خود
درباره صاحب تو وفا کردیم یعنی بهشت را که برای او ضمانت
کرده بودیم به وی دادیم.^۲

تذکر: این حدیث مرسل است و احتمالاً علی بن ابی حمزه قائد
ابوبصیر آن را نقل کرده و او متهم است به دروغ و تقلب.
- داود بن علی که معلّی بن خنیس را کشت امام صادق(ع) یک

۱. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۱ و ۱۴۲، حدیث ۱۹۴.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

■ ۱۴۴ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

ماه با وی ملاقات نکرد سراغ آن حضرت فرستاد نرفت آنگاه پنج
نفر از حرس را فرستاد و گفت: اگر جعفر صادق نیامد سر او را
بیاورید، آن پنج نفر به همین منظور به محض امام آمدند و گفتند:
اگر نیایی سر تو را برای داوود بن علی می‌بریم. امام دست‌ها را بلند
کرد و دعا‌یی کرد و گفت: الساعه الساعه. ناگهان صدای گریه بلندی
شنیده شد، امام فرمود: داوود بن علی صاحب شما مرد و این
صدای شیون و فریاد برای مردن او است، تحقیق کردند همان‌طور
بود. آنگاه امام فرمود: من او را نفرین کردم خداوند فرشته‌ای را
فرستاد با یک حربه او را کشت.^۱

تذکر: یکی از روایان این حدیث ابراهیم بن اسحاق الاعمر
است که عليه السلام نیست.

- شهاب بن عبد ربه نقل می‌کند ۵ یا ۶ (تردید از من است)
مسئله فقهی را در نظر داشتم که از امام صادق(ع) بپرسم ولی قبل از
آنکه من از آن حضرت سؤال کنم امام خبر می‌داد که فلان مسئله

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۶ و ۶۷، حدیث .۹

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۴۵

را می‌خواستی پرسی و آنگاه جواب آن مسئله را می‌داد.^۱

تذکر: صورت این حدیث طوری تنظیم شده است که انسان را به شک می‌اندازد که آیا این صورت را خود شهاب بن عبدربه یا یکی دیگر از راویان بدخواه خود تنظیم نکرده‌اند؟ در متن حدیث دقت شود.

هشام بن احمد می‌گوید: من می‌خواستم از امام صادق(ع) درباره مفضل بن عمر سؤال کنم ولی پیش از آنکه من سؤال کنم امام به طور ابتدایی فرمود: نعم و الله الرّجل المفضل بن عمر.^۲

- زیاد بن ابی الحال می‌گوید: من می‌خواستم درباره جابر بن یزید جعفی از امام صادق(ع) سؤال کنم ولی امام پیش از آن که من سؤال کنم به طور ابتدایی فرمود: رحم الله جابر بن یزید الجعفی.^۳

- عمر بن یزید می‌گوید: امام صادق(ع) مریض بود من در نزد

۱. همان، ج ۴۷، ص ۶۹، خبر ۱۸.

۲. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۶۸، حدیث ۱۷.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۶۹، خبر ۲۰.

■ ۱۴۶ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

آن حضرت بودم و در دل خود فکر می‌کردم که من نمی‌دانم امام در این مرض چه به سرش خواهد آمد و من از امام بعد از وی سؤال نکردم. امام صادق(ع) رو به من کرد و فرمود: من از این مرض برمی‌خیزم و نمی‌میرم.^۱

- عائذ احمسی می‌گوید: من در فکر این بودم که از امام صادق(ع) بپرسم که آیا اگر من نماز شب نخوانم گناهکارم؟ ولی امام پیش از آنکه من چیزی بپرسم به طور ابتدایی فرمود: مَنْ آتَى اللهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ لَمْ يَسْأَلْهُ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ.^۲

- خالد بن نجیح می‌گوید: من با جمعی در حضور امام صادق(ع) بودیم من پیش خود گفتم این عده نمی‌دانند در حضور چه کسی نشسته‌اند؟ امام به طور ابتدایی به من سه دفعه فرمود: إِنَّ لَيْ رَبِّاً أَعْبُدُهُ.^۳

- عبدالله نجاشی می‌گوید: من پوستین خود را برای تطهیر در

۱. همان، ج ۴۷، ص ۷۰، حدیث ۲۱.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۷۰، حدیث ۲۲.

۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۱، حدیث ۲۶.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۴۷

آب فرو بردم پس آنگاه که بر امام صادق(ع) وارد شدم به طور

ابتدایی به من فرمود: پوستین را اگر در آب بشویی فاسد می‌شود.^۱

- ابوکهمس می‌گوید: من در مدینه درب منزل مُوجر خود را

زدم کنیز صاحب منزل آمد در را باز کند من که دلباخته او بودم

دستم را روی پستان او گذاشتم، پس آنگاه فردا که نزد امام

صادق(ع) رفتم آن حضرت به طور ابتدایی به من فرمود: ای ابا

کهمس از گناهی که دیشب انجام دادی توبه کن.^۲

و شبیه مطلب بالا در حدیث ۲۹ از مهزم نقل شده.

- ابراهیم بن مهزم می‌گوید: من شب در منزل با مادرم درشتی

کردم فردا که به محضر امام صادق(ع) رفتم آن حضرت به طور

ابتدایی فرمود یا ابا مهزم! چرا با مادرت درشتی کردی؟!^۳

روابط اسماعیل با پدرش امام صادق(ع)

۱. حسن بن راشد می‌گوید: من از امام صادق(ع) درباره

۱. همان، ج ۴۷، ص ۷۱، حدیث ۲۷.

۲. همان، ج ۴۷، ص ۷۱، حدیث ۲۸.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۷۲، حدیث ۳۲.

■ ۱۴۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

اسماعیل فرزندش سؤال کردم فرمود: عاصِ عاصِ لا یشبه‌نی ولا
یشبه احداً من آبائی.^۱

تذکر: از این نقل معلوم می‌شود امام از رفتار اسماعیل ناراضی
بوده و طبعاً بین آن دو تیره بوده است.

۲. ولید بن صبیح می‌گوید: در مکّه به مجلسی رفتم که مشروب
می‌خوردند و اسماعیل پسر امام صادق(ع) در بین آنان بود غمزده
به حجر اسماعیل آمد و دیدم اسماعیل مشغول گریه است و پرده
کعبه را از گریه خود تر کرده است دوباره به آن مجلس رفتم
دیدک اسماعیل با مشروب‌خواران نشسته است دوباره به مسجد
الحرام آمد دیدم اسماعیل دست به پرده کعبه گرفته گریه می‌کند
این مطلب را به امام گفتم فرمود: شیطانی به صورت فرزند من
ممثّل می‌شود.^۲

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۷، حدیث ۸ و ۹.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴۷، حدیث ۶.

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۴۹

بخش‌های ائمّه(ع)

- بخش‌ش امام صادق(ع) در مرض وفات به اشخاص گوناگون و حتی به حسن بن علی افطس که قبلًا با شفره به آن حضرت حمله کرده بود.^۱

- اشجع سلمی به عیادت امام صادق(ع) رفت و آن حضرت به غلامش فرمود: چقدر پول موجود است؟ گفت: چهارصد (درهم یا دینار) فرمود: همه آن را به اشجع بده.^۲

- شخصی همیان پول را در مدینه گم کرد و امام صادق(ع) را دید که نماز می‌خواند در وی در آویخت و گفت: همیان پول مرا تو برده‌ای، فرمود: در آن چه بوده؟ گفت: هزار دینار، آن حضرت او را به منزل برد و هزار دینار به وی داد و آن شخص بعداً همیان پول خود را پیدا کرد و آمد که از امام عذر خواهی کند و هزار دینار را بدهد ولی امام از وی نپذیرفت.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲ و ۳ چاپ جدید.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۴، حدیث ۲۶.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۲۳، حدیث ۲۶.

■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

معجزاتی که علی بن ابی حمزة بطائی نسبت

داده است:

۱. درباره مالی که دزدها از بکار قمی در کوفه برده بودند و امام

در نامه دستور داده بود چهل دینار به وی بدهند.^۱

۲. درباره خبر دادن امام از مرگ شخصی.^۲

۳. درباره مرگ ابو بصیر در زباله در این خبر باز سرو کلّه علی بن

ابی حمزة بطائی دیده می‌شود.^۳

۴. درباره دست کردن امام در آتش.^۴

۵. درباره خبر دادن امام از زمان مرگ خود.^۵

۶. درباره آمدن امام به دیدن صالح بن واقد.^۶

۷. درباره نشستن امام موسی(ع) در آتش. مفضل بن عمر راوی

۱. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۶۲ خبر ۸۲

۲. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۶۴ خبر ۸۳

۳. همان، ج ۴۸، ص ۶۵ خبر ۸۴

۴. همان، ج ۶۶، خبر ۸۵

۵. همان، ج ۴۸، ص ۶۶ خبر ۸۶

۶. همان، ج ۴۸، ص ۶۶ خبر ۸۷

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۵۱

این حدیث متهم به غلوّ است.^۱

۸ درباره خبر مرگ یک عده.^۲

۹. درباره اخبار غیبی امام در مورد برگشتن خود در روز معین از

نزد مهدی عباسی.^۳

۱۰. درباره اخبار امام از مرگ مفضل بن عمر.^۴

۱۱. درباره اخبار امام از مرگ پدر بیان بن نافع تفییسی.^۵

۱۲. درباره تمتع علی بن ابی حمزة از زنی که عبور کرد و امام از

نیت او خبر داد.^۶

۱۳. درباره تکلم امام به لغت جبشی.^۷

۱۴. درباره زنده شدن الاغ به دعای امام.^۸

۱. همان، ج ۴۸، ص ۶۷ خبر ۸۹

۲. همان، ج ۴۸، ص ۶۸ خبر ۹۰

۳. همان، ج ۴۸، ص ۷۱ خبر ۹۶

۴. همان، ج ۴۸، ص ۷۲ خبر ۹۸

۵. همان، ج ۴۸، ص ۷۲ خبر ۹۹

۶. همان، ج ۴۸، ص ۶۲ خبر ۸۱

۷. همان، ج ۴۸، ص ۷۰ خبر ۹۳

۸. همان، ج ۴۸، ص ۷۱ خبر ۹۵

■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر ۱۵۲

۱۵. درباره اخبار امام از دفن زندگان در مکه.^۱

۱۶. درباره خبر دادن امام از نزدیک شدن مرگ شخصی.^۲

۱۷. درباره رقعة کوچکی که از داخل صندوق در بسته به اعجاز

امام آمده بود نزد امام!^۳

معجزات منسوب به ائمه(ع)

- علی بن ابی حمزة می‌گوید: امام صادق(ع) دعا کرد درخت
خرمای خشکی فوراً سبز شد و بار آورد و ما از رطب آن خوردیم
شخصی در آنجا بود گفت: عجب سحری! امام صادق(ع) فرمود:
این اثر دعای من بود می‌خواهی دعا کنم تو سگ شوی؟ او گفت:
آری، امام دعا کرد و او سگ شد او به منزل خود رفت و من دنبال
او رفتم، آنگاه که به منزل رسید خانواده‌اش با عصا بیرون‌نش کردند
و او عویش می‌کرد، من برگشتم و به امام صادق(ع) قصه او را گفتم،
طولی نکشید که برگشت و امام صادق(ع) دعا کرد و دوباره او

۱. همان، ج ۴۸، ص ۷۵

۲. همان، ج ۴۸، ص ۷۶

۳. بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۷۸

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۵۳

انسان شد و ایمان آورد.^۱

تذکر: این علی بن ابی حمزه راوی حدیث متهم به دروغگویی و فساد و حتی زندقه است و او از رؤسای واقفی بوده و همواره با حضرت رضا(ع) دشمنی می‌کرده است.

معجزات منسوب به ائمه(ع)

- مفضل بن عمر می‌گوید: ابو جعفر منصور به حسن بن زید والی حرمین دستور داد که خانه امام صادق(ع) را آتش بزند وقتی که خانه امام را آتش زد آن حضرت از روی آتش عبور کرد و فرمود: من پسر ابراهیم خلیل هستم.^۲

تذکر: مفضل بن عمر می‌گوید: ما در حق امام صادق(ع) قائل به غلو بودیم و ممکن است این حدیث از روی همین روحیه و ذکر از وی صادر شده باشد.^۳

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۰، حدیث ۱۴۷.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۳۶، حدیث ۱۸۶.

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۲۵.

■ ۱۵۴ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

معجزاتی که به امام موسی الكاظم(ع) نسبت داده‌اند:

۱. درباره صدایی که ابراهیم بن وہب شنید و کسی را ندید و پنجاه ماری که دید و ماری که بردوش امام پرید.^۱
۲. درباره فکری که خالد جوان کرد و امام از فکر او خبر داد. این خالد جوان از غلاة بوده است.^۲
۳. درباره خبر دادن امام از فکر هشام بن سالم که درباره امام متغیر شده بود.^۳
۴. درباره رفتن درخت به محضر امام.^۴
۵. درباره خبر دادن امام از مرگ دو نفر.^۵
۶. درباره زنده شدن گاو مرده به دست امام.^۶
۷. درباره خبر دادن امام از نیت احمد بن عمر.^۷

۱. همان، ج، ۴۸، ص ۴۸ خبر ۳۹

۲. همان، ج، ۴۸، خبر ۴۰

۳. همان، ج، ۴۸، ص ۵۰ و ۵۱ خبر ۴۴ و ۴۷

۴. همان، ج، ۴۸، ص ۵۲ خبر ۴۸ و ۴۹ و ۵۰

۵. بخار الانوار، ج، ۴۸، ص ۵۴ خبر ۵۶

۶. همان، ج، ۴۸، ص ۵۵ خبر ۶۲

۷. همان، ج، ۴۸، ص ۵۹ خبر ۶۹

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۵۵

۸. دربارهٔ درّاعه‌ای که هارون به علی بن یقطین داده بود و او به

موسی بن جعفر(ع) داده و آن حضرت آن را به وی برگرداند.^۱

۹. دربارهٔ خبر دادن امام از خراب شدن خانهٔ راوی. راوی این

خبر عیسی المدائی است احوال او بررسی شود.^۲

معجزات منسوب به ائمه(ع)

- داود بن کثیر رقی می‌گوید: من در زمستان بر امام صادق(ع)

وارد شدم فرزندش موسی داخل شد و گفت من انگور و انار

می‌خواهم، من گفتم: سبحان الله! زمستان انگور و انار پیدا

نمی‌شود! امام فرمود: خدا بر همه چیز قادر است، داخل باغ شو من

داخل باغ شدم دیدم درختی است که یک خوشة انگور و یک انار

دارد آنها را چیدم و برای موسی آوردم او نشست و شروع به

خوردن کرد.^۳

تذکر: این حدیث سند ندارد و ضمناً به این نکته توجه شود که

۱. همان، ج ۴۸، ص ۵۹ خبر ۷۲

۲. همان، ج ۴۸، ص ۶۰ خبر ۷۴ و ۷۵

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۰، حدیث ۱۱۹

■ ۱۵۶ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

داوود بن کثیر رقی در نقل معجزات پیشقدم است و بسیاری از معجزات را او نقل کرده است احوال داود رقی دقیقاً بررسی شود.

- داود رقی می‌گوید: من قرضی داشتم و می‌خواستم سفر دریا کنم و به سند نزد برادرم بروم ولی از سفر دریا وحشت داشتم، امام صادق(ع) فرمود: حافظ در خشکی و دریا یکی است، ای داود اگر اسم و روح من نبود درختها سبز نمی‌شد و میوه‌ها نمی‌رسید، داود می‌گوید: سفر دریا کردم و پس از صدو بیست روز طی مسافت در ساحل پیاده شدم، هوا ابری بود ناگهان نور از آسمان به زمین ساطع شد و مرا آهسته نداکردند ای داود، وقت ادای دین تو است به پشت نیزار سرخ برو، آنجا رفتم قطعات طلای سرخی را یافتم که یک طرف آنها صاف بود و بر طرف دیگر نوشته بود هذا عطاءُنا فَامْنُ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. طلاها را برداشتی امام صادق(ع) فرمود: ای داود: عطای ما آن نوری بود که دیدی نه طلا و نقره‌هایی که برداشتی، ولی آنها مال تو باشد. داود می‌گوید:

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۵۷

معتب خادم امام گفت: امام صادق(ع) در همان وقتی که آن قضایا برای تو در ساحل دریا پیش آمد همان قضایا را برای اصحابش

شرح می‌داد.^۱

تذکر: باز ناقل این خبر مرسل و قهرمان این داستان داود رفقی است.

- یکی از اصحاب ما می‌گوید: من مالی برای امام صادق(ع) بردم که نزد خود آن را زیاد می‌پنداشتم وقتی بر آن حضرت وارد شدم به غلام خود فرمود: طشتی را که در آخر خانه بود آورد و آنگاه به کلامی تکلم کرد ناگهان از آن طشت آن قدر دینار و طلا ریخت که بین من غلام و حائل شد، بعد امام رو به من کرد و فرمود: محتاج به مال شما نیستم مال از شما می‌گیریم که شما را پاک کنیم.^۲

تذکر: این حدیث سند ندارد و مضمون آن هم با اخباری که

۱. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۰، حدیث ۱۲۰.

۲. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۰۱، حدیث ۱۲۲.

■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

امام در آنها فرموده: من برای کسب معیشت زحمت می‌کشم و در زارعت کار می‌کنم که محتاج افرادی دیگر نشوم مخالف است.^۱ و نیز با خبری که می‌گوید: امام صادق فرمود: خرجم زیاد شده و برای تأمین زندگی غلام خود را به تجارت به مصر فرستاده مخالف است.^۲

- نقل شده که امام صادق(ع) خرمایی را خورد و هسته آن را در زمین کاشت فوراً سبز شد و بارور گردید امام یکی از میوه‌های آن را گرفت و آن را شکافت و از داخل آن ورقه‌ای درآورد و به معلی بن خنیس داد و گفت: آن را بخوان معلی دید در آن نوشته است: لا اله الا الله محمد رسول الله و اسمی ائمه اثنا عشر یک یک در آن نوشته است.^۳

تذکر: این حدیث سند ندارد و سر و کله معلی بن خنیس که متهم به انحراف و حتی مجوسوگری است در آن دیده می‌شود.

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۵، حدیث ۹۶

۲. همان، ج ۴۷، ص ۵۹ خبر ۱۱۱

۳. همان، ج ۴۷، ص ۱۰۲، حدیث ۱۲۵

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۵۹

تذکر دیگر: این حدیث به صورت مفصل‌تر از داود بن کثیر
رقی نقل شده و آن را از کتاب غیبت نعمانی نقل کرده است،
مراجعه شود.^۱

معجزاتی که به امام موسی الكاظم(ع) نسبت داده‌اند:

۱. درباره جواب دادن به مسائل خراسانی‌ها پیش از آنکه
سؤالات آنان را ببیند و قبول مال شطیطه و رد کردن اموال
دیگران.^۲

۲. قصه شقیق بلخی و آن همه عجائب و معجزاتی که از امام
نقل می‌کند که ظاهراً از مجموعات صوفیه است.^۳

۳. درباره عصائی که امام به زمین زد و اصحاب شقیقه را در
زنگیر و عذاب نشان داد. ناقل این داستان داود رقی قهرمان نقل
عجائب است.^۴

۱. بخار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۴۱ به شماره ۱۹۳.

۲. همان، ج ۴۸، ص ۷۳ خبر ۱۰۰.

۳. همان، ج ۴۸، ص ۸۰ خبر ۱۰۲.

۴. همان، ج ۴۸، ص ۸۴ خبر ۱۰۴.

■ ۱۶۰ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۴. درباره رفتن علی بن یقطین به طی‌الارض به کوفه و عذرخواهی او از ابراهیم جمال به دستور و اعجاز امام. ناقل این قصه عجیب محمدبن علی صوفی است.^۱
۵. داستان بسیار مفصلی درباره ملاقات آن عالم نصرانی با امام و مطالب عجیب و غریب آن. سند حدیث چنین است: احمدبن مهران و علی بن ابراهیم عن بن علی عن الحسن بن راشد عن بعقوب بن جعفر بن ابراهیم.^۲

۶. خبر بسیار عجیب دیگری به همان سند سابق نقل می‌کند به نظر می‌رسد این هر دو خبر را دوستان نادان جعل کرده‌اند.^۳

فعالیت‌های اقتصادی امام

امام صادق(ع) هزار و هفت‌صد دینار به عذافر داد که برای آن حضرت تجارت کند و فرمود: من به منفعت آن دلبستگی ندارم گرچه منفعت خوب است ولی منظورم این است که خدا مرا در

۱. همان، ج ۴۸، ص ۸۵ خبر ۱۰۵

۲. همان، ج ۴۸، ص ۸۵ خبر ۱۰۶

۳. بخار الانوار، ج ۴۸، ص ۹۲

امام‌شناسی به روایت راویان ■ ۱۶۱

فعالیت کسی ببیند. عذافر صد دینار برای امام کار کرد و به آن حضرت خبر داد و فرمود: سود را ضمیمه سرمایه کن. پس آنگاه که عذافر فوت شد امام به پرسش محمد دستور داد آن پول را یعنی هزار و هشتصد دینار سود و سرمایه را به عمرین یزید بدهد.^۱

۱. همان، ج ۴۷، ص ۵۶ خبر ۱۰۰.
ازین داستان معلوم می‌شود امام نمی‌دانسته که مصادف کاری برخلاف رضای آن حضرت انجام خواهد داد و گرنه او را نمی‌فرستاد که این خلاف شرع را انجام دهد. نایينا بودن او از خبر ۵۷ و ۵۹ فهمیده می‌شود.

منابع مختلف حديث همام

١. الصدوق: حدثني محمدبن الحسن بن احمدبن الوليد قال:
حدثني محمدبن الحسن الصفار قال: حدثنا على بن حسان الواسطي
عن عمّه عبدالرحمن بن الهاشمي عن جعفربن محمد عن ابيه قال:
قام رجل من اصحاب اميرالمؤمنين(ع) يقال له: همام و كان عابداً
فقال له: يا اميرالمؤمنين! صف لى المتقين حتى كانى انظر اليهم...^١
٢. الكليني: محمدبن جعفر عن محمدبن اسماعيل عن عبدالله بن
داهر عن الحسن بن يحيى عن قشم ابى قتادة الحرانى عن عبدالله بن
يونس عن ابى عبدالله(ع) قال: قام رجل يقال له همام و كان عابداً

١. امالى صدوق، مجلس ٨٤ حديث .٢

منابع مختلف حديث همام ■ ١٦٣

ناسكاً مجتهداً الى اميرالمؤمنين(ع) و هو يخطب فقال: يا

اميرالمؤمنين! صف لنا المؤمن كاننا ننظر اليه فقال: يا همام! المؤمن

هو الكيس الفطن بشره في وجهه و حزنه في قلبه...^١.

٢. و عن ابان بن ابي عياش عن سليم قال: قام رجل من اصحاب

اميرالمؤمنين(ع) يقال له: همام و كان عابداً مجتهداً فقال: يا

اميرالمؤمنين صف لى المؤمنين كاني انظر اليهم فشقائق...^٢.

٤. عن كتاب مطالب السؤول لابن طلحة الشافعى: عن نوف قال:

عرضت حاجة الى اميرالمؤمنين(ع) فاستبعت اليه جنديب بن زهير

والربيع بن خثيم و ابن أخيه همام بن عبادة بن خثيم و كان من

اصحاب البرانس و المتعبدين فاقبلناه اليه فالقيناه حين خرج يوم

المسجد فافضى و نحن معه الى نفر متدينين قد افاضوا

في الاحداث تفكهاً و هم يلهى بعضهم و بعضاً فاسرعوا اليه قياماً

و سلموا عليه فرد التحية ثم قال: من القوم؟ فقالوا: اناس من شيعتك

١. اصول كافي، جلد ٢، ص ٢٢٦، حديث ١، باب المؤمن و علاماته و صفاته.

٢. كتاب سليم بن قيس، ص ٢٣٨.

■ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر ۱۶۴

يا اميرالمؤمنين فقال لهم خيراً ثم قال: يا هؤلاء! مالى لا ارى فيكم
سمة شيعتنا و حيلة احبّتنا؟ فامسّك القوم حياءً فاقبل عليه جندب و
الرّبيع فقالا له: ماسمة شيعتك يا اميرالمؤمنين؟ فسكت فقال همام و
كان عابداً مجتهداً: اسألك بالذى اكرمكم اهل البيت و خصمكم
و حباكم لما ائتنا بصفة شيعتك فقال: لا تقسم فسائبكم جميعاً ثم
خطب خطبة ذكر فيها صفات.^۱

۵. في تذكرة الخواص للسبط ابن الجوزي: و في رواية مجاهد
عن ابن عباس قال: سمعت اميرالمؤمنين(ع) يقول: اما بعد فان الله
خلق الخلائق حين خلقهم وهو غنى عن طاعتهم لا يتضرّر
بمعصيتهم لأنّه لا تضرّه معصية من عصاه ولا ينفع طاعة من اطاعه و
اتقاء فالمتّقون في هذه الدّار هم اهل الفضائل، منطقهم الصواب و
ملابسهم الاقتصاد و عيشهم التواضع غضّوا ابصارهم عن المحارم و
وقفوا اسماعهم على العلم النافع و لو لا الرّجاء لم تستقرّ ارواحهم في
اجسادهم طرفة عين شوقاً الى جزيل الشواب و خوفاً من ويل

۱. و ذكر الكراچکی في کنز الفوائد مثله سنداً ص ۳۱ (مصادر نهج البلاغة، جلد ۳، ص ۶۵).

منابع مختلف حديث همام ■ ١٦٥

العقاب...^١.

١. تذكرة الخواص، ص ١٣٨ - ١٣٩ - ١٤٠ چاپ نجف.

بررسی سندی و رجالی یک روایت تفسیری

تفسیر اهدنا الصراط المستقیم به نقل از معانی الاخبار

صدق

حدثنا الحسن بن محمدبن سعيد الهاشمي قال: حدثنا فرات بن ابراهيم الكوفي قال: حدثني عبيدين كثير قال: حدثني محمدبن مروان قال: حدثنا عبيدين يحيى بن مهران العطار قال: حدثنا محمدبن الحسين عن أبيه عن جده قال: قال رسول الله(ص) في قول الله عزوجل: «صِرَاطُ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» قال: شيعة علي(ع) الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِوِلَايَةِ

بررسی سندی و رجالی یک روایت تفسیری ■ ۱۶۷

عَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) لَمْ يُعَضِّبْ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يُضَلُّوا.^۱

فیش برداشتی از این حدیث در رابطه با آیة «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» چنین است: «ولایت علی(ع) نعمت، و شیعیان آن حضرت برخوردار از نعمت خدایند».

برای پذیرفتن مضمون این فیش باید به دو چیز توجه کنیم:
یکی اینکه آیا مضمون این فیش با توجه به مدلول آیه قابل قبول است یا نه؟ و دیگر اینکه سند حدیثی که به آن استدلال شده است سند معتبری دارد یا نه؟

اما مطلب اول:

مدلول فیش این است که ولایت علی(ع) نعمت خداست یعنی یک مصدق از نعمت است که در آیه مورد بحث به آن توجه شده است و این معنی فی حدّ نفسه قابل قبول است، زیرا این فیش نمی‌خواهد نعمت مورد توجه آیه را منحصر کند به ولایت علی(ع) و بنابراین با مدلول آیه سازگار است.

۱. معانی الاخبار، ص ۳۶، حدیث ۸، چاپ مکتبة الصدوق.

■ ۱۶۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

و نیز جزء دوم فیش که می‌گوید: «شیعیان علی (ع) برخوردار از نعمت خدایند» قابل قبول است، زیرا بعضی از مصادیق «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» را بیان می‌کند، پس هر دو جزء فیش قابل قبول خواهد بود.

اما مطلب دوم:

آیا سند حدیث مورد استناد معتبر است یا نه؟ برای روشن شدن این مطلب لازم است راویان موجود در سند حدیث یک‌یک مورد بررسی واقع شوند. مجموعاً راویان موجود در سند این حدیث هشت نفر هستند که اسمی آنان به قرار ذیل است:

۱. الحسن بن محمدبن سعید الهاشمی.

۲. فرات بن ابراهیم.

۳. عبیدبن کثیر.

۴. محمدبن مروان.

۵. عبیدبن یحییٰ مهران العطار.

بررسی سندي و رجالی يک روایت تفسیری ■ ۱۶۹

٦. محمدبن الحسينبن علی بن الحسين.

٧. عن ابيه.

٨. عن جّده قال: قال رسول الله(ص).

الف - الحسن بن محمدبن سعيد الهاشمي. قال المامقانی:

لماقف. ولی در رجال جلد ۲ حرف الفاء ص ۳ در فرات بن ابراهیم

میگوید: وقد اکثر الصدوق فی کتبه الرّوایة عنه بواسطه الحسن بن

محمدبن سعيد الهاشمي انتهي. معلوم میشود مرحوم مامقانی بعداً

به اکثار روایت صدوق از حسن بن محمدبن سعيد الهاشمي

برخورد کرده است که وقتی به حرف الفاء رجال رسیده است

موارد زیادی را که صدوق از شخصی مذبور روایت میکند دیده

بوده است. فيه الّا على قول الصدوق في الباب ۲۶ من العيون: حدثنا

الحسن محمدبن سعيد الهاشمي الكوفي (بالکوفه) سنة ۴۳۵هـ

الخ (مامقانی، جلد ۱، ص ۳۰۷).

اقول: روی عنه الصدوق في الحديث ۷ و ۸ من الصفحة ۲۶ من

■ ۱۷۰ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

معانی الاخبار من «باب معنی الصراط». و مجموعاً حسن بن محمد بن الهاشمي مجھول است و از نظر وثاقت و عدم وثاقت درباره او چیزی نمی‌توان گفت و فقط نقل مرحوم صدوق از او دلیل وثاقت او نمی‌شود.

ب - فرات بن ابراهیم. این شخص در رجال شیخ و فهرست او در رجال نجاشی و رجال کشی ذکر نشده است و بنابراین مجھول است و اینکه مرحوم مامقانی می‌فرماید: «اینکه صدوق و شیخ حر عاملی و فاضل مجلسی از نقل حدیث کردند وی را در اعلی درجات حُسن قرار می‌دهد» قابل قبول نیست و اینکه در فهرست رجال مامقانی سند حدیث ۸، صفحه ۳۶ معانی الاخبار:

۱. الحسن بن محمد بن سعید الهاشمي، حدثنا فرات بن ابراهيم الكوفي، قال: حدثنا محمد بن الحسن بن ابراهيم قال: حدثنا الوازن بن محمد قال: حدثنا حنان بن سدير عن جعفر بن محمد عليه السلام آمده است: «غنى عن التوثيق» نیز قابل قبول نیست، زیرا صرف نقل

بررسی سندی و رجالی یک روایت تفسیری ■ ۱۷۱

بزرگان از کسی دلیل و ثابت او نخواهد بود بلکه چون در کتاب
تفسیرش از دو نفر دور غگو فراوان حدیث نقل می‌کند دلیل است
و آن دو نفر یکی جعفرین محمدبن مالک الفزاری است که از
رجال نوادر الحکمة استثناء شده است و دیگری عبید بن کثیر کوفی
است.

ج - عبیدبن کثیر. این شخص را کذاب و جعل کننده حدیث
خوانده‌اند. نجاشی درباره او می‌گوید: «طعن اصحابنا عليه و ذکروا
انه يضع الحديث له كتاب يعرف بكتاب التخريج فى بنى الشّيصيّان
و اكثره موضوع مزحرف، و الصحيح منه قليل، رواه أبو عبد الله بن
عيّاش و له كتاب الفضائل و كتاب المعرفة توفى عبید فى شهر
رمضان سنة ٢٩٤» (رجال نجاشی ، ص ١٧٥، طبع مركز نشر كتاب).
ابن الغضائی نیز درباره او می‌گوید: « Ubaid bin Kثیر كان يضع
الحادیث مجاهرةً ولا يحتمم الكذب الصّراح و امره مشهود («مجمع
الرجال قهپائی، جلد ٤، ص ١١٦).

■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر ۱۷۲

اقول:

یکی از حدیثهای جعلی عبیدبن کثیر این است: «قال فرات:
حدثنی عبیدبن کثیر عن معنعاً امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع)
قال: خلقت الارض لسبعة بهم يرزقون و بهم ينصرون و بهم
يُمطرون: عبدالله بن مسعود و ابوذر و عمّاربن یاسر و سلمان
الفارسی و المقدادبن الاسود و خذیفه و انا امامهم السابع... هؤلاء
الذین صلوا علی فاطمه الزهراء» (تفسیر فرات، ص ۱۲۵).

د - محمدبن مروان. در رجال مامقانی پنج محمدبن مروان در
طبقه شیوخ عبیدبن کثیر نقل می‌کند: یکی محمدبن مروان الجلاب
از اصحاب امام هادی که ثقه است و دیگری محمدبن مروان
الخطاب از اصحاب امام هادی که مجھول است و سومی محمدبن
مروان الابناری که مجھول است و چهارمی محمدبن مروان حنّاط
یا خیّاط که ثقه است و مامقانی می‌گوید: شیخ طوسی او را در
رجال از اصحاب امام هادی شمرده است ولی ما او را در رجال

بررسی سندي و رجالی يك روایت تفسیری ■ ۱۷۳

شیخ نیافیم. قاموس الرجال هم می‌گوید: ما او را نیافیم، و پنجمی محمدبن مروان بن زیاد الغزالی که یروی عن الحسن بن محبوب (رجال مامقانی، جلد ۳، ص ۱۸۲).

محمدبن مروان واقع در سند حدیث مورد بحث چون مردد بین ثقه و مجھول است در حکم مجھول محسوب می‌شود.

ه - عبیدبن یحيی بن مهران العطار، این شخص در رجال مامقانی نیست جامع الرّواة می‌گوید: او از محمدبن الحسین العلوی روایت می‌کند و او عن ابیه عن جدّه عن علی(ع) (جامع الرواۃ، جلد ۲، ص ۱۰۰).

و - محمدبن الحسین. این شخص محمدبن الحسین بن علی بن الحسین(زین العابدین) است یعنی نوه امام سجّاد و سبط آن حضرت که وفاتش در سال ۱۸۱ در ۶۷ سالگی بوده است و مامقانی می‌گوید: ما اطلاعی از وضع و حال او نداریم (رجال مامقانی، جلد ۳، ص ۱۰۸).

■ ۱۷۴ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

ز - عن ایه» الحسین بن علی بن الحسین فرزند امام سجاد(ع)
است که در سال ۱۵۷ وفات کرده و در بقیع دفن شده است و او عّم
امام صادق(ع) بوده و شیخ مفید درباره او گفته است: «کان ورعاً
فاضلاً روی حدیثاً کثیراً عن ایه و عمّته فاطمه بنت الحسین و اخیه
ابی جعفر(مامقانی جلد ۱، ص ۳۳۷).

ح - عن جدّه» علی بن الحسین علیه السلام.
حضرت علی بن الحسین(ع) آخرین راوی این حدیث است که
او از رسول خدا(ص) روایت می‌کند.
از روایان این حدیث پنج نفرشان مجھول هستند یعنی حسن بن
محمدبن سعید هاشمی و فراتبن ابراهیم و محمد بن مروان و عبید
بن یحیی و محمدبن الحسین و یکی از آنان کذّاب و جعل کننده
حدیث است یعنی عبیدبن کثیر که سومین راوی حدیث بعد از
صدق است و راوی هفتم حدیث مذبور یعنی الحسین بن علی بن
الحسین به نقل شیخ مفید باورع و فاضل و راوی روایات بسیاری از

بررسی سندی و رجالی یک روایت تفسیری ■ ۱۷۵

پدر و عمه‌اش فاطمه بنت الحسین است و راوی آخر آن حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین(ع) است که نیازی به توصیف ندارد و چون افراد مجهول و دورغگو در سند حدیث وجود دارند واز طرفی نتیجه، تابع اخّس مقدمتین است باید گفت: سند این حدیث بی اعتبار است اگر چه متن آن مقبول و معقول می‌باشد.

■ ۱۷۶ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

پی‌نوشت‌ها:

۱. صدوق این حدیث عیون را ۲۷ سال قبل از وفاتش در سفر به کوفه از این شخص نقل کرده است و احتمالاً حدیث ۷ و ۸ از باب «معنى الصراط» معانی الاخبار را نیز در همین سال در سفر کوفه از او نقل کرده است.

تاؤلی درباره یک هاجرای تاریخی

داستان تیر درآوردن از پای علی(ع) در نماز

در اُحد، امیر، حیدر کرّار

یافت زخمی قوی در آن پیکار

ماند پیکان تیر در پایش

اقتضا کرد آن زمان رایش

که برون آرد از قدم پیکان

که همان بود مر ورا درمان

■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

زود مرد جرایحی چو بدید

گفت: باید به تیغ باز برید

تاكه پیکان مگر پدید آید

بسته زخم را کلید آید

هیچ طاقت نداشت با دمگاز

گفت: بگذار تا به وقت نماز

چون شد اندر نماز حجّامش

ببرید آن لطیف اندامش

جمله پیکان از او بروون آورد

واو شده بیخبر زناله و درد

چون بروون آمد از نماز علی

آن مراو را خدای خوانده ولی

گفت: کمتر شد آن الم چونست

وز چه جای نماز پر خونست

تأملی درباره یک ماجراهای تاریخی ■ ۱۷۹

گفت: چون در نماز رفتی تو

بر ایزد فراز رفتی تو

کرد پیکان برون ز تو حجّام

باز نا داده از نماز سلام

گفت: حیدر به خالق اکبر

که مرا زین آلم نبود خبر

ای شده در نماز بس معروف

به عبادت بر کسان موصوف

چون تو با صدق در نماز آئی

با همه کام خویش باز آئی

ورتو بی صدق صد سلام کنی

نیستی پخته کار خام کنی

یک سلامت دو صد سلام ارزد

سجدۀ صدق صد قیام ارزد

■ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر ۱۸۰

وَ أَمّا حَالُ عَلِيٌّ(ع) فِي الصَّلْوَةِ فَهُوَ أَشَهُرُ مِنْ أَنْ يُذْكَرَ وَ كَانُوا
يَأْخُذُونَ النِّضَالَ مِنْ بَدَنِهِ فِي الصَّلْوَةِ وَ مَا كَانَ يَشْعُرُ بِهَا.^۱
رَوَى أَنَّهُ أَصَابَ أَصَابَتْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) فِي أُحْدِ سَبْعُونَ ضَرْبَةً مِنَ
السَّيْفِ وَ الرُّمْحِ وَ السَّهَامِ وَ بَقَى مِنَ النَّضْلِ وَ رُؤُسِ الرِّمَاحِ فِي بَدَنِهِ
كَثِيرٌ فَلَمَّا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوهَا، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): دَعْوَهُ حَتَّى
يَسْتَغْلِلَ بِالصَّلْوَةِ فَلَمَّا اشْتَغَلَ بِهَا أُخْرَجَتْ وَ مَا شَعَرَ بِالْأُخْرَاجِ حَتَّى إِذَا
فَرَغَ رَأَى دَمًا كَثِيرًا فِي مُصَالَاهُ... الخ^۲ پاورقی، آدرس این داستان را
می‌دهد از احراق الحق، ج ۸، ص ۶۰۱ به نقل از «المناقب
المرتضویه» تأليف محمد صالح کشفی حنفی.

شیر خدا شاه ولايت على

صیقلی شرک خفی و جلی

روز احد چون صف هیجا گرفت

تیر مخالف به تنش جا گرفت

۱. انوار نعمانیه، ج ۲، چاپ جدید، ص ۳۷۱ (چاپ قدیم ص ۲۵۳).

۲. روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۰.

تأملی درباره یک ماجراهای تاریخی ■ ۱۸۱

غنچه پیکان به گل او نهفت

صدگل محنت زگل او شکفت

روی عبادت سوی محراب کرد

پشت به درد سر اصحاب کرد

خنجر الماس چو پرداختند

چاک به تن چون گلشن انداختند

غرقه به خون غنچه زنگار گون

آمد از آن گلشن احسان بروون

گل گل خونش به مصلی چکید

گشت چو فارغ ز نماز آن بدید

این همه گل چیست ته پای من

ساخته گلزار مصلای من

صورت حالش چه نمودند باز

گفت که سوگند به دانای راز

■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر ۱۸۲

کزالم تیغ ندارم خبر

گرچه زمن نیست خبر دارتر

طائر من سدره‌نشین شدچه باک؟

گر شودم تن چو قفس چاک چاک

جامی از آلایش تن پاک شو

در قدم پاک روان خاک شو

شاید از آن خاک به گردی رسی

گرد شکافی و به مردی رسی^۱

در کتاب «۸۲ پرسش» شهید دستغیب شیرازی صفحه ۸۴ در

پاورقی مال نماز آمده است: «در کتاب جامع السعادات نراقی چنین

آمده است: روایت آمده است پیکان در پای امیرالمؤمنین علی(ع)

جای گرفت و کسی نتوانست آن را بیرون آورد، پس فاطمه سلام

الله علیها فرمود: در حال نماز بیرون کشیدند و آن حضرت احساس

نفرمود.»

۱. کشکول شیخ بهایی، چاپ قم، ص ۲۱۳.

تأملی درباره یک ماجراهای تاریخی ■ ۱۸۳

این روایت هر چند مشهور است لیکن سند درستی برای آن دیده نشده و تصوّر ظاهر روایت هم مشکل است. آیا چطور پیکان در پای انسان فرو می‌رود و در آن میماند؟ آیا آهن یا چوبی که در نوک آن آهن است در پای مبارک امام(ع) مانده بود؟ آیا پیکان با آن وضع کذاشی ممکن است در پای انسان بماند و انسان بتواند آرام بگیرد و امام طاقت بیرون آوردن آن را نداشته باشد جز در حال نماز؟

مگر این‌که بگوییم: ریزه‌های شکسته کوچک پیکان در پای مبارک امام(ع) مانده بود، چنان‌که کلمه «نضل» که در روایت است شاهد آن است.^۱

۱. سخن محدث جزائری در مورد در آوردن تیر از پای امام

علی در حال نماز:

«... وَ أَمَا حَالُ عَلِيٍّ(ع) فِي الصَّلَاةِ فَهُوَ أَشْهَرُ مِنْ أَنْ يُذْكَرَ وَ كَانُوا يَأْخُذُونَ النَّضَالَ مِنْ بَدَنِهِ فِي الصَّلَاةِ وَ مَا كَانَ يَشْعُرُ بِهَا. وَ أَمَا شُعُورُهُ

۱. کتاب «۸۲ پرسش» از شهید دستغیب شیرازی، ص ۸۴ پاورقی، چاپ هفتم.

■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر ۱۸۴

بِالسَّائِلِ وَقْتُ الْخَاتَمِ مَعَ كَوْنِهِ سُكْرَانًا فِي الْعِشْقِ فَهُوَ مِنْ بَابِ الْإِفَاقَةِ
الَّتِي آهَلَ الْوَلَهِ...).^۱

۲. سخن محدث نوری:

«پانزدهم روایت معروفه مشهوره که در قدیم الایام محل گفتگو
بود و حاصل آن چون مأخذ اصل آن فعلًا در نظر نیست آنکه در
یکی از غروات و ظاهراً جنگ صفين باشد پیکان در پای مبارکش
فرو رفت که در بیرون آوردنش رنج بسیار بر وجود مبارکش
می‌رسید پس در حال نماز که نفس مقدسه‌اش اصلاً به بدن التفاتی
نداشت آن را بیرون آوردند».^۲

در محراب عشق:

در آثار بیارند که علی (ع) در بعضی از حربهای وی تیری به وی
رسید چنان که پیکان اندر استخوان وی بماند، جهد بسیار کردند
جدا نشد، گفتند: «تا گوشت و پوست برندارند این پیکان جدا

۱. الانوار النعمانية، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲. لؤلؤ مرجان، ص ۱۴۸.

تأملی درباره یک ماجراهای تاریخی ■ ۱۸۵

نشود» بزرگان و فرزندان وی گفتند: «اگر چنین است صبر باید کرد تا در نماز شود که وی را اندرورد نماز چنان همی بینیم که گوibi وی را از این جهت خبر نیست، صبر کردند تا از فرائض و سنن فارغ شد و به نوافل و فضائل نماز ابتداء کرد. مرد معالج آمد و گوشت برگرفت و پیکان بیرون گرفت و علی(ع) اندر نماز برحال خود بود چون سلام نماز باز داد گفت: «درد من آسان‌تر است». گفتند: «چنین حالی بر تو رفت و تو را خبر نبود؟» گفت: «اندر آن ساعت که من به مناجات الله باشم اگر جهان زیر و زبر شود یا تیغ و سنان در من می‌زند از لذت مناجات الله از درد تن خبر نبود». ^۱ تفسیر کشف الاسرار از ابوالفضل رشید الدین مبیدی است که آغاز تألیف آن سال ۵۲۰ هجری قمری است. این تفسیر در ده جلد چاپ شده و داستان فوق را برای تقریب مطلب داستان بریدن زنان مصر دستهای خود را در ملاقات با یوسف مثال آورده

۱. کشف الاسرار مبیدی، ج ۱، ص ۱۷۹ و ۱۹۰.

■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

است.^۱

این مطلب را ما از کتاب فارسی اول دبیرستان (قسمت اول) صفحه ۱۷۹ گرفتیم که در چاپ قدیمیش درس شماره ۳۲ و در چاپ جدیدش درس شماره ۲۸ از آن کتاب است و مؤلفان این کتاب دبیرستان آقایان: دکتر رزمجو و دکتر محمدمهری رکنی و احمد احمدی بیرجندی و ابراهیم عقدایی هستند.

بُر از خلق و با حق گیر پیوند

به حیدر اقتدا کن رکعتی چند
که پیکان برکشیدندش چوازپای
نجنید از حضور خویش از جای^۲

۱. صفحه ۱۷۹ - ۱۸۰ - جلد اول.

۲. مأخوذه از کتاب سال دوم راهنمایی تحصیلی.

بحثی کوتاه درباره واژه «خاصّه» در روايات

۱. فرات بن ابراهیم فی قوله تعالیٰ: «وَإِنَّكُمْ مَعَ الرَّاكِعِينَ»^۱ عن ابن عباس

قال: نزلت فی رسول الله(ص) و علی بن ابی طالب خاصّهً فهما اوّل من صلیا و
ركعاً.^۲

اقول:

کلمه «خاصّه» در این نقل، از زیادت راویان است، زیرا
«راکعین» عامّ است و شامل همه رکوع‌کنندگان می‌شود و اختصاص
به رسول اکرم(ص) و حضرت علی(ع) ندارد.

۱. بقره / ۴۳، ۲.

۲. تفسیر فرات بن ابراهیم، ص ۲.

■ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر ۱۸۸

۲. المرزبانی: عن الكلبی عن ابی صالح عن ابن عباس فی قوله تعالیٰ:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱ نزلت

فی علیٰ(ع) خاصّةً.^۲

اقول:

در این نقل نیز کلمه «خاصّة» از زیادات روایان افراطی است،

زیرا آیه مذبور شامل همه مؤمنان که عمل صالح می‌کنند می‌شود.

۳. عن هارون بن محمد الحلبي قال: سأله ابا عبدالله(ع) عن قول الله: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾

قال: هم نحن خاصّة.^۳

۴. عن محمد بن علی عن ابی عبدالله(ع) قال: سأله عن قوله: ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾

قال: هي خاصّة بالمحمد(ص).^۴

اقول:

مختص بودن آیه ﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي

۱. بقره ۲/۸۲.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، جزء دوم، ص ۱۴.

۳. عیاشی، ج ۱، ص ۴۴، ح ۴۳.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۴، ح ۴۴.

بحثی کوتاه درباره واژه «خاصّه» در روایات ■ ۱۸۹

فَصَلَّتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ^۱ به آل رسول الله(ص) صحیح نیست و شاید

این راوی مجھول یعنی محمدبن علی تصور کرده است که برتری

دادن بنی اسرائیل بر عالمین قابل قبول نیست از این رو گفته است:

بنی اسرائیل یعنی اهل بیت رسالت تا قابل قبول باشد!

۵. عن ابی داود عمن سمع رسول الله(ص) یقول: انا عبدالله اسمی احمد و انا

عبدالله^۲ اسمی اسرائیل فما امره فقد امرني و ما عناه فقد عنانی.^۳

اقول:

این حدیث هم از طرف کسانی جعل شده است که

نمیتوانسته اند قبول کنند که «آنی فَصَلَّتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» مربوط به

بنی اسرائیل باشد از این رو گفته اند: اسرائیل یعنی پیغمبر اکرم(ص)

و بنی اسرائیل یعنی اولاد رسول الله(ص) ولی سازنده این حدیث

توجه نداشته است که تفضیل بنی اسرائیل بر عالمین نسبی است و

۱. بقره / ۴۷، ۲ / .۴۷

۲. بعضی گفته اند: ظاهراً در اینجا کلمه «ابن» قبل از عبدالله ساقط شده است چون رسول خدا پسر عبدالله است.

۳. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۴، ح ۴۵

■ ۱۹۰ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

در بعضی از اموری که در قرآن هم ذکر شده است از قبیل انزال منّ
و سلوی بر عالمین برتری داده شده‌اند یعنی بر عالمین عصر
خودشان نه به طور مطلق.

۶. حدثنا ابوحدیفه قال: حدثنا سفیان عن حصیف قال: قلت لسعیدبن جبیر:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْسَنَاتِ الْغَافِلَاتِ﴾^۱ فیمن نزلت؟ قال: فی عائشة خاصّة.^۲

اقول:

کلمه «خاصّة» در این نقل از طرف دوستان عایشه اضافه شده است، زیرا آیه مذبور اختصاص به عائشه ندارد و شامل همه زنان عفیف که مورد اتهام بی‌عفتی واقع می‌شوند هست، مگر اینکه مقصود از کلمه «خاصّة» این باشد که سبب نزول آیه مذبور قضیه افک بوده است که در مورد عایشه پیش آمد.

و فی روایة اخری: نزلت فی ازواج النبی(ص) خاصّة.^۳

اقول:

۱. سوره نور، آیه ۲۳.

۲. تاریخ المدينة، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. تاریخ المدينة از عمر بن سبی، متوفی ۲۶۲ هجری، ج ۱، ص ۳۳۸.

بحثی کوتاه درباره واژه «خاصّه» در روایات ■ ۱۹۱

کلمه «خاصّه» در این نقل نیز نباید این توهّم را پیش آورد که آیه مزبور اختصاص به ازواج نبی دارد.

تأملی در حدیث «قرصوه بالمقاریض»

حدثنا يحيى بن يحيى أخبرنا جرير عن منصور عن أبي وائل قال: كانَ

أبو موسى يشدّد في البول ويقول في قارورةٍ ويقول: إِنَّ بَنَى إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَصَابَ
جُلْدَ أَحَدِهِمْ بَوْلٌ قَرْضَهُ بِالْمَقَارِيضِ...^۱

حدثنا محمد بن عرعرة قال: حدثنا شعبة عن منصور عن أبي وائل قال: كانَ

ابو موسى الاشعري يشدد في البول ويقول: إِنَّ بَنَى إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَصَابَ ثُوبَ
أَحَدِهِمْ قَرْضَهُ فَقَالَ حُذَيْفَةُ لَيْتَهُ أَمْسَكَ، أَتَى رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ سُبَاطَةَ قَوْمٍ فَبَالَ
قائِماً.^۲

۱. سنن بيهقي، ج ۱، ص ۹۳. سطر آخر عن النبي (ص...)، جامع الاصول، ج ۸ ص ۵۶، نقل از

بخاری و مسلم از ابو موسی اشعری؛ صحيح مسلم، جزء ۱، ص ۱۵۷.

۲. بخاری جلد ۱، ص ۶۴. (كتاب الوضوء، باب باب البول عند سباته قوم).

تأمّلی در حديث «فرضوه بالمقاریض» □ ١٩٣

سنن ابن ماجه: عن عبدالرحمن بن حسنة قال: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ وَفِي يَدِهِ
الدُّرْفَةُ فَوَضَعَهَا ثُمَّ جَلَسَ فَبَالَ إِلَيْهَا بَعْضُهُمْ: أُنْظُرُوا يَبْوُلُ كَمَا تَبْوُلُ الْمَرْأَةُ فَسِمَعَهُ
النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: وَيْحَكَ أَمَا عَلِمْتَ مَا أَصَابَ صَاحِبَ بَيْتِ إِسْرَائِيلَ كَانُوا إِذَا أَصَابَهُمْ
الْبَوْلُ قَرْضُوهُ بِالْمَقَارِيضِ فَنَهَا هُمْ عَنْ ذَلِكَ فَعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ.^١

تفسير على بن ابراهيم، جلد ١، ص ٢٤٢، در تفسیر اصر و اغلال.

وافي، احكام المياه، كتاب الطهارة، ص ٤، حاشية آقای شعرانی.

کیهان فرهنگی

آقای غفاری: «حدیثی دیگر در اول کافی و تهذیب^٢ آمده است که امام می فرماید: «خدواند به این امّت که امت مرحومه باشند مت گذاشت و آب را مطهر قرار داد، زیرا در بنی اسرائیل رسم بوده که اگر گسی بدنش به بول منتچس می شد اینها باید آن موضع را با مقراض قطع می کردند یعنی گوشت های بدنشان را قیچی می کردند. «کان بنو اسرائیل اذا اصاب احدهم قطرة بول قطعوا لحومهم

١. سنن ابن ماجه، ج ١، ص ١٢٤، ح ٣٤٦.

٢. ج ١، ص ٣٥٦، ح ٢٧؛ من لا يحضر الفقيه، كتاب طهارت.

■ ۱۹۴ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

بالمقاریض» بنی اسرائیل - که مراد یهود است - وقتی بدنshan با بول نجس می‌شد وظیفه داشتند که موضع نجس شده را با مقراض قطع کنند. این حدیث که در کتب فوق، همچنین در وسائل و واپی هم به همان ترتیب آمده است به هیچ وجه قابل قبول و پذیرش نیست؛ از جهت اینکه اگر مجبور به بریدن قسمت متنجس باشند نباید هیچ وقت بول کنند و خود یهود هم سخت منکر است. وقتی با آقای شعرانی رحمة الله عليه صحبت کردم فرمودند: من این مشکل را حل کرده‌ام و مدت‌ها قبل آن را نوشت‌ام، بعد هم آن نوشته را به من نشان دادند. در آنجا آمده بود که اگر یهودیان در روز عبادتشان - مثلاً روز شنبه - می‌خواستند به محل عبادت بروند و در راه متنجس به بول می‌شدند آنها را به محل عبادت راه نمی‌دادند حتی اگر تطهیر هم می‌کردند باز هم حق نداشتند وارد عبادتگاه شوند، اینها قطع را با قطع لحوم اشتباه می‌کردند، قطع، جدایی مثل قطع رحم است،^۱ مرحوم شعرانی اصل حدیث را نشان دادند که در

۱. مرحوم علی اکبر غفاری در حاشیه کتاب الفقیه احتمال داده‌اند که کلمه «فرضوه» در حدیث

تأمّلی در حدیث «فرضوه بالمقاریض» □ ۱۹۵

تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه شریفه ﴿... وَ يَضْعُفُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ...﴾

موارد اصر را نشان می‌دهد.

علی بن ابراهیم حدود صد سال قبل از صاحب «من لا يحضره
الفقيه» و «تهذیب» زندگی می‌کرده است و شیخ صدوق با واسطه از
او حدیث نقل می‌کند ولی کلینی بلا واسطه این کار را انجام می‌
دهد، می‌بینید چگونه کناره گیری به قطع عضو تبدیل شده
است...».١

عالّمه شعرانی در حاشیه وافی٢ در توضیح عبارت - «فرضوا
لهم بالمقاریض» که حدیث داود بن فرقد آمده می‌نویسد: «هذا
صريح في قرض البدن و روی ابن ماجه في حدیث: اما علمت ما اصاب صاحب
بني اسرائیل كانوا اذا اصابهم البول فرضوه بالمقاریض فنها هم عن ذلك فعذّب
في قبره» و يمكن حمله على القرض من التّوب دون البدن. وفي تفسیر علی بن

تصحیف «قطعوا» باشد که مراد از آن قطع رحم باشد یعنی چنین شخصی را از ورود به مجالس خود منع می‌کردند. (مصحح)

۱. کیهان فرهنگی، سال ۱، شمار ۳، ص ۶۳۶۵؛ میراث ماندگار، ج ۲، ص ۳۰.

۲. جزء رابع، ص ۴.

■ ۱۹۶ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

ابراهیم: «اذا اصاب احدهم البول قطعوه». ويمكن حمله على القطع المعروف في
شريعة موسى(ع) اعني قطع المعاشرة والمؤكلة والمصاحبة والخروج من
الجماعة بارجاع ضمير المفعول في كلمة «قطعوه» الى احدهم لا الى البول اي
اخراج بنو اسرائیل هذا الرجل الذي اصابه البول من جماعتهم حتى يتظاهر والله
اعلم. ولا بدّ ان يكون بعض الالفاظ نقاًلاً بالمعنى على حسب ما فهمه الرّاوی و
للابلال ما في تفسير على بن ابراهیم و «قرضوا الحمّهم بالمقاريض» نقاًلاً له بعبارة
أخرى لما فهم الرّاوی ارجاع ضمير قطعوه الى البول ولم اراني الان وجهاً لتوجيه
الرّاویة يطمئن اليه النفس الاّ من ردّها لعدم اعتماد على خبر الواحد». ^۱

اقول: اینکه علامه شعرانی با تردید سخن می‌گوید و عبارت
«والله اعلم» را می‌آورد و در پایان می‌فرماید: تا حال وجهی برای
توجهی این حدیث ندیده‌ام که نفس به آن مطمئن شود با آنچه
آقای غفاری از ایشان نقل می‌کند که فرموده است: «من این مشکل
را حلّ کرده‌ام» سازگار نیست، زیرا اگر مشکل را حلّ کرده بود
نمی‌فرمود: من توجهی مورد قبولی برای این حدیث ندیده‌ام.

۱. حاشیه وافی، جزء چهارم، چاپ سنگی، ص ۴.

تأمّلی در حديث «فرضوه بالمقاريض» □ ۱۹۷

مرحوم فيض بعد از نقل حديث داود بن فرقد در توضیح آن می‌فرماید: «بيانٌ، لعَلَّ قرض بني إسرائيل لحومهم إنما كان من بول يصيّب أبدانهم من خارج لا ان استجاب لهم من البول كان بفرض لحومهم فانه يؤدّي الى انقراض اعضائهم مدّة يسيرة و كان ابدانهم كانت كاعقاً بنا لم تدم بفرض يسيرة او لم يكن الدّم نجساً في شرعاهم او كان معقوفاً عنه و العلم عند الله...».^۱

در حديث مجعلوی که به حضرت علی(ع) نسبت داده‌اند آمده است: «وَكَانَتِ الْأُمَّمُ السَّالِفَةُ إِذَا أَصَابَهُمْ أَذَىٰ مِنْ نِجَاسَةٍ قَرَضُوهُ مِنْ أَجْسَادِهِمْ وَفَدْ جَعَلْتُ الْمَاءَ لِأُمَّتِكَ طَهُورًا...».^۲ در این حديث جعلی همه امم ذکر شده و نیز نجاست به طور مطلق آمده است.

سنن ابن ماجه و سنن نسائی:

۱. حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة، حدثنا أبو معاوية عن الأعمش عن زيد بن وهب عن عبد الرحمن بن حسنة قال: خرج رسول الله(ص) و في يده كھینۃ الدّرقۃ^۳ فوضعها ثم جلس فبال إليها فقال بعضهم: أنظروا، يقول كنا تبول المرأة فسمعاً.

۱. وافي، جزء ۴ از جلد اول، ص ۴، چاپ سنگی.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۳۲۸. (چاپ مترجم، ج ۱، ص ۴۹۰).

۳. الدّرقۃ: الترس من جلدی ليس فيه خشب ولا عقب. (المنجد)

■ ۱۹۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

فقالَ: أَوْ مَا أَصَابَ صَاحِبَ بَنِي إِسْرَائِيلَ؟ كَانُوا إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَوْلُ قَرْضُوهُ بِالْمَقَارِضِ فَنَهَا مُعْنَى ذَلِكَ فَعْذَبٌ فِي قَبْرِهِ.^۱

قال احمد بن عبد الرحمن: وكان من شأن العرب البول قائماً الاتراه في حدیث عبد الرحمن بن حسنة يقول: قعد يبول كما تبول المرأة.^۲ منظور احمد بن عبد الرحمن سخنی است که از قول بعضهم در حدیث فوق نقل شده است.

سنن بیهقی:

۱. لِمَّا قَدِمَ ابْنُ عَبَّاسَ الْبَصْرَةَ... فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو مُوسَى: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) بِينَمَا هُوَ يَمْشِي أَذْمَالَ فَقَعَدَ إِلَى جَنْبِ حَائِطٍ فَقَالَ: أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا إِذَا بَالَ أَحْدَمْهُمْ فَاصَابَ جَسْدَهُ الْبَوْلُ قَرْضَهُ بِالْمَقَارِضِ (بِالْمَقْرَاضِ خَلْ) فَإِذَا أَرَادَ أَحْدَمَهُ فَلَيْرِتِ^۳ لِبَوْلِهِ، رَوَاهُ حَمَّادُ بْنُ سَلْمَةَ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ فَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: فَاتَّى دَمَثًا فِي اَصْلِ جَدَارِ فَبَالَ ثُمَّ قَالَ: إِذَا أَرَادَ أَحْدَمَهُ فَلَيْرِتِ لِبَوْلِهِ.^۴

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۲۴، باب التشديد في البول، ص ۲۶؛ ح ۳۶۴؛ سنن سنائي، ج ۱، ص ۲۷. (و چاپ یک جلدی سنن سنائي، كتاب الطهارة، حدیث ۳۵ ص ۴)

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۱۲ ذیل صفحه.

۳. ای لیطلب لبوله مکاناً لیناً.

۴. سنن بیهقی، جلد ۱، ص ۹۴ - ۹۳ باب الاتیاد للبول، حدیث ۱.

تأمّلـى در حديث «فرضوه بالمقاريض» □ ١٩٩

سنن أبي داود:

... عن عبد الرحمن بن حسنة قال: انطلقت أنا و عمرو بن العاص إلى النبي (ص)

فخرج و معه درقة ثم استتر بها ثم بالقلنسا: انظروا إليه يبول كما تبول المرأة فسمع

ذلك فقال: «الآن تعلموا ما لقي صاحبٍ بنى إسرائيل كانوا إذا أصابهم البول قطعوا،

أصابهُ البول مِنْهُمْ فَنَاهَا هُمْ فَعُذِّبَ فِي قَبْرِهِ»^١ قال أبو داود: قال منصور عن أبي

وائل عن أبي موسى في هذا الحديث قال: «جلد أدهم» وقال عاصم عن أبي

وائل عن أبي موسى عن النبي.. قال: «جسد أدهم».^٢

صحيح مسلم:

حدثنا يحيى بن يحيى أخبرنا جرير عن منصور عن أبي وائل قال: كان

ابوموسى يشدد في البول ويبول في قارورة و يقول: إن بنى إسرائيل كان إذا

اصاب جلد ادهم بول قرضه بالمقاريض فقال حذيفه لوددت أن صاحبكم

لا يشدد هذا التشديد فلقد رأيتني أنا و رسول الله (ص) نتماشي فاتي سباطة خلف

حائط فقام كما يقول أحدكم فبال فانتبذت منه فاسار إلى فحبث فقمت عند عقبه

١. فهو يعذب في قبره خ لـ. اسد الغابة، ج ٣، ص ٣٢٢.

٢. سنن أبي داود، ج ١، ص ٦٤، ح ٢٢.

■ ۲۰۰ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

حتی فرغ.^۱

صحیح بخاری:

حدثنا محمدبن عرعرة قال: حدثنا شعبة عن منصور عن ابی وائل قال: کان ابو موسی‌الاشعری یشدّد فی البول و يقول: انّ بنی اسرائیل کان اذا اصاب ثوب احدهم قرضه فقال حذیفة: لیته امسک اتی رسول الله سبطه قوم فبال قائمًا.^۲

چون محتوای حدیث فوق تعجب آور و غیر قابل قبول بوده است بعضی از علماء به فکر افتاده‌اند که به نوعی آن را توجیه کنند.

از جمله، مرحوم فیض کاشانی در وافی‌پس از نقل حدیث می‌فرماید: «شاید بنی اسرائیل مأمور بوده‌اند که اگر ادرار از خارج به بدن آنان برسد گوشت بدن خود را قیچی کنند نه اینکه استنجا کردن از ادرار با قیچی کردن محل ادرار انجام می‌شده است؛ زیرا اگر چنین باشد در مدت اندکی عضو محل ادرار نابود می‌شود. گویا بدن‌های آنان مانند پاشنه‌های ما بوده است که با قیچی کردن کمی

۱. صحیح مسلم، جزء اول، ص ۱۵۷

۲. صحیح بخاری، جزء اول، ص ۶۴

تأمّلی در حدیث «فرضوه بالمقاریض» □ ۲۰۱

از سطح ظاهر آن خون خارج نمی‌شود و یا اگر خارج می‌شده
خون در شرع آنان نجس نبوده و یا اگر نجس بوده از آن عفو شده
است و العلم عند الله.

می‌بینیم مرحوم فیض چگونه با تکلف زیاد فرض می‌کند که
بنی اسرائیل با بریدن سطح ظاهر بدنشان خون از آن خارج نمی‌شده
و یا اگر خارج می‌شده خون در شرع آنان نجس نبوده و یا اگر
نجس بوده از آن عفو شده است. چیزی که تعجب را بر می‌انگیزد
این است که مرحوم فیض احتمال نداده است این حدیث اصل
صحیحی نداشته باشد، چون سند آن اصطلاحاً صحیح است. در
حالی که جاعلان اخبار گاهی خبری را با سند صحیح جعل
می‌کرده‌اند.

مرحوم علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی در حاشیه وافی^۱ در
توضیح عبارت «فرضوا لحومهم بالمقاریض» در حدیث مزبور
می‌فرماید: «این حدیث صریح است در اینکه بنی اسرائیل گوشت

۱. جزء چهارم، ص ۴.

■ ۲۰۲ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

بدن خود را قیچی می‌کرده‌اند ولی ابن ماجه در حدیثی آورده است: «آیا نمی‌دانی چه عذابی به صاحب بنی‌اسرائیل رسید؟ بنی‌اسرائیل وقتی که ادرار به آنها می‌رسید با قیچی آن را قطع می‌کردند و صاحبان آنان را نهی کرد و در قبر خود عذاب شد». ممکن است حدیث ابن ماجه را حمل کنیم بر اینکه بنی‌اسرائیل جامه خود را قیچی می‌کرده‌اند نه بدنشان را. در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است «اذا اصاب احدهم البول قطعوه» یعنی وقتی که ادرار به یکی از آنان می‌رسید قطعش می‌کردند. و ممکن است قطع را حمل کنیم بر قطع معروف در شریعت حضرت موسی(ع) یعنی قطع معاشرت، قطع هم غذاشدن، و قطع همسنینی، و خارج کردن آن شخص از جماعت. بدین گونه که ضمیر در کلمه «قطعوه» را برگردانیم به «احدهم» نه به «بول» یعنی بنی‌اسرائیل شخصی را که ادرار به او می‌رسید از جمع خود خارج می‌کردند تا خود را تطهیر کند. والله اعلم، و لابد باید گفت: در این روایت، راوی بعضی از

تأمّلی در حدیث «قرضوه بالمقاریض» □ ۲۰۳

الفاظ را طبق فهم خود نقل به معنی کرده و اصل مطلب همان بوده
که در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است یعنی عبارت «قطعوه» بوده
و عبارت «قرضوا لحومهم بالمقاریض» را خود راوی انشاء کرده است
به گمان اینکه ضمیر در «قطعوه» به «بدل» برمی‌گرددند نه به شخصی
که بول به وی اصابت کرده است و من تاکنون وجهی برای توجیه
این روایت ندیده‌ام که موجب اطمینان نفس باشد مگر اینکه طبق
نظر کسی که به خبر واحد اعتماد ندارد این حدیث رد شود.

آقای استاد علی اکبر غفاری خادم اخبار اهل بیت می‌گوید «...»^۱
می‌بینیم که محتوای حدیث مزبور در نظر علامه شعرانی غیر قابل
قبول بوده است و از این رو به توجیه آن پرداخته و در پایان با
گفتن عبارت «والله اعلم» تردید خود را درباره توجیه خود اظهار
داشته است و استاد غفاری نیز چون محتوای حدیث را نمی‌توانسته
است قبول کند سخن علامه شعرانی را به عنوان حل این مشکل نقل
کرده است.

۱. کیهان فرهنگی سال ۳، شماره ۳، ص ۶

■ ۲۰۴ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

برای پی بردن به اصل قضیه بهتر است این روایت را در منابع عامّه بررسی کنیم. اینها روایاتی است که در این مسئله در کتاب‌های عامّه موجود است و از نقل صحیح بخاری و صحیح مسلم معلوم می‌شود که اصل این مسئله از ابوموسی‌اشعری است که تا سرحد وسوس سختگیری داشته تا آنجا که در شیشه ادرار می‌کرده است تا مبادا چیزی از آن به او اصابت کند و خذیفه از این سختگیری ابوموسی که طبعاً مردم را به زحمت می‌انداخت ناراحت بوده و می‌گفته است: ای کاش ابوموسی در مسئله ادرار تا این حد سختگیری نمی‌کرد، آنگاه برای عدم لزوم سختگیری در این مورد عمل رسول خدا(ص) را دلیل می‌آورد که آن حضرت یک دفعه ایستاده ادرار کرد.^۱

۱. سیوطی در شرح سنننسائی حدیثی آورده است که چون زیر زانوی رسول خدا(ص) جراحتی بود و نمی‌توانست بنشیند، ایستاده ادرار می‌کرد. (شرح سیوطی ذیل نسانی، ج ۱، ص ۲۷ چاپ بیروت). نسبت دادن چنین کاری در منابع حدیثی اهل سنت به رسول گرامی اسلام که قرآن کریم آن حضرت را سرمشق و الگو برای انسان‌ها دانسته، جای بس تأسف است.

درنگی کوتاه در یک حدیث نبوی در باب جعل حدیث

داستان حدیث‌سازی در تاریخ اسلام داستانی طولانی و غم انگیز

است که هر انسان دلسوزی را در تأسفی عمیق فرو می‌برد.

در همان طلوع فجر اسلام و در حیات رسول خدا(ص)

حدیث‌سازی با انگیزه‌های گوناگون شروع شد و گسترش یافت و

افرادی بی‌تعهد حدیث‌های فراوانی ساختند و به پیغمبر اکرم(ص)

نسبت دادند.

حدیث‌سازان در این کار خود به اندازه‌ای زیاده روی کردند که

پیغمبر صبور و پرتحمل اسلام نتوانست آن را تحمل کند و برای

■ ۲۰۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

متوقف کردن این کار زیان آور در اجتماع مسلمانان یک سخنرانی
تهدیدآمیز ایراد کرد و جامعه اسلامی را از ادامه این کار بر حذر
داشت و برای حدیث‌سازان عذاب و آتش جهنم را پیش‌بینی
فرمود.

حضرت علی(ع) در یک حدیث مفصل که درباره اقسام
حدیث بحث می‌کند به این سخنرانی رسول اکرم(ص) اشاره
فرموده است که آن حضرت مردم را از حدیث‌سازان بر حذر داشته
است.

امیرالمؤمنین(ع) ضمن حدیث یاد شده می‌فرماید:
«وَقَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللهِ(ص) عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيئًا فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ
قَدْ كُنْتُ عَلَى الْكَذَابَةِ فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَدِّدًا فَلَيَبْرُأْ مَقْعَدَهُ مِنَ التَّارِ ثُمَّ كُذِبَ عَلَيْهِ
مِنْ بَعْدِهِ...»^۱ یعنی در زمان رسول خدا(ص) بر آن حضرت دروغ

۱. اصول کافی جلد ۱، باب اختلاف الحدیث، صفحه ۶۲، حدیث ۱ و سند حدیث در «کافی» چنین است: علی بن ابراهیم بن هاشم عن ایه عن حماد بن عیسی عن ابراهیم بن عمرالیمانی عن ابان بن ابی عیاش عن سلیمان بن قیس الہلائی قال: قلت لامیرالمؤمنین(ع) تا آخر حدیث.
و صدق در «خصال» صفحه ۲۵۵ حدیث ۱۳۱ همین حدیث را از پدرش از علی بن ابراهیم با سند یاد شده می‌آورد ولی عمرین اذینه را به ابراهیم بن عمرالیمانی ضمیمه می‌کند.

درنگی کوتاه در یک حدیث نبوی در باب جعل حدیث ■ ۲۰۷

بستند تا اینکه وی پا خاست و سخنانی کرد و ضمن آن فرمود: ای مردم! دور غم بستن بر من خیلی شایع شده است، هر کس بر من دروغ ببندد باید در آتش مأوى بگیرد، آنگاه پس از رحلت پیغمبر اکرم(ص) باز هم بروی دروغ بستند.

حضرت علی(ع) به سخن خود ادامه می دهد و می فرماید: بعضی از منافقان اصحاب رسول خدا(ص) عمداً به وی دروغ بستند و اگر مردم می دانستند آنان دروغ می گویند دروغهایشان را نمی پذیرفتند ولی مردم نا آگاه به دلیل اینکه اینان صحابه هستند آن دروغها را قبول کردند، آنگاه همین گروه از صحابه دروغگو و

و نعمانی این حدیث را در کتاب «غیبت» در صفحه ۷۵ حدیث ۱۰ از راویان دیگری از عبدالرزاق بن همام از معمربن راشد از ابان بن ابی عیاش از سلیمانی قیس نقل می کند و در آخر حدیث مطالب دیگری آورده است که در کافی و خصال نیست. و «تحف العقول» صفحه ۱۳۱ به طور مرسل قسمت عمده این حدیث را از سلیمانی قیس از حضرت علی(ع) نقل کرده است.
و نیز «تذكرة الحوادث» سبط ابن الجوزی قسمتی از این حدیث را در صفحه ۱۴۲ را به طور مرسل با قدری اختلاف از طریق شعبی و قسمتی از آن را در صفحه ۱۴۲ از طریق کمیل بن زیاد بدون سند نقل می کند و در نقل شعبی صدر حدیث ساقط شده است، آنگاه سبط ابن الجوزی می گوید: حدیث «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُعَمَّدًا فَإِنَّهُ مَفْعُودٌ مِّنَ النَّارِ» را صد و بیست نفر از صحابه نقل کرده‌اند که اسامی آنان را در کتاب «حق الیقین» ذکر کرده‌اند.
و نیز حدیث مزبور در «نهج البلاعه» آمده است (نهج البلاعه، فیض، خطبة ۲۰۱).

■ ۲۰۸ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

منافق، بعد از پیغمبر خدا زنده ماندند و با دروغ و بهتان به پیشوایان
ضلالت تقرّب جستند و سران ضلالت آنان را به مقامات دولتی
نصب کردند و بر مردم مسلط ساختند و به وسیله آنان دنیای خود
را آباد نمودند و مردم عموماً با فرمانروایان و با دنیا هستند مگر
کسانی که خدا آنان را مصون بدارد فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَئِمَّةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاءِ إِلَى
النَّارِ بِالْزُّورِ وَ الْبَهْتَانِ فَوَلُوْهُمُ الْأَعْمَالَ وَ جَعَلُوْهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ فَأَكَلُوْهُمْ
الدُّنْيَا وَ إِنَّمَا النَّاسُ تَبَعُ لِلْمُلُوكِ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.^۱

نکات قابل استفاده

نکته اول

در اینجا باید به این نکته توجه کرد که از این سخن امام
علی(ع) که از طریق عامه نیز روایت شده است معلوم می‌شود پس
از رحلت رسول خدا(ص) در طول بیست و پنج سال انزوای
حضرت علی(ع) دروغ بستن به پیغمبر اکرم برای تقرّب جستن به
مقامات حکومت و گرفتن پست‌های دولتی از طرف منافقان دنیا

۱. تذكرة الخواص از سبط ابن الجوزی، ص ۱۳۳ (چاپ مؤسسه اهل البيت، بیروت).

درنگی کوتاه در یک حدیث نبوی در باب جعل حدیث ■ ۲۰۹

دار معمول بوده و ادامه داشته است، حالا آیا تعداد حدیث‌های ساختگی که در این بیست و پنج سال جعل کردند و به رسول اکرم(ص) نسبت داده‌اند چقدر است؟ خدا می‌داند.

نکته دوم

از این سخن امام علی(ع) معلوم می‌شود هشدار پیغمبر اکرم(ص) که حدیث‌سازان را از جعل حدیث نهی فرموده بود در این جماعت به طور کامل مؤثر نشده است و پس از رحلت رسول خدا(ص) نیز گروهی از صحابه بی‌تقوا و منافق به جعل حدیث ادامه داده‌اند و با نسبت دادن حدیث‌های دروغ به آن حضرت در جهت منافع مقامات حکومت به این مقامات نزدیک شده و پست‌گرفته و دنیای خود را آباد کرده‌اند.

نکته سوم

از این حدیث حضرت علی(ع) معلوم می‌شود اینکه بعضی از علمای اسلام گفته‌اند: «همهٔ صحابهٔ رسول خدا(ص) عادل بوده‌اند

■ ۲۱۰ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

و هیچ یک از آنان مرتکب گناه نشده است» صحیح نیست؛ زیرا این گناه بزرگی است که کسی از عنوان صحابه بودن سوء استفاده کند و باستن دروغ به پیغمبر اکرم(ص) به صاحبان مقامات نزدیک شود و به ناحق پست حکومتی بگیرد و بر مردم مسلط گردد و این گناه بزرگ را طبق این حدیث امام علی(ع) که سبط ابن الجوزی نیز آن را نقل کرده است بعضی از صحابه به علت بی‌تقویی و دنیا طلبی انجام داهاند.

نکته چهارم:

بعضی از علماء گفته‌اند: حدیث مزبور که از قول رسول خدا(ص) می‌گوید: «قَدْ كَتَرْتُ عَلَى الْكَذَابِ» چه راست باشد و چه دروغ، دلالت می‌کند که حتماً حدیث‌سازان بر پیغمبر اکرم(ص) دروغ بسته‌اند؛ زیرا اگر این حدیث راست باشد محتوای و مدلول آن از دور غریب است به رسول الله(ص) حکایت می‌کند و اگر دور غ باشد خود این حدیث دور غریب است که بر آن حضرت بسته‌اند.

درنگی کوتاه در یک حدیث نبوی در باب جعل حدیث ■ ۲۱۱

نکته پنجم

این مطلب که رسول خدا(ص) در این حدیث به کسانی که دروغ به وی بنبدند و عده عذاب جهنم داده است با عبارت های گوناگون از زبان صحابه از آن حضرت نقل شده است بدین شرح:

۱. از حضرت علی(ع) «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلِيَسْبُوْءَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».^۱

۲. نیز از حضرت علی(ع) «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ قَلْبِيْلَجِ النَّارِ».^۲

۳. از عمر «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَهُوَ فِي النَّارِ».^۳

۴. از عثمان «مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَفْلُ فَقَدْ تَبَوَّءَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».^۴

۵. از عبدالله بن عمر «إِنَّ الَّذِي يَكْذِبُ عَلَيَّ يُبَيِّنِ لَهُ يَبْيَانًا فِي النَّارِ».^۵

۶. از ابی قاتدة «مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَفْلُ فَلِيَسْبُوْءَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».^۶

۷. از ملک بن عبادة «مَنِ افْتَرَى عَلَى فَلِيَسْبُوْءَ مَقْعَدَهُ فِي جَهَنَّمَ».^۷

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶، حدیث ۱.

۲. کتاب اضواء على السنة المحمدية، ص ۵۰.

۳. همان، ص ۵۶.

۴. همان، ص ۵۴.

۵. همان، ص ۶۲.

۶. کتاب اضواء على السنة المحمدية، ص ۶۱.

۷. همان، ص ۶۵.

■ ۲۱۲ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

از این اختلاف زیادی که در نقل الفاظ رسول خدا(ص) به چشم می‌خورد معلوم می‌شود صحابه آن حضرت مقید نبوده‌اند که آنچه از وی می‌شنوند عین الفاظ آن را برای دیگران نقل کنند بلکه خود را مجاز می‌دانسته‌اند که سخنان حضرت نبوی را در قالب عباراتی که خود انشاء می‌کنند بریزنند و هدفشار القاء مفاهیم گفته‌های پیغمبر اکرم(ص) بوده است و این سیره همه عقلاً در همه دنیا بوده و خواهد بود.

و اینکه سبط ابن الجوزی می‌گوید: این حدیث را صدو بیست نفر از اصحاب رسول خدا نقل کرده‌اند^۱ ظاهراً مقصودش این نیست که همه این عده بالاتفاق عبارت واحدی را از آن حضرت نقل کرده‌اند.

۱. تذكرة الخواص، ص ۱۴۳.

مبنای کتاب تلخیص الشافی

نباید تصور شود که مرحوم شیخ طوسی - قدس سرّه - آنجاکه در «تلخیص الشافی» فرموده: «امام حسین(ع) تصور نمی‌کرد بعضی از اهل کوفه بی‌وفایی می‌کنند و بعضی دیگر از یاریش ناتوان می‌گردند». ^۱ این مطلب را برای اقناع اهل سنت بر مبنای عقیده آنان گفته و خواسته برای آنان ثابت کند که امام(ع) در کار خود خطأ نکرده است؛ زیرا معقول نیست او یکی از مبانی شیعه یعنی علم امام را انکار کند تا مبنای دیگر شیعه یعنی عصمت او را ثابت نماید، زیرا اگر می‌خواسته یکی از مبانی شیعه را برای اقناع اهل

۱. تلخیص الشافی، جزء ۴، ص ۱۸۳.

■ ۲۱۴ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

سنّت انکار کند می‌توانست از اوّل عصمت امام را انکار کند و لازم
نبود علم امام را منکر شود تا عصمت او را ثابت کند چون انکار
علم و عصمت امام در عرض هم است.

اساساً کتاب «تلخیص الشافی» برای ابطال خلافت خلفاء و
اثبات امامت و علم و عصمت ائمّه هدی - علیه السلام - نوشته شده
و با کمال صراحة و قاطعیت مطاعن خلفاً را ذکر می‌کند و خلافت
آن را ابطال می‌نماید. بنابراین معنی ندارد کتابی که پر از مطاعن
خلفاً است برای سازش با اهل سنّت یکی از مبانی شیعه را در باب
علم امام انکار کند تا عصمت او را ثابت نماید.

پس آنچه در «تلخیص الشافی» در مورد قیام امام حسین(ع) و
علم آن حضرت نوشته شده به عنوان عقیده خود شیخ طوسی علیه السلام
بلکه به عنوان عقیده شیعه نوشته شده، چنانکه در همین «تلخیص
الشافی»^۱ فرموده: «وَلَمْ نُوْجِبْ أَنْ يَكُونُ عَالِمًا بِمَا لَا تَعْلَمَ لَهُ بِالْحَكَمِ
الشَّرِيعَةِ» یعنی ماگروه شیعه لازم نمی‌دانیم امام مطالبی را که مربوط

۱. تلخیص الشافی، ج ۱، ص ۲۵۲.

مبانی کتاب تلخیص الشافی ■ ۲۱۵

به احکام شرعیه نیست بداند».

بنابراین کسانی که می‌گویند: امام دانسته برای کشته شدن رفت،
باید به آنچه این دو عالم بزرگ شیعه فرموده‌اند توجه کنند، و
عجلانه در این باره قضاوت نکنند، مبادا ندانسته نسبتی را که
شایسته مقام امام نیست به آن حضرت بدھند و از قدر و منزلتش
بکاھند.

و نیز باید توجه داشت که طبق عقیده همه علمای شیعه، علم
غیب پیغمبر و امام نامحدود نیست بلکه محدود است، و معنای
محدودیت این است که بعضی از موضوعات را نمی‌دانند چنانکه
پیغمبر خدا(ص) وقت قیامت را نمی‌داند^۱ و این معنی ابداً از مقام
حضرتش نمی‌کاھد. ولی چون آن ذوات مقدسه معصوم هستند
حتّی در یک مورد هم گناه (بلکه شبھه گناه) خودکشی یا گناه دیگر
را نمی‌توان به ساحت قدسیان نسبت داد.

۱. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

■ ۲۱۶ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

توجه

چون این مطلب که آیا امام حسین(ع) می‌دانست در این سفر
شهید می‌شود یا نه؟ بین علماء مورد اختلاف است هیچ یک از دو
طرف مسئله از ضروریات مذهب نیست، و یک فرد شیعه می‌تواند
نظر مرحوم سیدمرتضی را پذیرد و بگویید: نمی‌دانست؛ و می‌تواند
نظر صاحب «الهوف» را پذیرد و بگویید: می‌دانست؛ و می‌تواند
هیچ یک را نپذیرد و در این مسئله توقف کند، چنان‌که مرحوم
شیخ انصاری در مسئله مقدار معلومات امام توقف کرده است.^۱
ولی عصمت امام از ضروریات مذهب شیعه است و عملی را که
مرحوم شیخ طوسی در جائز بودنش تردید دارد و مرحوم
سیدمرتضی صریحاً آن را حرام می‌داند، نمی‌توان به امام نسبت
داد، زیرا به عصمت آن حضرت لطمه می‌زند یا احتمال لطمه
زدنش هست.

۱. وسائل، ص ۲۲۴، چاپ قدیم.

مبانی کتاب تلخیص الشافی ■ ۲۱۷

یک تذکر

اگرچه بعد از آنکه شیخ مفید - رضوان علیه - فرمود: علمای شیعه اجماع دارند که علم غیب امام محدود است دیگر احتیاجی به نقل سخنان علماء در این مورد نیست ولی مناسب است فهرست مختصری از مواضعی که علمای شیعه به محدود بودن علم امام اشاره کرده‌اند ذکر کنیم تا اهل مطالعه بدون اتلاف وقت به این مواضع رجوع کنند:

١. اوائل المقالات، ص ٣٨ چاپ تبریز.
٢. تنزیه الانبیاء، از ص ١٧٨ تا ١٨٠ چاپ قدیم.
٣. تلخیص الشافی، جزء ٤، ص ١٨٢ تا ١٨٨.
٤. مجمع البیان، ج ٢، ص ٢٨٩ در آیه تهلکه.
٥. منهج الصادقین، ج ١، ص ٤١٨ چاپ علمی در آیه تهلکه.
٦. بحار الانوار، ج ٤٢، ص ٢٥٩ نقل از علامه حلی.
٧. شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ٣، ص ٢٠٩ در شرح خطبه ١٤٨.

■ ۲۱۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

٨. شرح نهج‌البلاغه ملاصالح فروینی، ص ۲۲۰.
٩. الدرّة النّجفیّه شرح نهج‌البلاغه، ص ۱۸۲.
١٠. رسائل مرحوم شیخ انصاری، ص ۲۲۴ چاپ قدیم، نقل از مرحوم شیخ حزّ عاملی.
١١. قوانین مرحوم میرزای قمی، ص ۲۲۶ چاپ قدیم، در بحث عام و خاص.
١٢. حاشیه سیدعلی بر قوانین، ص ۲۲۶.
١٣. جواهر الكلام، طبع جدید، ج ۱، ص ۱۸۲، در بحث کر.
١٤. کفاية الاصول مرحوم آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۳۷۳.
١٥. حاشیه مرحوم مشکنی بر کفایه، ص ۳۷۴، ج ۱.
١٦. متشابه القرآن و مختلفه از ابن شهرآشوب، ص ۲۱۱.
١٧. آئین ما (ترجمه اصل الشیعه و اصولها)، ص ۱۹۷.
١٨. شیعه چه می‌گوید؟ از ص ۱۲۱ تا ۱۳۰.
١٩. المسائل العکبریّه از شیخ مفید به نقل بحار، ج ۴۲، ص

مبانی کتاب تلخیص الشافی ■ ۲۱۹

.۲۵۸

۲۰. الشیعة و التشیع از محمدجواد مغنية، ص ۴۲

۲۱. مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۰۵ ذیل آیه «وَلِلَّهِ عَيْنُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ».

۲۲. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۶۱ ذیل آیه «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ
الرُّسُلَ».

۲۳. الفصول المختارة از شیخ مفید، ص ۸۰

اینک برای تکمیل بحث سخنرانی از ابن شهر آشوب در کتاب
متشابه القرآن و مختلفه به عنوان نمونه‌ای از عقاید علمای شیعه در
مورد علم پیغمبر و امام نقل می‌کنیم:

چند نکته

۱. مسئله علم امام از مسائل اعتقادی است و نظر و رأی هیچ
مجتهد و فقیهی در این مسئله برای دیگران حجت نیست و ارزش
پیروی ندارد.

■ ۲۲۰ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۱. در مواردی که در مسئله علم امام بین علماء اختلاف نظر وجود دارد (مثل اینکه امام حسین(ع) می‌دانست در این سفر شهید می‌شود یا نه) هر کسی می‌تواند اجتهاد کند و هر نظری را که به واقع نزدیک‌تر می‌بیند پذیرد و می‌تواند اصلاً وارد بحث نشود و به هیچ یک از دو طرف قضیه معتقد نگردد.
۲. بحث در یک مسئله اعتقادی اختلافی که هیچ یک از طرفین آن از ضروریات مذهب نیست هیچ گونه نتیجه عملی ندارد بلکه فقط نتیجه عملی و اعتقادی دارد آن هم اعتقادی که داشتن آن هیچ لزومی ندارد.
۳. آنچه نتیجه عملی مهم و پرارزش دارد تشخیص دادن برنامه قیام امام است؛ زیرا اگر برنامه قیام آن حضرت به طور صحیح درک شود نتایج سودمندی دارد. چنان‌که اگر به طور غیر صحیح درک شود نتایج زیانباری خواهد داشت. پس آنچه وظیفه ماست کوشش برای فهم صحیح نقشه و برنامه امام است، و کتاب حاضر

مبانی کتاب تلخیص الشافی ■ ۲۲۱

در این راه و برای این منظور کوشیده است. امید است این تلاش و کوشش در نظر صاحب ولایت کبری حضرت سیدالشهداء علیهم السلام و در نظر مردم حقیقت طلب مقبول افتد.

تذکر

باید دانست که هیچ یک از دو نظری که در مورد علم امام به شهادت خود گفته شد از ضروریات مذهب نیست و اساساً مسئله اندازه معلومات امام از قدیم بین علمای شیعه مورد اختلاف بوده و مسئله‌ای که اختلافی باشد ضروری مذهب نیست. بنابراین یک فرد شیعه می‌تواند هر یک از دو نظر مذکور را بپذیرد. و می‌تواند توقف کند و هیچ یک را نپذیرد چنان‌که مرحوم شیخ انصاری (قدس سرّه) با آن مقام علمی در این مسئله توقف کرده و فرموده است: «در مورد اندازه معلومات امام و خصوصیات آن به علت اختلاف شدیدی که در اخبار این مسئله هست نمی‌توان مطلب قابل اطمینانی به دست آورد، پس بهتر است علم آن را به خود

■ ۲۲۲ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

ائمه(ع) و اگذاریم».^۱ نه، می‌توان به طور یقین گفت: آن کس که مثل شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی رضوان الله علیهم نظر «یک» را پذیرد در امام‌شناسی قصور کرده، و نه، می‌توان گفت: آن کس که نظر «دو» را پذیرد دچار اشتباه شده، و نه، می‌توان گفت: آن کس که مثل شیخ انصاری (قدس سرّه) در مسئله مقدار علم امام توقف کند در معرفت امام کمبود دارد. بلکه می‌توان گفت: بحث درباره اندازه علم امام آن هم با دخالت دادن احساسات افراطی هم مضر است و هم نتیجه عملی ندارد. مضر است چون طرفین بحث را بر ضد یکدیگر برمی‌انگیزد. و نتیجه عملی ندارد، چون محصول آخرين بحث در این مسئله این است که یکی از دو نظر سابق در مورد علم امام به شهادت خود پذیرفته شود و یا هیچ یک پذیرفته نشود، و این فقط جنبه علمی و اعتقادی دارد آن هم اعتقادی که ضروری مذهب نیست و هیچ گونه اثر عملی در صحنه اجتماع ندارد. بنابراین کسی که نظر «یک» را

۱. رسائل شیخ انصاری، ص ۲۴ چاپ قدیم.

مبانی کتاب تلخیص الشافی ■ ۲۲۳

پذیرد و کسی که نظر «دو» را پذیرد و کسی که هیچ یک را نپذیرد و توقف کند، هر سه، از نظر اعمال دینی در صحنه زندگی فردی و اجتماعی مساوی است و انتخاب هر کدام ضرری به قائل آن نمی‌زند و البته کسی هم مثل شیخ انصاری (قدس سرّه) در اصل مسئله مقدار معلومات امام توقف را بهتر شمرده است.

آری، مطلبی که خیلی مهم است و اثر عمیق اجتماعی دارد این است که مردم برنامه عملی قیام سرور مجاهدان را به طور صحیح بشناسند و از آن پیروی نمایند. بدیهی است اگر برنامه عملی قیام امام به طور صحیح شناخته شود آثار مطلوبی خواهد داشت و اگر به طور ناصحیح شناخته شود قطعاً آثار نامطلوبی خواهد داشت، از این رو کتاب «شهید جاوید» کوشیده است تا بتواند راهی به سوی شناخت صحیح برنامه عملی آن حضرت باز کند تا پرتو تحرّکی از قیام نورانی سرور شهیدان بر اجتماع خواب آلد اسلامی افکنده شود و آثار مطلوب و ارزشمندش در صحنه زندگی اجتماعی

■ ۲۲۴ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

مسلمانان ظاهر گردد.

انگیزه سلیمان لز تهدید ملکه سبا

شواهد اینکه حضرت سلیمان قدرت نامشروع ملکه سبا را

هدف گرفته بود:

۱. «أَلَا تَعْلُو عَلَيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ»^۱ که خصوع قدرت او را خواسته
و از عقیده او سخنی نگفته است.

ملکه سبا و مشاورانش از قدرت نظامی و نتیجه رویایی نظامی
سخن گفتند نه از حقانیت عقیده خویش: «نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَ أُولُوا بَأْسٍ
شَدِيدٍ»^۲ و «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا»^۳.

-
- .۱. نمل / ۲۷، ۳۱
 - .۲. نمل / ۲۷، ۳۳
 - .۳. نمل / ۲۷، ۳۴

■ ۲۲۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

جناب سلیمان از ریشه کن کردن حکومت ملکه سبأ و اخراج

هیئت حاکم سبأ سخن می‌گوید نه از تغییر عقیده آنان: ﴿فَلَنَأْتِيَّهُمْ

بِجُنُودٍ لَا قِيلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنُخْرِجَهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةٌ﴾^۱.

همه فعالیتهای سلیمان از قبیل آوردن تخت ملکه سبأ به نزد

خود و ملکه را در صرح ممّرد وارد کردن برای درهم شکستن

غورو و قدرت ملکه است نه برای تغییر عقیده او.

ملکه سبأ گفت: (أَشَلَّمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)^۲ و این به معنای

تغییر عقیده نیست و بلکه تسليم عملی در مقابل خدا و سلیمان

است که مستلزم نفی دیکتاتوری و حکومت خود کامه ملکه است.

تذکر

پس از خضوع عملی بلقیس در مقابل سلیمان، به طور طبیعی

جو تغییر عقیده به وجود می‌آید و او از شرک به توحید می‌گراید.

۱. نمل / ۲۷، ۳۷.

۲. نمل / ۲۷، ۴۴.

حدیث لَنَّ اللَّهُ شَاءَ أَنْ يَرَكَ قَتِيلًا

۱. اینکه فلان حدیث از معصوم صادر شده است یا نه.

۲. آیا معارضی دارد یا نه.

۳. دلالت آن چگونه و معنای آن چیست؟

مادر اینجا با همین اسلوب علمی به بررسی حدیث نامبرده
می پردازیم. بنابراین بحث این مقاله کاملاً جنبه فنی و تخصصی
خواهد داشت.

آیا این حدیث صادر شده است؟

ما برای بررسی اینکه آیا این حدیث که: «انَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ

■ ۲۲۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

یراک قتیلاً» صادر شده است یا نه به همه کتابهایی که تا قرن هفتم درباره قیام سیدالشهداء اثیل چیزی نوشته و در دسترس بود مراجعه کردیم، و پس از بررسی کامل و خسته‌کننده معلوم شد که این حدیث در هیچ یک از این کتابها موجود نیست:

۱. الامامة و السياسة، از ابن قتیبه وفات ۲۷۶.

۲. الاخبار الطوال، از دینوری، حدود ۲۹۰

۳. تاريخ يعقوبی، از ابن واضح، بعد از ۲۹۲

۴. تاريخ طبری، از ابن جریر، ۳۱۰

۵. کافی، از کلینی، ۹۳۲۸

۶. العقد الفريد، از ابن عبدربه ۳۲۸

۷. مروج الذهب، از مسعودی ۳۴۶

۸. مقاتل الطالبين، از ابوالفرج ۳۵۶

۹. ارشاد، از شیخ مفید ۴۱۳

۱۰. روضة الوعظین، از فتاوی نیشابوری ۵۰۸

حدیث انَّ اللَّهَ شاءَ أَنْ يرَاكَ قَتِيلًاً ■ ٢٢٩

١١. اعلام الورى، از طبرسى .٥٤٨

١٢. مقتل خوارزمی، از اخطب خوارزم .٥٦٨

١٣. تهذیب ابن عساکر، از علی بن الحسن شافعی .٥٧١

١٤. تاریخ کامل، از ابن اثیر .٦٣٠

١٥. تذكرة الخواص، از سبط بن الجوزی .٦٥٤

حدیث نام بردۀ در هیچ‌یک از این کتابها که ازاوایل غیبت
صغری تا حدود قبل از نیمة دوم قرن هفتاد هجری تألیف شده
موجود نیست.

آنگاه می‌بینیم این حدیث در کتاب لهوف(یا ملهوف) تألیف
ابن طاووس لهم (وفات ٦٦٤) آمده و از آن کتاب به کتابهایی که بعد
از آن تألیف شده منتقل گشته و شهرت پیدا کرده است.

اینک آنچه را در کتاب لهوف نوشته است عیناً درج می‌کنیم و
درباره آن بحث می‌نماییم.

در کتاب لهوف چنین آمده است:

■ ٢٣٠ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

«وَرَوِيَتْ مِنْ كِتَابِ أَصْلِ لِأَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ عُمَرْبْنَ يَزِيدَ الشَّقَةَ (وَعَلَى الْاَصْلِ أَنَّهُ كَانَ لِمُحَمَّدِ بْنِ دَاوُودَ الْقَمِيِّ) بِالْاَسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَارَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنْفِيَّةَ إِلَى الْحُسَيْنِ فِي الْلَّيْلَةِ الَّتِي أَرَادَ الْخُرُوجَ صَبِيحَتِهَا عَنْ مَكَّةَ، فَقَالَ: يَا أَخِي إِنَّ أَهْلَ الْكَوْفَةِ مَنْ قَدْ عَرَفْتَ غَدْرَهُمْ بِأَبِيكَ وَأَخِيكَ وَقَدْ خِفْتُ أَنْ يَكُونَ حَالُكَ كَحَالِ مَنْ مَضَى، فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُقْيِيمَ فَإِنَّكَ أَعْرُّ مَنْ فِي الْحَرَامِ وَأَمْمَعْ، فَقَالَ: «يَا أَخِي قَدْ خِفْتُ أَنْ يَعْتَالَنِي يَزِيدُ بْنُ مُعاوِيَةَ بِالْحَرَامِ، فَأَكُونُ الَّذِي يُسْتَبَاحُ بِهِ حُرْمَةُ هَذَا الْبَيْتِ»، فَقَالَ لَهُ أَبْنُ الْحَنْفِيَّةَ: «فَإِنْ خِفْتَ ذَلِكَ فَسِيرْ إِلَى الْيَمَنِ أَوْ بَعْضِ نَوَاحِي الْبَرِّ، فَإِنَّكَ أَمْمَعُ النَّاسِ بِهِ، وَلَا يَقْدِرُ عَلَيْكَ أَحَدٌ». فَقَالَ: «أَنْظُرْ فِيمَا قُلْتَ»، فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحرِ ارْتَحَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ الْمَاءُ، فَبَلَغَ ذَلِكَ أَبْنَ الْحَنْفِيَّةَ، فَاتَاهُ فَأَخَذَ زِمامَ ناقَتِهِ الَّتِي رَكِبَهَا، فَقَالَ: يَا أَخِي الَّمْ تَعْدِنِي النَّظَرَ فِيمَا سَئَلْتُكَ؟ قَالَ: «بَلِي»، قَالَ: فَمَا حَدَاكَ عَلَى الْخُرُوجِ عَاجِلًاً؟! فَقَالَ (ع): «أَتَانِي رَسُولُ اللهِ ﷺ بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ، فَقَالَ: يَا حَسِينُ أُخْرِجْ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًاً»، فَقَالَ لَهُ أَبْنُ الْحَنْفِيَّةَ: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ

٢٣١ ■ حديث انَّ اللَّهَ شاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًاً

راجِعُونَ، فَمَا مَعْنَى حَمْلُكَ هُؤُلَاءِ النِّسَاءِ وَ أَنْتَ تَخْرُجُ عَلَى مِثْلِ
هُذِهِ الْحَالِ؟! قَالَ: فَقَالَ لَهُ: «قَدْ قَالَ لِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ شاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبِيلًا» وَ سَلَّمَ
عَلَيْهِ وَ مَضَى.^۱

ابن طاووس رض می‌گوید: من از کتاب «اصل» احمد بن حسین بن عمر بن یزید ثقه - که بر پشت آن نوشته است: کتاب مال محمد بن داود قمی بوده است - به سندي که در آن کتاب است از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنم که فرمود: در آن شبی که صبح آن حسین بن علی علیه السلام می‌خواست از مکه خارج شود محمد حنفیه نزد وی رفت و گفت: ای برادر! تو اهل کوفه را می‌شناسی که با پدر و برادرت بی‌وفایی کردند و من می‌ترسم با تو هم مثل پدر و برادرت رفتار کنند، اگر تصمیم بگیری در مکه بمانی تو در حرم خدا عزیزترین و محفوظترین افراد هستی. گفت: می‌ترسم یزید بن معاویه مرا ترور کند و احترام خانه خدا به وسیله من از بین برود. ابن حنفیه گفت: اگر چنین ترسی داری پس به یمن یا بعضی نواحی

۱. لهوف، چاپ اصفهان، ص ۵۵.

■ ۲۲۲ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

(بّ) برو که در آنجا محفوظترین افراد خواهی بود و کسی بر تو ظفر نخواهد یافت. گفت: درباره آنچه تو گفته فکری خواهم کرد. آنگاه هنگام سحر امام حسین علیه السلام کوچ کرد. این خبر که به محمد حنفیه رسید آمد و مهار شتری را که امام بر آن سوار بود گرفت و گفت: برادر! مگر تو و عده نکردی درباره آنچه من گفتم فکری بکنی؟ گفت: چرا. گفت: پس چرا با تعجیل از مکه بیرون می‌روی؟ گفت: بعد از آنکه از تو جدا شدم رسول خدا علیه السلام آمد^۱ و گفت: بیرون برو چون خدا خواسته است تو را کشته ببیند، محمد حنفیه گفت: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾، پس تو که با این حال خارج می‌شوی چرا این زنان را با خود میری؟ پس امام حسین علیه السلام به وی گفت: رسول خدا علیه السلام به من فرمود: خدا خواسته است زنان را اسیر ببیند. آنگاه بر او سلام کرد و حرکت نمود.

۱. بعضی گفته‌اند چون رسول خدا در آن زمان زنده نبوده این مطلب را در خواب به امام فرموده و بعضی می‌گویند چون در این حدیث ذکری از خواب نشده امام در حال مکاشفه رسول خدا را دیده است، ولی چون خواهی داشت که این حدیث قابل اعتماد نیست دیگر بحث در اینکه خواب بوده یا مکاشفه چندان ارزشی نخواهد داشت.

حدیث اَنَّ اللَّهَ شاءَ أَنْ يِرَاكَ قَتِيلًاً ■ ۲۳۳

بدین‌گونه می‌بینیم منبع اصلی این مطلب که: «خدا خواسته است امام حسین علیه السلام را کشته بینند» کتاب لهوف است. اینکه باید بینیم نقل لهوف تا چه اندازه ارزش و اعتبار دارد؟ به طوری که می‌بینید کتاب لهوف این خبر را بی‌سنده نقل کرده و ما نمی‌دانیم راویان این قصه چه کسانی بوده‌اند، و نیز نمی‌دانیم آن کتابی که لهوف این خبر را از او نقل کرده تا چه اندازه قابل اعتماد بوده است.

آیا کتابی که علمای بزرگ شیعه مثل کلینی و شیخ مفید و طبری و فتاوی نیشابوری از آن اطلاعی نداشته یا داشته ولی این مطلب را از آن نقل نکرده‌اند تا چه اندازه می‌تواند قابل اعتماد باشد؟ آیا مطلبی را که فقط کتاب لهوف نقل کرده آن هم بی‌سنده، یک مجتهد صاحب نظر می‌تواند با اطمینان خاطر آن را بپذیرد؟ این نقل لهوف، بی‌سنده و مرسل است و علمای مذهب به حدیث مرسل اگر قرینه دیگری بر صحّت آن نباشد اعتماد نمی‌کنند. با توجه به مطالب گذشته اگراز یک مجتهد مرجع فتوی پرسند: آیا

■ ۲۲۴ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

می‌توان به صدور این خبر بی‌سند لهوف اعتماد کرد؟ خواهد گفت:

نه، این بود بررسی حدیث لهوف از نظر اصل صدور آن.

آیا معارض دارد؟

اینک در جهت دوم خبر لهوف یعنی بحث از معارض گفتگو

می‌کنیم:

علاوه براینکه نقل لهوف از نظر صدور قابل اعتماد نیست دو

معارض هم دارد که یکی بی‌سند و دیگری با سنده در نهایت

اعتبار است.

معارض اول:

"معارض اول قضیه‌ای است که ابو محنف^۱ بدین صورت نقل

می‌کند:

«قال ابو محنف عن هشام بن الولید عمن شهد ذلك قال: أقبل الحسين بن

عليٍّ باهله من مكه و محمد بن الحنفية بالمدينه، قال: فبلغه خبره و هو يتوضأ

۱. نجاشی در فهرست می‌گوید: ابو محنف (لوط بن یحیی) در کوفه رئیس اصحاب خبر بوده و به نقل او اعتماد می‌کرده‌اند و او از اصحاب امام صادق علیهم السلام است و از آن حضرت حدیث نقل می‌کند.

الحديث ان الله شاء أن يراك قتيلاً ■ ٢٣٥

في طست، قال: فبكي حتى سمعت وكف دموعه في الطست». ^١

ابومخنف از هشام بن ولید و او از کسی که حاضر قضیه بوده
نقل می‌کندکه گفته است: حسین بن علی علیہ السلام با خانواده خود از مکه
حرکت کرد و محمّدبن حنفیه در مدینه بود پس خبر حرکت آن
حضرت به وی رسید در حالی که در طشتی موضوع می‌گرفت،
راوی می‌گوید محمّدحنفیه از شنیدن این خبر به گریه افتاد که من
صدای قطرات اشک او را که در طشت می‌ریخت شنیدم.
بدین‌گونه می‌بینیم نقل ابومخنف با نقل لهوفعارض و
مخالف است؛ زیرا نقل لهوف می‌گوید: آن مذاکرات «که ضمن
آن امام حسین علیہ السلام فرمود: رسول خدا علیہ السلام فرموده: خدا خواسته
است تو را کشته ببیند» بین امام و محمّد حنفیه در مکه واقع شده، و
روایت ابومخنف می‌گوید: هنگامی که امام حسین علیہ السلام از مکه
خارج شد محمّد حنفیه در مدینه بوده است نه در مکه.

البته نقل ابومخنف هم مثل نقل لهوف بی‌سند است و بنابراین

١. تاريخ طبری، ج ٤، ص ٢٩٧

■ ۲۳۶ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

نقل بی‌سندي با نقل بی‌سندي دیگر تعارض می‌کند و هر دو از اعتبار
ساقط می‌شود و مثل این است که در اين مورد نه لهوف چيزی نقل
کرده است و نه ابو مخفف.

معارض دیگر

علاوه بر اين نقل، لهوف معارض دیگری دارد که سنديش در
نهايت اعتبار است، و آن حدیثی است که ابن قولويه در کامل
الزیارات بدین صورت نقل می‌کند:

«حدثني أبي عليه السلام و جماعة مشايخي عن سعد بن عبد الله عن علي بن اسماعيل بن عيسى و محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عن محمد بن عمرو بن سعيد الزيات عن عبدالله بن بكير عن زراة عن ابي جعفر عليه السلام قال: كتب الحسين بن علي عليه السلام من مكة الى محمد بن علي: بسم الله الرحمن الرحيم، من الحسين بن علي الى محمد بن علي و من قبله من نبي هاشم اما بعد: فان من لحق بي استشهدوا من لم

يلحق بي لم يدرك الفتح و السلام». ^۱

امام محمد باقر عليه السلام فرمود: حسين بن علي عليه السلام از مكه برای

۱. كامل الزيارات، ص ۷۵.

حدیث انَّ اللَّهَ شاءَ أَنْ يِرَاكُ قَتِيلًاً ■ ٢٣٧

محمد حنفیه نوشه: این نامه‌ای است از حسین بن علی به محمد بن علی و بنی هاشمی که با او هستند: کسی که به من ملحق شود در معرض شهادت خواهد بود و کسی که از پیوستن به من خودداری کند به فتح و پیروزی نخواهد رسید والسلام».

و همین حدیث را لهوف و معادن الحکمة، از بصائر الدرجات، هر دو از امام صادق علیه السلام نقل کردند.

و نیز دلایل الامامة طبری شیعی همین حدیث را با سند دیگری از امام محمد باقر علیه السلام می‌کند و در آن آمده است که امام حسین علیه السلام این نامه را هنگام حرکت برای عراق نوشه‌اند.

و از این حدیث معلوم می‌شود محمد حنفیه هنگام حرکت امام از مکه در مدینه بوده است نه در مکه، زیرا اگر در مکه بود معنی نداشت آن حضرت از مکه برای او نامه بفرستد و سند این حدیث که ابن قولویه نقل کرده در نهایت اعتبار است. و ناگفته پیدا است که حدیث ابن قولویه با این سند معتبر بر حدیث بی‌سند لهوف که

■ ۲۳۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

می‌گوید: محمد حنفیه در مکه بوده ترجیح دارد.

جمله معترضه:

در معنای کلمه «أُسْتُشْهَد» که در حدیث ابن قولویه آمده دو

احتمال است:

۱. اینکه امام خبر داده باشد که کاروان ما و هر که بما ملحق شود شهید خواهد شد.

۲. اینکه مقصود این باشد که هر کس به من ملحق شود در معرض شهادت خواهد بود یعنی احتمال دارد کشته شود و این مجاز است به قرینه مشارفت.

احتمال اول صحیح نیست؛ زیرا این عده از یاران امام شهید نشدند: ۱. حسن بن حسن ۲. عمرو بن حسن^۱ ۳. زید بن حسن (مقاتل الطالبین)^۲ ۴. غلام عبدالرحمن بن عبدربه^۳ ۵. ضحاک بن عبدالله

۱. طبری، ۴، ص ۳۵۹.

۲. مقاتل الطالبین، ص ۱۱۹.

۳. طبری، ۴، ص ۳۲۱.

حديث ان الله شاء أن يراك قتيلاً ■ ۲۳۹

مشرقی^۱. عقبة بن سمعان^۷. مرقع بن ثمامه اسدی^۲. مسلم بن رباح مولی علی^۳. قاسم بن عبدالله بن جعفر^{۱۰}. محمد بن عقیل^۴.
چون این عده از یاران امام کشته نشدند احتمال اوّل را نمی توان پذیرفت، پس ناچار باید احتمال دو را پذیرفت و معنای حدیث چنین می شود که: احتمال کشته شدن هست چون امکان برخورد نظامی هست.

خلاصه بحث:

برگردیم به اصل مطلب. خلاصه بحث در جهت دوم که آیا حدیث بی سند لهوف معارض دارد یا نه؟ این شد که دو معارض دارد، یکی بی سند و دیگری با سند معتبر. و یک مجتهد صاحب نظر که بخواهد حدیث لهوف را با اصول فنی و اسلوب علمی بررسی نماید نمی تواند قبول کند که حسین بن علی علیه السلام در مکه به

۱. طبری، ۴، ص ۳۳۹.

۲. طبری، ۴، ص ۳۴۷.

۳. تهذیب ابن عساکر، ۴، ص ۳۳۸.

۴. سیر النبلاء، ۳، ص ۳۰۱.

■ ۲۴۰ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

محمد حنفیه فرموده که: رسول خدا^۹ به من فرموده است: «آخر
فان الله قد شاء ان يراك قتيلاً» بیرون بروکه خدا خواسته است تو را
کشته ببیند. پس نتیجه بحث این می‌شود که حدیث لهوف از نظر
مبانی علمی به هیچ وجه قابل قبول نیست، و یک عالم دینی نمی
تواند به رسول خدا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} نسبت بدهد که آن حضرت به امام
حسین^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} فرموده است: خدا خواسته تو را کشته و خانوادهات را
اسیر ببینید.

معنا حدیث لهوف:

چون بحث از جهت صدور حدیث لهوف از جهت معارض آن
تمام شد، در درجه^۳ نوبت به این می‌رسد که ببینیم معنای حدیث
چیست؟

اگر چه بعد از آن که معلوم شد حدیث لهوف بی اعتبار است
گفتگو درباره معنای آن زائد به نظر می‌رسد ولی برای تکمیل بحث
مانعی ندارد که درباره معنای حدیث نیز قدری گفتگو نماییم.

٢٤١ ■ حديث ان الله شاء أن يراك قتيلاً

كلمة «شاء» در ان الله شاء ان يراك قتيلاً يا تکوینی است یا تشریعی. مشیت و خواست تکوینی خدا به معنای تقدیر او، و مشیت و خواست تشریعی خداوند به معنای امر و دستور اوست.

مشیت تکوینی:

اگر «شاء» تکوینی باشد در معنای آن دو احتمال است:

۱. اینکه بگوییم: چون خدا مقدر کرده است که سرانجام تو کشته شوی از این سفر خودداری نکن؛ زیرا اگر شهادت تو در این سفر مقدر شده باشد در هر صورت تقدیر خدا جاری خواهد شد و نمی‌توان از آن فرار کرد.
و اگر شهادت در این سفر مقدر نشده است کشته نخواهی شد و ترس از این سفر جا ندارد.

این معنی در ردیف توضیح واصحات است؛ زیرا هر فرد ساده‌ای می‌داند که اگر چیزی به طور حتم مقدر شده باشد جلو آن را نمی‌توان گرفت و اگر مقدر نشده باشد ترس جا ندارد. و لزومی

■ ۲۴۲ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

ندارد که رسول خدا ﷺ چنین مطلبی را به امام حسین علیهم السلام بفرماید

و توضیح واضح بدهد.

۲. اینکه بگوییم: مقصود این است که چون خدا مقدّر کرده است تو کشته شوی بیرون برو و کمک کن تا تقدير خدا درباره تو جاری شود.

این معنی هم قابل قبول نیست؛ زیرا تقدير خدا هرچه باشد جاری می‌شود و احتیاج به کمک ندارد. (البته این تقدير از آن نوع تقديری است که فعل اختیاری انسان در سلسله علل واقع می‌شود).

مشیت تشریعی:

و اگر منظور از «شاء» مشیت تشریعی باشد در این صورت به معنای امر و دستور خواهد بود. آنگاه دستور و امر خداوند تصوراً ممکن است به یکی از سه چیز تعلق بگیرد:

۱. اینکه امر و دستور به کشتن امام تعلق بگیرد یعنی کشتن آن حضرت (العیاذ بالله) یک واجب یا مستحب شرعی باشد و این

٢٤٣ ■ حدیث انَّ اللَّهَ شاءَ أَنْ يِرَاكَ قَتِيلًاً

معنی علاوه بر اینکه مخالف عقل و نقل است مستلزم این است که
قاتل امام مستحق اجر و مزد باشد چون امر خدا را اطاعت کرده
است!

۲. اینکه امر و دستور به کشتن شدن تعلق بگیرد و معنای (انَّ اللَّهَ
شاءَ أَنْ يِرَاكَ قَتِيلًاً) این باشد که خدا دستور داده است کشته شدن
را پذیری.

و این معنی از دو جهت صحیح نیست:
الف اینکه امر و دستور به چیزی تعلق می‌گیرد که در اختیار
انسان باشد و کشته شدن فعل اختیاری مقتول نیست، زیرا پس از
آنکه عوامل قتل به وجود آمد کشته شدن به طور قهری و تکوینی
و بدون اختیار مقتول حاصل می‌شود، و به تعبیر دیگر، کشته شدن،
انفعال است و نه فعل و امر و دستور به فعل تعلق می‌گیرد نه به
افعال.

ب اینکه دستور خدا به چیزی تعلق می‌گیرد که مطلوب وی

■ ۲۴۴ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

باشد و کشته شدن امام مطلوب خدا نیست؛ زیرا با کشته شدن آن
حضرت ضربت بزرگی با اسلام می‌خورد چنانکه امام سجاد علیهم السلام
فرمود: با قتل پدرم حسین علیهم السلام شکست بزرگی به اسلام خورد^۱ و از
همین جهت خداوند از کشتن امام بلکه هر مؤمن بی‌گناهی نهی
کرده است. پس چون کشته شدن آن حضرت مطلوب خدا نیست
بلکه مبغوض اوست ممکن نیست امر وی بدان تعلق بگیرد.

۳. اینکه امر و دستور به مقدمات کشتن تعلق بگیرد و معنای (ان)
الله شاء ان يراك قتيلاً) این باشد که خدادستور داده که تو قاتل
خود را و ادار نمایی که تو را بکشد و این معنی هم صحیح نیست؛
زیرا همان‌طور که کشتن بی‌گناه، گناه است، تحریک کردن و ادار
نمودن قاتل به کشتن بی‌گناه هم گناه است. و از این‌رو محرّک قاتل
را به عنوان شریک جرم مجازات می‌کنند، پس محرّک قتل مجرم
شناخته می‌شود. حالا فرقی نمی‌کند که شخصی قاتل را وادار کند
که فرد دیگری را بکشد یا وادار کند که خودش را (خود تحریک

۱. ثلمة في الإسلام عظيمة (لهوف، ص ۱۸۰) و (مثير الأحزان، ص ۶۲).

٢٤٥ ■ حدیث انَّ اللَّهَ شاءَ أَنْ يِرَاكُ قَتِيلًاً

کننده را) بکشد. این هر دو جرم‌گناه است و نه هرگز خداوند امر به چنین گناهی می‌کند و نه امام معصومی که آیه تطهیر درباره‌اش نازل شده^۱ مرتکب چنین جرم و گناه بزرگی می‌شود که حرکت کند برای اینکه عَمَال حکومت را وادار نماید که خود آن حضرت را بکشند و خانواده‌اش را اسیر نمایند!

یک دلیل روشن

در کتاب «بحار الانوار» ضمن روایت مفصلی از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که: «من قدر علی حقن دمه ثم خلی عنم یقتله فهو قاتل نفسه» کسی که بتواند جان خود را حفظ کند و به قاتل امکان بدهد که او را بکشد چنین کسی قاتل خویش محسوب می‌شود. در جایی که اگر از خود دفاع نکند و به قاتل امکان بدهد که او را بکشد مجرم شناخته می‌شود، در این صورت اگر قاتل را وادار کند که او را بکشد به طریق اوّلی مجرم خواهد بود و امام معصوم

۱. دو گروه شیعه و سنتی روایات فراوانی نقل کرده‌اند که آیه تطهیر درباره اصحاب کسae نازل شده است، رجوع شود به مقاله نگارنده در فصلنامه مکتب تشیع شماره ۲ از ص ۶۴ بعد.

■ ۲۴۶ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

هرگز مرتکب چنین گناهی نمی‌شود.

یک نکته

اوامری که در باب جهاد وارد شده همه برای کوییدن و کشتن و نابود کردن دشمن است نه برای کشته شدن، و شهید که آن همه مقام دارد برای آن است که برای کوییدن دشمن تا پای جان مبارزه کرده و جهاد کامل‌تری انجام داده و بیشتر دفع شرّ از مسلمانان نموده و نیروی دشمن را ضعیف ساخته است، پس اجر بیشتر در برابر جهاد بیشتر است نه در برابر کشته شدن که یک حالت انفعالی و غیر اختیاری است.

اشکال دیگر: علاوه بر اینها اشکال دیگری در حدیث لهوف هست که می‌گوید: «فلما كان في السحرار تحل الحسين عليهما السلام» آنگاه که سحر شد امام حسین علیه السلام از مکه حرکت کرد. اگر مراد از این سحر، سحر روز ترویه باشد این صحیح نیست؛ زیرا امام روز ترویه - ۸ ذی الحجه - احرام حجّ بسته بود تا به عرفات برود آنگاه

حديث انَّ اللَّهَ شاءَ أَنْ يِرَاكُ قَتِيلًاً ■ ٢٤٧

که احساس خطر کرد عمره‌ای بجا آورد و از احرام خارج شد و به سوی کوفه حرکت فرمود^۱ و این حرکت هنگام ظهر بود^۲ نه سحر. و اگر سحر روز عرفه باشد این هم صحیح نیست، زیرا حرکت آن حضرت روز ترویه - دی الحجّة - بوده^۳ نه روز عرفه. بنابراین حدیث لهوف که می‌گوید: امام سحر از مکه کوچ کرد با عمل حضرت منطبق نمی‌شود.

حاصل گفتار

حاصل آنچه گفته‌یم این شد که حدیث لهوف که می‌گوید: (خدا خواسته امام حسین علیه السلام را کشته و خانواده‌اش را اسیر بیند) از سه جهت مورد بحث واقع شد:

۱. از جهت صدور.

۲. از جهت وجود معارض.

۳. از جهت دلالت.

۱. ارشاد مفید، ص ۱۹۹.

۲. طبری، ۴، ص ۲۸۹.

۳. دو مدرک سابق.

■ ۲۴۸ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

و معلوم گشت از جهت صدور قابل اعتماد نیست. و از حهت
معارض، دو معارض دارد. و از جهت دلالت معنای صحیح و قابل
قبولی برای آن تصوّر نمی‌شود.

بنابراین یک مجتهد صاحب نظر و با تقوّا نمی‌تواند با استناد
حدیث لهوف، به پیغمبر خدا ﷺ نسبت بدهد که آن حضرت به
امام حسین علیه السلام فرموده است: «اخراج فان الله قد شاء ان يراک قتيلاً
و قد شاء ان يراهن سبايا» بیرون برو که خدا خواسته است تو را
کشته و خانوادهات را اسیر بینند.

خداؤند از نظر تشریع و قانون هرگز نخواسته است چنین زعیم
عظیمی را که باید خون مقدس و پرحرارتیش در رگهایش بجوشد
و به جهان اسلام نور و حرارت بدهد، حرکت و جنبش بدهد، کشته
بینند.

و هرگز نخواسته است بانوان سراپرده عصمت را که نمونه‌های
کامل عفت اسلامی بودند در معرض تماشای چشمان حریص

٢٤٩ ■ حديث انَّ اللَّهَ شاءَ أَنْ يُرَاكَ قَتِيلًاً

اراذل و او باش اسیر بییند.

نه خدا به چنین جنایت و حشتنا کی که به دست عمال حکومت
ضد اسلام انجام شد راضی بود و نه رسول خدا ﷺ و نه خود امام
حسین علیہ السلام و نه هیچ مسلمانی بلکه هیچ انسان با وجود اینی «لَعْنَ اللَّهِ
أَمَّةً سَمِعَتْ بِذلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ» خدا لعنت کند کسانی را که این
فاجعه غیر انسانی را بشنوند و بدان راضی باشند.

«مُصِيبَةٌ مَا أَعْظَمَهَا وَأَعْظَمَ رَزِيقَهَا فِي الْإِسْلَامِ» چه مصیبت
بزرگی که به اسلام وارد شد و چه شکست سختی بود که به دین
وارد آمد «وَثُلْمَةٌ فِي الْإِسْلَامِ عَظِيمَةٌ». این یزید بن معاویه بود که
می خواست امام حسین علیہ السلام را کشته بییند نه خدا.

این سازمان حکومت ضد اسلام بنی امية بود که می خواست
فرزند پیغمبر را بخون آغشته بییند نه خدا.
این عبیدالله زیاد چاکر جان نثار یزید بود که می خواست بانوان
سر اپرده عصیمت را اسیر بییند نه خدا.

■ ۲۵۰ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

این حکومت عدالت‌کش پسر معاویه بود که می‌خواست جهان
اسلام را از وجود مظہر عدالت و تقوا و منبع فضائل انسانی و
ملکوتی محروم بینند نه خدا.

این عمال حکومت استبدادی و ضد قرآن آل ابی‌سفیان بودند
که می‌خواستند مسلمانان عدالت‌خواه را از رهبری سیاسی پسر
علی بن ابی طالب علیه السلام بینصیب بینند نه خدا.

این سازمان رهبری غلامان حلقه به گوش یزید بود که
می‌خواست با کشتن پسر فاطمه زهراء علیه السلام، اسلام را همچنان اسیر
چنگال استبداد بینند نه خدا.

از آنچه گذشت روشن شد که یک فرد محقق و منصف
نمی‌تواند به حدیث بی‌اعتباری که می‌گوید: (خدا خواسته است
امام حسین علیه السلام را کشته بینند) اعتماد کند.

این بود بررسی حدیث مشهور لهوف که با اسلوب فنی انجام
گشت و معلوم شد که این حدیث از قرن هفتم هجری به بعد یعنی

حدیث انَّ اللَّهَ شاءَ أَنْ يرَاكَ قَتِيلًاً ■ ٢٥١

پس از تألیف کتاب «لهوف» شهرت کامل پیدا کرده است، آن هم شهرتی که پایه و اساس محکمی ندارد. بنابراین نمی‌توان قیام امام را براساس این حدیث بی‌اعتبار تجزیه و تحلیل کرد.

ما معتقدیم که منقولات تاریخی و حدیثی که مربوط به قیام مقدس سیدالشہداء سلام الله علیه است باید با همان اسلوب فنی و اجتهادی که اخبار مربوط به فقه اسلام بررسی می‌شود مورد تجزیه و تحلیل دقیق علمی قرار گیرد، و بدین وسیله در این رشته هم مثل رشته فقه و تفسیر راه تکامل بازگردد تا با گذشت زمان و با تحقیقات دامنه‌دار چهره واقعی این قیام بزرگ و پارازش هر چه بیشتر تجلی کند و همچون چراغی پر فروغ راه مبارزه با باطل و فساد و استبداد را بیش از پیش روشن سازد «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَىٰ؟ وَ سَفِينَةُ النَّجَاهِ».

از خوانندگان صاحب نظر تقاضا می‌شود هرگونه نظری درباره این مقاله دارند چه تأیید و چه انتقاد برای نگارنده ارسال فرمایند تا

■ ۲۵۲ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

بدین وسیله به علم و تحقیق کمکی کرده باشند.

غرائب روایات ابوسمینه

غرائب روایات ابوسمینه محمدبن علی صیرفى قرشی کذاب

۱. اگر کسی شهادت به «لا اله الا الله» بدهد ده حسنہ برای او نوشته می‌شود ولی اگر شهادت به «انَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» بدهد دو میلیون حسنہ برای او نوشته می‌شود!^۱

اقول: در این روایت ابوسمینه، پیغمبر اکرم ﷺ مقامش از خدا بالاتر رفته است! زیرا شهادت به رسالت آن حضرت دو میلیون حسنہ دارد در حالی که شهادت به وحدائیت خدا فقط ده حسنہ دارد! آیا این مطلب از مجعلولات ابوسمینه که متهم به کذب و غلوّ

۱. محسن برقی، ص ۳۳، حدیث ۲۵.

■ ۲۵۴ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

است می‌باشد؟

۲. از قول رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود: در صف نماز

جماعت شانه به شانه هم بایستید و صفوف خود را راست کنید که
من از پشت سر، شما را می‌بینم!^۱

اقول: آیا ذیل حدیث از مجموعات ابوسمینه است؟

۳. کسی که نمازش را عمداً تأخیر بیندازد اگر بهشت هم برود

منزل نخواهد داشت و باید همیشه مهمان اهل بهشت باشد!^۲
اقول: آیا ممکن است کسی بهشتی باشد ولی منزل نداشته باشد
و مثل کولی‌ها سرگردان باشد و هر روزی خود را برابر یک فرد
بهشتی تحمیل کند؟! این را از ابوسمینه باید پرسید.

۴. کسی که نام پیغمبر خدا ﷺ نزد او برده شود و فراموش کند

بر آن حضرت صلوات بفرستد راه بهشت را گم می‌کند!^۳

اقول: آیا نسیان عذر عقلی و شرعی نیست؟! این را از ابوسمینه

۱. محسن برقی، ص ۸۰ حدیث ۷.

۲. محسن برقی، ص ۸۳ حدیث ۱۷.

۳. محسن برقی، ص ۹۵، حدیث ۵۳.

غرائب روایات ابوسمینه ■ ۲۵۵

باید پرسید.

۵. کسی که بین او و بین مؤمن حجاب باشد خدا بین او و بین بهشت هفتاد هزار دیوار می‌کشد که بین هر دیواری تا دیوار دیگر هفتاد هزار سال راه می‌باشد!^۱

اقول: برای بهشت نرفتن این شخص یک دیوار کافی است بلکه اصلاً دیوار لازم نیست.

۶. مقتول در قیامت نزد قاتل خود می‌رود و خون خود را مثل شیر که می‌دوشند به صورت قاتل می‌پاشد و می‌گوید: این شخص مرا کشته است!^۲

اقول: برای احقيق حق احتیاج به پاشیدن خون به صورت قاتل نیست.

۷. حضرت یعقوب به پرسش (ظاهرًا یوسف) گفت: زنا نکن که اگر پرنده‌ای زنا کند پر و بالش می‌ریزد.^۳

۱. محسن برقی، ص ۱۰۱، حدیث ۷۴

۲. محسن برقی، ص ۱۰۶، حدیث ۸۸

۳. محسن برقی، ص ۱۰۶، حدیث ۹۲

■ ۲۵۶ ■ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

اقول: ظاهراً مقصود این است یعقوب به یوسف گفت: با زن عزیز زنا نکن و این اشاره به همان داستانی است که می‌گوید: هنگامی که یوسف خواست با زن عزیز مصر در آمیزد تصویر یعقوب را دید که به او می‌گوید: زنا نکن. که در کتاب «جمال انسانیت» ثابت کرده‌ایم این داستان دروغ است. آنگاه مگر بین پرنده‌گان عقد ازدواج وجود دارد که اگر پرنده‌ای بدون عقد ازدواج با پرنده‌ای درآمیزد پرهای او بریزد؟!

۸. قوم لوط که مرتکب لواط شدند زمین آنقدر گریه کرد که اشکهایش به آسمان رسید و آسمان آنقدر گریه کرد که اشکهایش به عرش رسید!^۱

اقول: معلوم می‌شود حجم اشکهای زمین از وجود زمین خیلی بیشتر بوده است که همه فضای محیط به زمین را پر کرده و به آسمان رسیده است! و اشکهای آسمان به عرش رسید چه معنایی دارد؟

۱. محسن برقی، ص ۱۱۰، حدیث ۱۰۲.

غرائب روایات ابوسمینه ■ ۲۵۷

۹. خدا یک خروس سفید خلق کرده است که گردنش زیر عرش و دو پای آن در ریشه‌های زمین است تا آن خروس نخواند
این خروس‌ها نمی‌خوانند!^۱

۱۰. خدا طیتی از بهشت گرفت و طیتی از جهنم و هر دو را مخلوط کرد و بعداً آن دو را از هم جدا کرد و خوبی‌هایی که از دشمنان اهل‌بیت دیده می‌شود برای این است که طیت جهتمی آنان به طیت بهشت مالیده است و بدی‌هایی که در دوستان اهل‌بیت دیده می‌شود برای این است طیت بهشتی آنان به طیت جهنم مالیده است!^۲

۱۱. شیعیان ما در قیامت از قبرهای خود بیرون می‌آیند در حالی که بر شترهای ماده سفید بالدار سوار هستند و بندهای کفش‌های آنان نور است که می‌درخشد.^۳

اقول: معلوم می‌شود بهشتی‌ها کفش عربی می‌پوشند که بند دارد

۱. محسن برقی، ص ۱۸، حدیث ۱۲۸.

۲. محسن برقی، ص ۱۳۷، حدیث ۲۰.

۳. محسن برقی، ص ۱۷۹، حدیث ۱۶۷.

■ ۲۵۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

و نیز حیوانهای سواری بهشتی‌ها نیز شتر خواهد بود!

۱۲. پیژنی نزد سلیمان از باد شکایت کرد سلیمان باد را احضار
کرد و گفت: تو با این پیژن چه کردی؟ باد گفت: خدا مرا فرستاده
تاکشی بنی‌فلان را از غرق نجات دهم و من با شتاب حرکت کردم
و در راه به این پیژن برخورد کردم او به زمین خورد و دستش
شکست، خدا به سلیمان گفت: باید غرامت شکستن دست پیژن
را از اصحاب کشتی بگیری که باد کشتی آنان را از غرق نجات

داد!^۱

اقول: عجب عدالتی اجراء شده است که باد پیژن را به زمین
زده است و باید غرامت شکستن دست او را صاحبان کشتی بدهنند!

۱۳. دو برادر با تعلیم رسول خدا ﷺ برای محفوظ ماندن از
خطر در سفر تجارت به سوی شام هنگام خوابیدن در شب
تسییحات فاطمه زهرا ؑ و آیة الکرسی را خوانند و خوابیدند و
دزدها آمدند برای سرقت اموال آن دو برادر و دیدند دو دیوار

۱. محسن برقی، ص ۳۰۲، حدیث ۱۰.

۲۵۹ غرائب روایات ابوسمینه ■

کشیده شده است و بدین وسیله اموال آن دو از سرقت محفوظ

ماند!^۱

۱۴. حضرت یعقوب بدین علت به فراق یوسف مبتلا شد که

یک قوچ چاق برای غذای خودشان ذبح کرده بود و مصرف

کردند ولی از اطعام شخصی به نام قیوم که گرسنه بود غافل ماند!^۲

اقول: چگونه و چرا حضرت یعقوب مجازات گناه نکرده را باید

بکشد؟ غفلت که گناه نیست و ابوسمینه باید توضیح بدهد که

چگونه خدای عادل پیغمبر خودش را بدون گناه مؤاخذه می‌کند؟!

۱۵. اگر کسی چهل روز گوشت نخورد اخلاقش بد می‌شود و

کسی که خلقش بد شود در گوش راست او اذان بگویید!^۳

۱۶. اگر گوشت استخوان را دقیقاً پاک کنید چیزی بهتر از آن از

خانه شما از بین خواهد رفت، چون گوشت استخوان نصیبی برای

۱. محسن برقی، ص ۳۶۸، حدیث ۱۲۱.

۲. محسن برقی، ص ۳۹۸، حدیث ۷۷.

۳. محسن برقی، ص ۴۶۵، حدیث ۴۳۵.

■ ۲۶۰ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

جن در آن هست!^۱

۱۷. نقطه‌های سیاهی که زیر بال ملخ هست سخنان خداست که

با خط سریانی نوشته است: من ملخ را لشکر خود قرار دادم و هر
کس را بخواهم به وسیله این لشکر هلاک می‌کنم.^۲

۱۸. هر خانه‌ای که سرکه در آن باشد ویران نمی‌شود.^۳

۱۹. عدس اشک چشم را زیاد می‌کند و هفتاد پیغمبر آن را
برکت داده‌اند!^۴

۲۰. به پیغمبر خدا علیه السلام نسبت می‌دهد که فرمود: گویا محل
رویدن سبزی شاهی (جرجیر) را در آتش می‌بینم «کانی انظر إلى
مبته في النار».^۵

۲۱. به رسول خدا علیه السلام نسبت می‌دهد که فرمود: هر وقت در
بلدی وارد می‌شوید از پیاز آن بخورید که وبای آن بلد را از شما

۱. محسن برقی، ص ۴۷۲، حدیث ۴۶۶.

۲. محسن برقی، ص ۴۸۰، حدیث ۵۰۲.

۳. محسن برقی، ص ۴۸۶، حدیث ۵۴۵.

۴. محسن برقی، ص ۵۰۴، حدیث ۶۳۷ و ۶۳۵.

۵. محسن برقی، ص ۵۱۸، حدیث ۷۱۷.

غرائب روایات ابوسمینه ■ ۲۶۱

دور می‌کند.^۱

۲۲. به امام صادق علیه السلام نسبت می‌دهد که فرمود: روی ظرف‌های خود را بپوشانید که اگر نپوشانید شیطان آب دهنش را در آنها می‌اندازد و از آنچه در آنها هست بر می‌گیرد.^۲

۲۳. به امام محمد باقر نسبت می‌دهد که فرمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ اللَّهَ وَرَسُولُهُ﴾. مُصَوِّرون، مصدق این آیه هستند، خدا در قیامت آنان را مکلف می‌کند که در تصویر خود روح روح بدمند.^۳

محمد بن علی ابوسمینه از افراد ذیل روایت می‌کند که مأخوذه

از محسن برقی است:

۱. عبد الرحمن بن محمد أسدی،
صفحه ۹، حدیث ۲۷.

۶. علی بن حسان، صفحه ۴۵، حدیث ۶۱.

۷. علی بن الحکم، صفحه ۴۷، حدیث ۱۵.

۸. اسحاق بن بشیر الکاهی، صفحه ۵۷، حدیث ۶۴.

۹. اسماعیل بن یسار، صفحه ۳۵، حدیث ۲۵.

۱۰. محسن برقی، ص ۳۵.

۱۱. محسن برقی، ص ۵۸۴، حدیث ۷۵.

۱۲. محسن برقی، ص ۶۱۶، حدیث ۴۳.

■ ۲۶۲ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

1. ابن فضال حسن بن علی بن فضال است. حدیث .۸۸
2. الصائغ (بزید الصائغ)، صفحه .۶۲، حدیث .۹۷، صفوان یحیی، صفحه .۶۲
3. عیسی بن عبد الله العلوی، صفحه .۱۰۸، حدیث .۵۹
4. عیسی بن علی بن سنان، صفحه .۶۳، حدیث .۱۱۱
5. محمد بن سنان (بیوی علی)، صفحه .۹۷، حدیث .۶۲
6. محمد بن القُضیل، صفحه .۶۷، حدیث .۹۹
7. علی بن صالح، صفحه .۱۲۸، حدیث .۶۷
8. وهب بن حفص، صفحه .۱۲، حدیث .۸۰
9. حسن بن محبوب، صفحه .۸۰، حدیث .۸۲
10. حسن بن اسلم، صفحه .۱۰۵، حدیث .۸۷
11. فضال، صفحه .۱۴، حدیث .۸۲
12. عبدالله بن عبد الرحمن الأسدی، حدیث .۱۲
13. حنان بن سدیر، صفحه .۸۳، حدیث .۱۲۷
14. علی بن حمام، صفحه .۱۷
15. علی بن النعمان، صفحه .۸۳، حدیث .۱۳۵
16. القُضیل، صفحه .۱۵۰، حدیث .۶۸؛ حدیث .۱۸، النَّخعی صفحه .۱۵۵، حدیث .۱۵۰
17. موسی بن سعدان، صفحه .۸۷
18. حسن بن محمد بن الفضل، حدیث .۲۸
19. ابن ابی نجران، صفحه .۹۱، حدیث .۷۵
20. عیسی بن هشام، صفحه .۴۳
21. ابن فضال، صفحه .۹۱، حدیث .۴۴
22. احتمالاً ابن محمد بن القُضیل است و محمد

غرائب روایات ابوسمینه ■ ۲۶۳

۳. محمد بن مسلم، صفحه ۱۷۷، الفضل، صفحه ۳۴۵، حدیث ۳.
حدیث ۱۶۱؛ احتمالاً این محمد بن اسلم ۴۰. عبدالرحمن بن ابی هاشم عن
ابراهیم بن یحیی المدائنی، صفحه ۳۴۷ است و مسلم اشتباه است.
۲۱. وهب بن حفص، صفحه ۲۳۰، حدیث ۱۷؛ احتمال دارد عبدالرحمن بن
احتمالاً این با وهب بن ابی هاشم همان عبدالرحمن بن محمد
حفص یکی است و یکی از این دو صحیح آسیدی باشد.
۴۱. عمر بن عبدالعزیز عن رجل،
۳۲. محمد بن جبلة الاحمسی عن ابی صفحه ۳۶۳، حدیث ۹۹.
الجارود، صفحه ۲۶۴، حدیث ۳۳۷.
۴۲. یونس بن یعقوب عن ابی عبیدة
۳۳. حسین بن علی بن یونس عن الخداء، صفحه ۳۶۳، حدیث ۱۰۱.
زکریا بن محمد، صفحه ۲۶۶، حدیث ۳۵۰.
۴۳. الحسن بن علی عن سیف بن
سفیان بن ابراهیم الحریری عن عُمیرة، صفحه ۳۷۸، حدیث ۴؛ این حسن
ابیه عن ابی صادق، صفحه ۲۸۶، حدیث ۳۸۸
حدیث ۱۰. ۴۲۸
۴۴. علی بن اَسْلَمَ عن صباح الحَذَاءِ.
۳۶. الحسین بن خالد عن ابی الحسن زکریا بن محمد، صفحه ۳۹۴؛ احتمالاً
موسی علیه السلام، صفحه ۳۱۳ حدیث ۳۱ و ۳۰. حسین بن علی بن یوسف با حسن بن علی
۳۷. الحجّال عن حنّان عن ابین العَسَلِ، بن یوسف یکی است.
۴۵. محمد بن یحیی عن غیاث بن
صفحه ۳۲۰، حدیث ۵۸.
۴۶. عائذ بن حبیب بیان الھروی،
عبدالله، صفحه ۳۳۵، حدیث ندارد.
۴۷. جعفر بن بصیر عن ابراهیم بن
صفحه ۴۰۷، حدیث ۱۲۱.

■ ٢٦٤ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

٤٧. ارطاة بن حبیب عن ابی داود

الطهرا، صفحه ٤٠٩، حدیث ١٣٤.

٤٨. سلیمان بن سفیان عن موسی

العطار، صفحه ٤٣٥، حدیث ٢٧٥.

٤٩. ابراهیم بن مهزم عن ابن الحَر،

صفحه ٤٤٤، حدیث ٣٢٥.

٥٠. ابن القلّاح عن عبد‌السلام، صفحه

٤٥٠، حدیث ٣٦٢.

٥١. عیسی بن عبد‌الله العلوی عن ابیه،

صفحه ٤٥٩، حدیث ٤٠٢.

٥٢. ابی المقدام عن الحکم بن ایمن،

صفحه ٤٦٣، حدیث ٤٢٧.

٥٣. ابن بقاح عن الحکم بن ایمن،

صفحه ٤٦٥، حدیث ٤٣٤.

٥٤. احمد بن محمد عن ابان، صفحه

٤٦٥، حدیث ٤٣٥.

٥٥. محمد بن الهیثم عن ابیه، صفحه

٤٧٢، حدیث ٤٦٦.

٥٦. احمد بن عمر بن مسلم عن الحسن

بن اسماعیل المیشی، صفحه ٤٧٩، حدیث

٥٠٢.

غرائب روایات ابوسینه ■ ٢٦٥

برقی از محمدبن علی ابوسینه در کتاب محاسن:

١. حديث ٢٧، صفحه ٩؛ كتاب الاشكال و القرائن.
 ٢. حديث ١٥، صفحه ٣٠.
 ٣. حديث ٢٥، صفحه ٣٣. كتاب ثواب الاعمال
 ٤. حديث ٣١، صفحه ٣٥.
 ٥. حديث ٣٢، صفحه ٣٥.
 ٦. حديث ٦١، صفحه ٤٥.
 ٧. حديث ٦٤، صفحه ٤٧.
 ٨. حديث ٨٨، صفحه ٨.
 ٩. حديث ١٠٨، صفحه ٦٢.
 ١٠. حديث ١١١، صفحه ٦٣.
 ١١. حديث ١٢٨، صفحه ٦٧.
 ١٢. حديث ٧، صفحه ٨٥؛ كتاب عقاب الاعمال.
 ١٣. حديث ٨، صفحه ٨٥.
 ١٤. حديث ١٢، صفحه ٨٢.
 ١٥. حديث ١٤، صفحه ٨٢.
 ١٦. حديث ١٧، صفحه ٨٣.
 ١٧. حديث ١٨، صفحه ٨٣.
 ١٨. حديث ٢١، صفحه ٨٧.
- .٨٨. حديث ٣١، صفحه ١٩.
 - .٩٠. حديث ٣٩، صفحه ٩٠.
 - .٩٠. حديث ٤١، صفحه ٢١.
 - .٩١. حديث ٤٣، صفحه ٢٢.
 - .٩١. حديث ٤٤، صفحه ٢٣.
 - .٩٣. حديث ٤٨، صفحه ٢٤.
 - .٩٥. حديث ٥٣، صفحه ٢٥.
 - .٩٦. حديث ٥٧، صفحه ٢٦.
 - .٩٧. حديث ٥٩، صفحه ٢٧.
 - .٩٧. حديث ٦٢، صفحه ٢٨.
 - .٩٨. حديث ٦٣، صفحه ٢٩.
 - .٩٨. حديث ٦٤، صفحه ٣٠.
 - .٩٩. حديث ٦٦، صفحه ٣١.
 - .٩٩. حديث ٦٧، صفحه ٣٢.
 - .١٠٠. حديث ٧٠، صفحه ٣٣.
 - .١٠٠. حديث ٧١، صفحه ٣٤.
 - .١٠١. حديث ٧٣، صفحه ٣٥.
 - .١٠١. حديث ٧٤، صفحه ٣٦.
 - .١٠١. حديث ٧٥، صفحه ٣٧.
 - .١٠٣. حديث ٨١، صفحه ٣٨.
 - .١٠٣. حديث ٨٢، صفحه ٣٩.

■ ۲۶۶ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

- .٦١. حدیث ١٣، صفحه ١٣٤
 .٦٢. حدیث ٣٠، صفحه ١٣٦
 .٦٣. حدیث ٦٨، صفحه ١٥٠
 .٦٤. حدیث ٧٥، صفحه ١٥٢
 .٦٥. حدیث ٨٢، صفحه ١٥٥
 .٦٦. حدیث ٩٥، صفحه ١٥٨
 .٦٧. حدیث ١٢٩، صفحه ١٦٨؛ احتمالاً
 .٦٨. حدیث ١٦١، صفحه ١٧٧
 .٦٩. حدیث ١٦٧، صفحه ١٧٩
 .٧٠. حدیث ٤، صفحه ١٩٢؛ کتاب مصایب‌الظلم.
 .٧١. حدیث ٣١، صفحه ١٩٩
 .٧٢. حدیث ١٧٤، صفحه ٢٣٠
 .٧٣. حدیث ٢٠٣، صفحه ٢٣٦
 .٧٤. حدیث ٣٣٧، صفحه ٢٦٤
 .٧٥. حدیث ٣٥٠، صفحه ٢٦٦
 .٧٦. حدیث ٤٢٨، صفحه ٢٨٦
 .٧٧. حدیث ٤٥١، صفحه ٢٩٣
 .٧٨. حدیث ١٥، صفحه ٣٥١؛ کتاب العلل.
 .٧٩. حدیث ١٢، صفحه ٣٠٣؛ عنه عن الصفرة والنور.
 ابیه و محمدبن علی .٨٠. حدیث ١١، صفحه ١٣٤

غرائب روایات ابوسینه ■ ٢٦٧

- .١٠٠. حدیث ١٠١، صفحه ٣٩٣
- .١٠١. حدیث ١٢٠، صفحه ٣٦٨
١٠٢. حدیث ١٤٣، صفحه
٣٧٤؛ احتمالاً
١٠٣. حدیث ١٥٤، صفحه ٣٧٨؛ کتاب
الماء کل
- .١٠٤. حدیث ٤، صفحه ٣٨٧
- .١٠٥. حدیث ١٠، صفحه ٣٨٨
- .١٠٦. حدیث ٣٠، صفحه ٣٩١
- .١٠٧. حدیث ٥٥، صفحه ٣٩٤
- .١٠٨. حدیث ٥٧، صفحه ٣٩٥
- .١٠٩. حدیث ٧٥، صفحه ٣٩٨
- .١١٠. حدیث ٧٧، صفحه ٣٩٨
- .١١١. حدیث ٨٦، صفحه ٤٠٠
- .١١٢. حدیث ٨٩، صفحه ٤٠١
- .١١٣. حدیث ٩٠، صفحه ٤٠١
- .١١٤. حدیث ١٢١، صفحه ٤٠٧
- .١١٥. حدیث ١٣٤، صفحه ٤٠٩
- .١١٦. حدیث ١٣٥، صفحه ٤١٠
- .١١٧. حدیث ١٥٩، صفحه ٤١٣
- .١١٨. حدیث ٢٠٠، صفحه ٤٢١
- .١١٩. حدیث ٢٢٣، صفحه ٤٢٥
- .٨٠. حدیث ١٧، صفحه ٣٠٦
- .٨١. حدیث ٢٤، صفحه ٣١٠
- .٨٢. حدیث ٢٥، صفحه ٣١١
- .٨٣. حدیث ٢٦، صفحه ٣١١
- .٨٤. حدیث ٢٨، صفحه ٣١٢
- .٨٥. حدیث ٢٩، صفحه ٣١٢
- .٨٦. حدیث ٣٠، صفحه ٣١٣
- .٨٧. حدیث ٣١، صفحه ٣١٣
- .٨٨. حدیث ٣٨، صفحه ٣١٧
- .٨٩. حدیث ٥٨، صفحه ٣٢٠
- .٩٠. حدیث ١٠٤، صفحه ٣٣٤
- .٩١. حدیث ١٠٥، صفحه ٣٣٥؛ فقط
سنداً ذكر شده بدون ذكر حدیث
- .٩٢. حدیث ٣، صفحه ٣٤٥؛ کتاب
السفر.
- .٩٣. حدیث ١٧، صفحه ٣٤٧
- .٩٤. حدیث ٣٥، صفحه ٣٥١
- .٩٥. حدیث ٣٩، صفحه ٣٥٢
- .٩٦. حدیث ٨٥، صفحه ٣٥٩
- .٩٧. حدیث ٩٤، صفحه ٣٦٢
- .٩٨. حدیث ٩٩، صفحه ٣٦٣
- .٩٩. حدیث ١٠٠، صفحه ٣٦٣

■ ۲۶۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

- .۱۴۱. حدیث ۵۴۵، صفحه ۴۸۶
- .۱۴۲. حدیث ۵۸۰، صفحه ۴۹۱
- .۱۴۳. حدیث ۵۹۹، صفحه ۴۹۶
- .۱۴۴. حدیث ۶۳۵، صفحه ۵۰۴
- .۱۴۵. حدیث ۶۳۷، صفحه ۵۰۴
- .۱۴۶. حدیث ۶۶۰، صفحه ۵۰۸؛ عنہ عن محمدبن علی وغیره
- .۱۴۷. حدیث ۶۶۳، صفحه ۵۰۸
- .۱۴۸. حدیث ۶۹۵، صفحه ۵۱۳
- .۱۴۹. حدیث ۶۹۶، صفحه ۵۱۳
- .۱۵۰. حدیث ۶۹۷، صفحه ۵۱۴
- .۱۵۱. حدیث ۷۱۷، صفحه ۵۱۸
- .۱۵۲. حدیث ۷۴۰، صفحه ۵۲۲
- .۱۵۳. حدیث ۷۴۳، صفحه ۵۲۳
- .۱۵۴. حدیث ۷۶۱، صفحه ۵۲۷
- .۱۵۵. حدیث ۷۶۹، صفحه ۵۲۸
- .۱۵۶. حدیث ۷۷۳، صفحه ۵۲۹
- .۱۵۷. حدیث ۷۷۷، صفحه ۵۳۰
- .۱۵۸. حدیث ۷۷۸، صفحه ۵۳۰
- .۱۵۹. حدیث ۷۸۸، صفحه ۵۳۲
- .۱۶۰. حدیث ۷۹۴، صفحه ۵۳۳
- .۱۶۱. حدیث ۹۰۵، صفحه ۵۰۴
- .۱۲۰. حدیث ۲۷۲، صفحه ۴۳۵
- .۱۲۱. حدیث ۲۷۵، صفحه ۴۳۵
- .۱۲۲. حدیث ۲۸۴، صفحه ۴۳۷
- .۱۲۳. حدیث ۳۰۷، صفحه ۴۴۱
- .۱۲۴. حدیث ۳۱۶، صفحه ۴۴۲
- .۱۲۵. حدیث ۳۲۵، صفحه ۴۴۴
- .۱۲۶. حدیث ۳۳۷، صفحه ۴۴۶
- .۱۲۷. حدیث ۳۴۱، صفحه ۴۴۷
- .۱۲۸. حدیث ۳۶۲، صفحه ۴۵۰
- .۱۲۹. حدیث ۳۷۰، صفحه ۴۵۳
- .۱۳۰. حدیث ۴۰۲، صفحه ۴۵۹
- .۱۳۱. حدیث ۴۱۱، صفحه ۴۶۱
- .۱۳۲. حدیث ۴۲۷، صفحه ۴۶۴
- .۱۳۳. حدیث ۴۳۴، صفحه ۴۶۵
- .۱۳۴. حدیث ۴۳۵، صفحه ۴۶۵
- .۱۳۵. حدیث ۴۶۶، صفحه ۴۷۲
- .۱۳۶. حدیث ۴۶۹، صفحه ۴۷۲؛ عنہ عن بکرین صالح و محمدبن علی
- .۱۳۷. حدیث ۵۰۲، صفحه ۴۷۹
- .۱۳۸. حدیث ۵۳۷، صفحه ۴۸۵
- .۱۳۹. حدیث ۵۳۸، صفحه ۴۸۵
- .۱۴۰. حدیث ۵۴۴، صفحه ۴۸۶

غرائب روایات ابوسمینه ■ ٢٦٩

- .١٨٥. حديث ٤٣، صفحه ٦١٦ .٥٥٧. حديث ٩٢٠، صفحه ٥٥٧
.١٨١. حديث ٦٤، صفحه ٦٢٢ .٩٢٨. حديث ٥٥٨، صفحه ٩٢٨
.١٨٢. حديث ٩٢، صفحه ٦٢٦ عن أبي سمينه.
.١٨٣. حديث ٩٩، صفحه ٦٢٨ .٩٥٨. حديث ٩٥٨، صفحه ٥٦٤
.١٨٤. حديث ١٠٠، صفحه ٦٢٨؛ عنه عن .٩٥٩. حديث ٩٥٩، صفحه ٥٦٣
أبيه عن محمد.
.١٨٥. حديث ١٠٨، صفحه ٦٢٩ عن أبي سمينه.
.١٨٦. حديث ١١٦، صفحه ٦٣٣ .٩٧٨. حديث ٩٧٨، صفحه ٥٦٥
.١٨٧. حديث ١٤٠، صفحه ٦٣٧ .٩٦٢. حديث ٩٦٢، صفحه ٥٦٣؛ عنه
.١٨٨. حديث ١٥٣، صفحه ٦٤٠ الماء.
.١٨٩. حديث ١٥٦، صفحه ٦٤١ .٤١. حديث ٤١، صفحه ٥٧٧
.١٩٠. حديث ١٥٩، صفحه ٦٤١ .٤٩. حديث ٤٩، صفحه ١٧٠
.١٩١. حديث ١٦٨، صفحه ٦٤٣ .٥٣. حديث ٥٣، صفحه ١٧١
.١٩٢. حديث ١٧٠، صفحه ٦٤٤ .٦٤. حديث ٦٤، صفحه ١٧٢
.١٧٣. حديث ٦٨، صفحه ٥٨٣
.١٧٤. حديث ٧٥، صفحه ٥٨٤
.١٧٥. حديث ٨٦، صفحه ٥٨٧
.١٧٦. حديث ٨٨، صفحه ٥٨٨
.١٧٧. حديث ١٠٢، صفحه ٥٩٢
.١٧٨. حديث ١٠٣، صفحه ٥٩٢؛ كتاب المراقب.
.١٧٩. حديث ١٤، صفحه ٦٠٩

■ ۲۷۰ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

در محسن برقی ابوسینه کذب در موارد ذیل از محمدبن سنان متهم به کذب روایت می‌کند:

۱. صفحه ۹۷، حدیث ۶۲.

۲. صفحه ۹۸، حدیث ۶۳.

۳. صفحه ۱۰۰، حدیث ۷۰.

۴. صفحه ۱۰۰، حدیث ۷۱.

۵. صفحه ۱۰۱، حدیث ۷۳.

۶. صفحه ۱۰۱، حدیث ۷۴.

۷. صفحه ۱۰۱، حدیث ۷۵.

۸. صفحه ۳۵۲، حدیث ۳۹.

۹. صفحه ۴۰۰، حدیث ۸۶.

۱۰. صفحه ۴۲۵، حدیث ۲۲۳.

۱۱. صفحه ۴۴۷، حدیث ۳۴۱.

ابوسینه در کتب محسن برقی در موارد ذیل از مفضل بن صالح کذب ابوجمیله روایت کرده است:

۱. صفحه ۶۷، حدیث ۱۲۸.

۲. صفحه ۹۰، حدیث ۳۹.

۳. صفحه ۹۵، حدیث ۵۳.

۴. صفحه ۹۸، حدیث ۶۴.

۵. صفحه ۱۰۶، حدیث ۸۸.

۶. صفحه ۱۰۸، حدیث ۹۹.

عنه عن محمدبن الحسن بن شمون

البصری

۱. حدیث ۳۲۲، ص ۲۶۱.

۲. حدیث ۳۱، ص ۳۹۱.

غرائب روایات ابوسمینه ■ ۲۷۱

١٠. عنه عن محمدبن سنان، حديث،
ص ٤٣٠، ٢٨٤
١١. عنه عن محمدبن سنان، حديث،
برقی از محمدبن سنان در محسن ٤٤٤، ص ٢٩٠؛ عنه عن ابیه عن محمدبن
سنان، حديث، ٨، ص ٦٠٨
١٢. عنه عن محمدبن سنان، حديث،
ص ٩٥، ٣٦٢
١٣. عنه عن محمدبن سنان، حديث،
ص ٦٣٦، ١٣٥
١٤. عنه عن محمدبن سنان، حديث،
ص ٧٢
١٥. عنه عن محمدبن سنان، حديث،
ص ١٠٠
١٦. عنه عن محمدبن سنان، حديث،
ص ٢٥٦
١٧. عنه عن محمدبن سنان، حديث،
ص ٢٨٩
١٨. عنه عن محمدبن سنان، حديث،
ص ٢٩١، ٢٥٦؛ عن ابن سنان.
١٩. عنه عن محمدبن سنان، حديث،
ص ٤١٦، ٢٨٣

پررسی خطبۀ «غدیریه» در احتجاج طبرسی

الف. نکات مورد تأمل:

۱. عدد اصحاب موسی که از آنان برای هارون بیعت گرفت^۱
هفتاد هزار بود اوْ یزیدُون^۲.
۲. رسول خدا ﷺ مأمور شد تابوت بنی اسرائیل را با بقیه میراث
انبياء نزد حضرت علی ؑ بگذارد^۳.
۳. در می‌گوید: رسول خدا ﷺ قبل از حجّة الوداع همه

۱. در ذهن من هست که هارون قبل از موسی وفات کرده است و اگر چنین باشد بیعت گرفتن برای هارون معنی ندارد.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۶۸

۳. احتجاج طبرسی، ص ۶۸

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طرسی ■ ۲۷۳

دستورات دین را به مردم رسانده بود غیر از حجّ و ولایة،^۱ ولی دوبار می‌گوید: «جَدَّدَ عَهْدُهُ وَ مِيثَاقَهُ وَ بَيْعَتَهُ»، و این تناقض است، زیرا «جَدَّدَ» معنایش این است که قبلًا ولایت را به مردم ابلاغ کرده بود.^۲

۴. آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» را قبل از معرفی حضرت علی علیہ السلام به عنوان امام آورده در حالی که جای آیه بعد از معرفی باید باشد.^۳

۵. می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم طَلَبَ الْعِصْمَةِ مِنَ النَّاسِ. جبرئیل دو دفعه دیگر به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت: علی را معرفی کن با اینکه لم یأْتِهِ بِالْعِصْمَةِ مِنَ النَّاسِ با اینکه «وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» جزء آیه است.^۴

۶. می‌گوید: «أَتَاهُ جَبْرِيلُ عَلَى خَمْسِ سَاعَاتٍ مَضَتْ مِنَ النَّهَارِ

۱. احتجاج طرسی، ص ۶۸

۲. احتجاج طرسی، ص ۶۹

۳. احتجاج طرسی، ص ۶۹

۴. احتجاج طرسی، ص ۷۰

■ ۲۷۴ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

بالرَّجْرِ وَ الْإِنْتَهَارِ وَ الْعِصْمَةِ مِنَ النَّاسِ»، زجر و انتهار عجیب است!^۱

یعنی جبرئیل در همانجا پنج ساعت پس از آفتاب نازل شده و

پیامی حاوی منع و سرزنش و عصمت و حفظ از مردم آورد!

۷. تکلف عجیب در انشاء «صَوَرَ مَا أَبَدَعَ عَلَىٰ عَيْرٍ مِثَالٍ... وَ

مُفْلِكُ الْأَفْلَكِ». ^۲

۸. أَوْحَىٰ إِلَيَّ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلَّغْ مَا

أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلَىٰ يَعْنِي فِي الْخَلَاقَةِ لِعَلَىٰ...». ^۳

۹. «يُرِيدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ...». ^۴

۱۰. «وَ سَأَلَتْ جَبَرِيلَ أَنْ يَسْتَعْفِفَ لِي عَنْ تَبْلِغِ ذَلِكَ...» و این

عجبی است که پیغمبر ﷺ بخواهد از انجام وظیفه شانه خالی

کند. ^۵

۱۱. يَقُولُونَ هُوَ أُذْنُ رَا در مورد حضرت علی ؑ دانسته است

۱. احتجاج طرسی، ص ۷۰

۲. احتجاج طرسی، ص ۷۲، سطر ۲

۳. احتجاج طرسی، ص ۷۳

۴. احتجاج طرسی، ص ۷۳

۵. احتجاج طرسی، ص ۷۳

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طرسی ■ ۲۷۵

«لِكَثْرَةِ مُلَازَمَتِهِ إِيَّاهُ وَ إِقْبَالِي عَلَيْهِ».١

۱۲. وَ شَالَ عَلَيْأَ حَتَّى صَارَتِ رِجْلُهُ مَعَ رُكْبَتِهِ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ دَرَ

حَالِيَ كَهْ بِيَغْمَرِ دَسْتِ عَلَى رَايْلَنْدَ كَرْدَ نَهْ خَوْدَ اوْ رَا.٢

۱۳. «وَ مَانَزَلَتْ آيَةً مَدْحَى فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ وَ لَا شَهَدَ بِالْجَنَّةِ... إِلَّا

لَهُ وَ لَا نَزَلَهَا فِي سَوَاهٍ» وَ اِينَ بِرَخْلَافِ اِسْت.٣

۱۴. «فِي عَلَيٌّ وَ اللَّهُ نَزَّلَتْ سُورَةً وَالْعَكْسِرِ».٤

۱۵. تَكْرَارُ «مَاعَشِ النَّاسُ» بَعْدَ اِزْ هَرِ يَكْ جَمَلَهُ كَهْ بِلَاوَجَهِ

مَى نَمَايِد.٥

۱۶. «لَهُمْ عَمَّتْ وَ إِيَاهُمْ خَصَّتْ»، يَعْنِي چَه؟٦

۱۷. دَرِبَارَهُ اِمامَتِ ائِمَّهَ دِيَگَرْ چَندَ بَارَ تَكْرَارَ شَدَهُ اِسْت.٧

۱. احتجاج طرسی، ص ۷۳.

۲. احتجاج طرسی، ص ۷۶.

۳. احتجاج طرسی، ص ۷۶.

۴. احتجاج طرسی، ص ۷۷.

۵. احتجاج طرسی، ص ۷۷ - ۷۸.

۶. احتجاج طرسی، ص ۷۹.

۷. احتجاج طرسی، در صفحه ۸۱ سطر ۱۷ و قَبْلَ اِذْ آنَ صفحَه ۷۹ سطر ۱ و صفحَه ۷۷ سطر ۱۴ و صفحَه ۸۲ سطر ۱۶.

■ ۲۷۶ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

۱۸. «وَلَا أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْيٌ عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعْصُومٍ»

یعنی چه؟ این چه مذاقی است؟ شاید این مذاق بعضی از اخباری‌ها باشد که ساده‌اندیش بوده‌اند.^۱

۱۹. «الْقُرْآنُ يُعَرَّفُ كُمْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وُلْدِهِ وَ عَرَفْتُكُمْ أَنَّهُ مِنِّي

وَ آنَا مِنْهُ» کجای قرآن آمده است که ائممه طیبین از ولد علی طیبین هستند؟ آیه (وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ)^۲ را به معنای امامت ائممه طیبین گرفته است.

۲۰. «إِنَّكُمْ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُصَافِقُونِي بِكَفٍّ وَاحِدَةٍ... فَقُولُوا

بِأَجْمَعِكُمْ: إِنَا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ...»^۳ ولی در جای دیگر می‌گوید: سه روز پی در پی بیعت مردم با پیغمبر و علی طول کشید. چگونه یکجا می‌گوید: به کفار دسته جمعی که «إنما سامعون مطاعيون» باید اکتفاء کنید.^۴

۱. احتجاج طرسی، ص ۸۲ سطر ۴.

۲. سوره زخرف، آیه ۲۸.

۳. احتجاج طرسی، ص ۸۲

۴. احتجاج طرسی، ص ۸۴

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۷۷

در جایی دیگر می‌گوید: سه روز پی در پی مردم با رسول الله و
علی بیعت کردند؟

ب. سند خطبه غدیر منسوب به رسول خدا ﷺ:

۱. مؤلف کتاب احتجاج، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی،
ابو منصور.
۲. سیدمهدی بن ابی حرب حسینی مرعشی.
۳. حسن بن محمد بن حسن» پسر شیخ طبرسی.
۴. محمد بن حسن» شیخ طوسی.
۵. جماعتی که نامش برده نشده و طبعاً از محدثان بوده‌اند.
۶. ابو محمد، هارون بن موسی تلعکبری له کتب.^۱
۷. ابو علی، محمد بن همام معروف به کاتب اسکافی^۲ له کتب.
۸. علی سوری(مجھول) در کتب رجال ذکر نشده است.
۹. ابو محمد علوم» یحیی، متکلم فقیه من اهل نیشابود من ولد

۱. وفات ۲۸۵.

۲. وفات ۳۳۶ جش و ۳۳۲ لم)

■ ۲۷۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

الافطس له کتب کثیرة.

۱۰. محمدبن موسی بن عیسی همدانی سمان، متّهم به غلو و

جعل حدیث، له کتاب ماروی فی ایام الاسبوع.

۱۱. محمدبن خالد طیالسی تمیمی^۱ له کتاب، از امام کاظم

روایت کرده^۲ و ۹۷ سال عمر کرده است.

۱۲. سیف بن عمیرة و صالح بن عقبه با هم. سیف بن عمیره له

کتاب و صاحب بن عقبه له کتاب.

۱۳. قیس بن سمعان^۳ در کتب رجال ذکر نشده است.

۱۴. علّقمة بن محمد حضرمی، برادر ابویکر حضرمی که اسمش

عبدالله بن محمد است.

از ابی جعفر محمد بن علی، امام باقر^(۵).^۴

۱. وفات ۲۵۹.

۲. رجال شیخ.

۳. مجہول.

۴. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۶۶ به بعد. این خطبهٔ غدیریه ۱۷ صفحه از کتاب احتجاج را اشغال کرده است.

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۷۹

ج. نکاتی که در این خطبه قابل بحث یا محل اشکال است:

نکته ۱: آمده است که حضرت موسی علیه السلام از هفتادهزار نفر از بنی اسرائیل برای هارون بیعت گرفت ولی آنان بیعت را شکستند و پیروی از گوساله و سامری کردند.

این مطلب قابل بحث است که آیا یوشع وصی و جانشین موسی علیه السلام است یا هارون؟ معروف است که یوشع جانشین حضرت موسی علیه السلام است و نیز معروف است و در مجمع البیان نیز آمده است که هارون در تیه وفات کرد و موسی علیه السلام همانجا او را دفن کرد.^۱

نکته ۲: می‌گوید: «قد بقى عليك فريضة الحجّ و فريضة الولاية من بعدك...»^۲ ولی در ادامه می‌گوید: «...جَدَّدَ عَهْدَهُ وَ مِيثَاقَهُ وَ بِيَعْتَهُ وَ ذَكَرَهُمْ مَا أَخَذْتُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْعَتِي وَ مِيثَاقِي...» بین این دو عبارت تهافت وجود دارد، زیرا در عبارت اول می‌گوید: دو چیز باقی

۱. احتجاج طبرسی، ص ۶۸

۲. احتجاج طبرسی، ص ۶۸

■ ۲۸۰ یادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

مانده بود که رسول خدا ﷺ برای مردم بیان نکرده بود: یکی اعمال حجّ و دیگری ولایت و خلافت علی علیه السلام، ولی در عبارت دوم می‌گوید: ولایت را باید رسول خدا ﷺ برای مردم تجدید کند یعنی قبلًا خلافت علی علیه السلام را برای مردم بیان کرده و از آنان بیعت گرفته است ولی مأمور شده است که در حجّه الوداع آن را تجدید کند و دوباره علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کند و از آنان بیعت بگیرد، و معلوم است که این دو مطلب با هم سازگار

نیست.^۱

نکته^۳: می‌گوید: وقتی که رسول خدا ﷺ در موقف وقوف کرد (شاید مقصود عرفات یا مشعر باشد) جبرئیل آمد و به آن حضرت گفت: خدا دستور داده است که علی علیه السلام را به خلافت نصب کنی ولی رسول خدا ﷺ از مخالفت مردم ترسید^۲ و در ادامه می‌گوید: از جبرئیل خواست از خدا بخواهد که صیانت و حفاظت از رسول

۱. احتجاج طرسی، ص ۶۹.

۲. احتجاج طرسی، ص ۶۹.

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۸۱

اکرم ﷺ را تضمین کند و از این رو عمل به دستور خدا را تأخیر انداخت. آنگاه دوباره جبرئیل در مسجد خیف آمد و گفت: علی علیل را به جانشینی خود نصب کن در حالی که خداوند حفاظت پیغمبر ﷺ را تضمین نکرده بود. پس وقتی که پیغمبر به «کُرَاعَ الْعَمِيمِ» رسید - بین مکه و مدینه - برای بار سوم جبرئیل آمد و گفت: امر خدا را در مورد نصب علی علیل به خلافت اجرا کن در حالی که حفاظت آن حضرت را خداوند تضمین نکرده بود و لذا پیغمبر ﷺ گفت: من می ترسم مردم نپذیرند و امر خدا را اجرا نکرد تا اینکه به غدیر خم رسید در اینجا جبرئیل برای بار چهارم آمد و در وقتی که پنج ساعت از روز گذشته بود آیه (یا آیه‌ها الرَّسُولُ بَلَّغَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغَتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) را آورد که چون صیانت رسول خدا ﷺ در آن تضمین شده بود آن حضرت امر خدا را اطاعت کرد و علی علیل را به خلافت نصب فرمود در اینجا چند سؤال مطرح

■ ۲۸۲ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

است:

سؤال اول: آیا ممکن است سه دفعه خدا به پیغمبرش امر کند
(یک دفعه در موقف و دفعه دوم در مسجد خیف و دفعه سوم در
«کُرَاعَ الْغَمِيم») که علی علیہ السلام را به خلافت نصب کن و آن حضرت
به عذر اینکه از مردم می‌ترسد امر خدا را اجرا نکند؟ آیا تمرد و
عدم اطاعت از خدا را می‌توان به پیغمبر معصوم نسبت داد با اینکه
تمرد از امر خداگناه است؟

سؤال دوم: اگر قرار بوده است خداوند صیانت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسالہ وآلہ وسالم
را تضمین کند چرا سه بار امر به نصب علی علیہ السلام کرد ولی صیانت
آن حضرت را تضمین نکرد تا بار چهارم که امر کرد صیانت وی را
نیز تضمین نمود؟ آیا خدا می‌خواست پیغمبرش را در اضطراب و
دلهره نگاه دارد؟ آیا این کار از خدای حکیم شایسته است؟

سؤال سوم: معروف است که دستور نصب حضرت علی علیہ السلام به
خلافت ضمن آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» داده

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۸۳

شده است در حالی که در این حدیث می‌گوید: قبل از نزول این آیه سه دفعه این دستور از خدا آمده بود ولی پیغمبر به آن عمل نکرد این مطلب را چگونه می‌توان توجیه کرد؟^۱

نکته ۴: می‌گوید: «وَكَثْرَةً أَذَا هُمْ لِي عَيْرَ مَرَّةٍ حَتَّىٰ سَمُونَى أُذْنَاً وَرَعْمُوا أَنَّىٰ كَذَلِكَ لَكِثْرَةٌ مُلَازِمَتِهِ إِيَّاهُ وَإِقْبَالِي عَلَيْهِ» - مقصودش علی علیه السلام است - حتی آنzel الله فی ذلک قرآن﴿وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ النَّبِيَّ...﴾.^۲

اقول: ارتباط این آیه با حضرت علی علیه السلام معلوم نیست و نیز این مطلب که چون علی علیه السلام زیاد با پیغمبر بود و آن حضرت به او اقبال می‌کرد از این جهت مخالفان گفتند: «هُوَ أَذْنُنَ» درست روشن نیست.

نکته ۵: در عبارت «ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى عَصْدِهِ فَرَفَعَهُ وَكَانَ مُنْذُ أَوَّلَ مَا صَعَدَ رَسُولُ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَالَ عَلَيْهِ شَالَ عَلَيْهِ حَتَّىٰ صَارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُكْبَتِهِ

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۰

۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۳

■ ۲۸۴ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ...^۱.

این عبارت درست مفهوم نیست که چگونه از اول سخنانی رسول الله علی‌الله‌علی را بلند کرد به طوری که پای‌علی علی‌الله‌علی مقابلاً زانوی پیغمبر قرار گرفت؟ آنگاه بازوی علی علی‌الله‌علی را گرفت و بلندش کرد... مگر از اول علی علی‌الله‌علی را چگونه بلند کرده بود که در وسط سخنانی بازوی او را گرفت و بلندش کرد؟ اگر از اول بازوی علی را گرفته و بلند کرده باشد پاهای علی مقابلاً زانوی پیغمبر قرار می‌گیرد در هر حال معلوم نیست تصویر کننده صحنه چه در ذهن خود داشته است.

نکته ۶: «مَا نَزَّلْتُ آيَةً رَضِيَ إِلَّا فِيهِ... تَوَلَّا مُدِحَّبَهَا غَيْرُهُ» این اختصاص‌ها هیچ کدام مطابق واقع نیست.^۲

نکته ۷: در عبارت «وَ مِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ» را می‌آورد که پیغمبر علی‌الله‌علی مردم را بدین‌گونه مذمت می‌کند و این دون شأن آن حضرت است

۱. احتجاج طرسی، ص ۷۶

۲. احتجاج طرسی، ص ۷۶

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۸۵

که بر خلاف خلق عظیم و سیره مرضیّه تغافل از بدان، با این صراحت بگوید: بعضی از شما دشمنان خدا هستید.^۱

نکته ۸: وقتی از ائمه‌ای که «يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» سخن می‌گوید و مقصودش خلفاست و آنان را اصحاب صحیفه می‌نامد و مقصودش این است که قبل از وفات رسول خدا صحیفه‌ای نوشتشد که خلافت را تصاحب کنند.^۲

و عبارت «دَهَبَ عَلَى النَّاسِ... أَمْرٌ الصَّحِيفَةِ» گویا می‌خواهد بگوید: مردم قضیّه صحیفه را که در سخن پیغمبر خدا آمده بود فراموش کردند مگر اندکی.

نکته ۹: در عبارت «وَ عِنْدَهَا سَفْرُنُكُمْ أَئُهَا التَّقَلَانِ» روشن نیست که چگونه آیه را با غصب خلافت مربوط کرده است.^۳

نکته ۱۰: می‌گوید یعنی امام باقر علیهم السلام می‌گوید: «ثُمَّ قَرَأَ اللَّهُمَّ رَبِّ الْعَالَمِينَ» الى آخرها و قال: فِي نَزَلْتُ وَ فِيهِمْ نَزَلْتُ وَ لَهُمْ

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۷

۲. احتجاج طبرسی، ص ۷۸

۳. احتجاج طبرسی، ص ۷۸

■ ۲۸۶ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

عَمَّتْ وَ إِيَاهُمْ خَصَّتْ...». معلوم نیست می‌خواهد چه بگوید؟ و
خواندن سوره حمد در بین سخنرانی آن هم در آن بیابان گرم به
چه منظور می‌تواند انجام شود؟^۱

نکته ۱۱: آیات متعددی که در وصف خوبان است ذکر شده و با
علی علیل و ائمه طیبین از ولد وی تطبیق گشته و نیز آیات متعددی که
در وصف بدان است ذکر شده و با مخالفان علی علیل و ائمه طیبین از
ولد او تطبیق گشته که این طول سخن و ذکر آیات فراوان برخلاف
روش فصحا و بلغا است که در سخنرانی خود رعایت مقتضای حال
را می‌کنند، و این با حکمت رسول خدا ﷺ سازگار نیست که در
آن صحرای سوزان، جمعیت چند هزار نفری را معطل کند فقط
برای اینکه مصاديقی را از آیاتی که در وصف خوبان و بدان است
معلوم کند که معلوم شدن این مصاديق نتیجه چشمگیری برای
مستمعان ندارد.^۲

۱. احتجاج طرسی، ص ۷۹

۲. احتجاج طرسی، ص ۷۹ - ۸۰

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۸۷

نکته ۱۲: درباره قائم مهدی (عج) مطالب زیادی را می‌آورد که گفتن آنها در آن شرایط هیچ ضرورتی ندارد و نتیجه‌ای غیر از خسته و ناراحت کردن مردم ندارد که این از شأن رسول خدا ﷺ و حکمت و بصیرت آن حضرت به دور است.^۱

نکته ۱۳: می‌گوید: «أَلَا وَ إِنِّي عِنْدَ اِنْقَضَاءِ خُطْبَتِي أَدْعُوكُمْ إِلَى مُصَافَقَتِي عَلَى يَنْعِيَهِ وَالْأَقْرَارِ بِهِ ثُمَّ مُصَافَقَتِهِ بَعْدِي، أَلَا وَ إِنِّي قَدْ بَأَيْعَثُ اللَّهَ وَ عَلَيُّ قَدْ بَأَيْعَنِي». ^۲

علوم نیست دست به دست پیغمبر دادن به منظور بیعت با علی ﷺ چه مفهومی دارد؟ فرض این است که مردم قرار است با علی ﷺ در غدیر بیعت کنند پس دست به دست پیغمبر دادن و با او بیعت کردن چه معنی دارد؟

نکته ۱۴: توصیه‌هایی درباره حجّ می‌کند در حالی که تازه از حجّ فارغ شده است و این برخلاف بلاغت و مقتضای حال است.^۳

۱. احتجاج طبرسی، ص ۸۰

۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۰

۳. احتجاج طبرسی، ص ۸۱

■ ۲۸۸ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

نکته ۱۵: می‌گوید: «وَ لَا أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْيٌ عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا مَعَ إِيمَانٍ مَعْصُومٍ». نفی امر به معروف و نهی از منکر مگر در زمانی که امام معصوم وجود دارد چه معنی و مفهومی دارد؟ اگر این مطلب صحیح باشد در عصر غیبت باید امر به معروف و نهی از منکر تعطیل باشد و اصلاً جایز نباشد! آیا در این صورت اسلامی باقی خواهد ماند؟^۱

نکته ۱۶: می‌گوید: «الْقُرآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ وُلْدٍ... حَيْثُ يُقُولُ: (وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً باقِيَةً فِي عَقِبِهِ)»^۲ در اینجا ضمیر «فی عقبه» را به حضرت علی عائیل برگردانده که خیلی عجیب است. طبق قول مفسران ضمیر «جعلها» به «كلمة توحید» بر می‌گردد و ضمیر «فی عقبه» به حضرت ابراهیم و مقصود این است که ابراهیم توحید را در نسل خود باقی گذاشت.

نکته ۱۷: می‌گوید: «قال: فِي نَزَلْتُ (ای سوره الحمد) وَ فِيهِمْ

۱. احتجاج طرسی، ص ۸۲

۲. احتجاج طرسی، ص ۸۲

۳. سوره زخرف، آیه ۲۸

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۸۹

نَزَّلْتُ وَ لَهُمْ عَمَّتْ وَ إِيَاهُمْ خَصَّتْ.

اقول: این عبارت چه معنایی دارد؟ لَهُمْ عَمَّتْ وَ إِيَاهُمْ خَصَّتْ

یعنی چه؟ نمی‌دانیم.^۱

نکته ۱۸: از قول رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که مردم را دعوت

کرد که با امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه طیبین از ولد او بیعت کنند و مردم

همگی بیعت کردند و این به امر خدا بود.^۲

اقول: بیعت کردن مردم با امامان آینده که هنوز به دنیا نیامده‌اند

چه معنی و مفهومی دارد؟ هر کسی وظیفه دارد امام زمان خود را

بشناسد و از او پیروی کند ولی نسبت به امامی که هنوز متولد نشده

و امام او نیست هیچ تعهد وظیفه‌ای ندارد و اساساً بیعت کردن با

کسی که وجود خارجی ندارد معقول نیست و تعهد کردن در برابر

کسی که در عالم وجود نیست امری غیر عقلایی و شیوه شوخی و

مطابیه است. آیا رسول خدا ﷺ مردم را دعوت به کار غیر عقلایی

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۹

۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۲

■ ۲۹۰ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

می‌کند؟ حاشا و کلا.

نکته ۱۹: می‌گوید: «... وَ تَدَاكُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلَى عَلَيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَصَاقُوا بِأَيْدِيهِمْ فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ صَاقَ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَوَّلَ وَ الثَّالِثَ وَ الرَّابِعَ وَ الْخَامِسَ وَ باقِي الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ».^۱

اقول: مقصود از اول، ابوبکر است و از الثاني، عمر و از ثالث عثمان، ولی الرابع و الخامس مشخص نیست که آیا طلحه و زبیر مقصود است یا دو شخص دیگر؟

نکته ۲۰: می‌گوید: «إِلَى أَنْ صُلِّيَتِ الْمَغْرِبُ وَ الْعَתَمَةُ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ...».^۲

اقول: اتصال بیعت و توالي آن سبب نمی‌شود که ناچار شوند نماز مغرب و عشاء را در یک وقت و متصل به هم بخوانند و معلوم نیست می‌خواهد چه بگوید؟

نکته ۲۱: می‌گوید: «وَ وَاصَلُوا الْبَيْعَةَ وَ الْمُصَافَقَةَ ثَلَاثًا...».^۳

۱. احتجاج طرسی، ص ۸۴

۲. احتجاج طرسی، ص ۸۴

۳. احتجاج طرسی، ص ۸۴

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۹۱

اقول: چه ضرورتی داشت که (به تعبیر همین حدیث) هفتاد هزار یا بیشتر را در هوای گرم سه شبانه روزنگاه دارند تا یک‌یک با رسول خدا ﷺ و علی و ائمه اطہار بعد بیعت کنند در حالی که امکان داشت با بلند کردن دست مثلاً بیعت و موافقت خود را اعلام کنند؟^۱

ضمناً توجه به این نکته لازم است که در ضمن همین حدیث آمده است: «إِنَّكُمْ أَكْثُرُ مِنْ أَنْ تُصَايِقُونِي بِكَفٌّ وَاحِدَةٍ... فَقُولُوا بِأَجْمَعِكُمْ: إِنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ...» الى آخره. با اینکه می‌گوید: جمعیت زیادتر از آن است که یک یک بیعت کنند و گفتن: «إِنَّا سَامِعُونَ مُطِيعُونَ» کافی است؛ در این صورت چه ضرورتی ایجاب می‌کرد که مردم را سه شبانه‌روز در آن شرایط سخت و هوای گرم در آن بیابان بی‌سرپناه با نبود امکانات و تدارکات کافی نگه دارند؟ آیا این کار با حکمت و درایت پیغمبر اکرم ﷺ سازگار است؟^۲

۱. احتجاج طبرسی، ص ۶۸.

۲. احتجاج طبرسی، ص ۸۲.

■ ۲۹۲ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

نکته ۲۲: عبارت این خطبه عاری از فصاحت و بلاعث لازم و

شایسته مقام رسالت است زیرا:

اولاً: مشتمل بر تکرارهای غیرلازم و خسته کننده است به طوری

که شنونده را ملول و متنفر می‌کند.

و ثانیاً: در ادای بعضی از مطالب طول سخن به حدّی است که

از قاعده بلاعث بیرون رفته و رعایت مقتضای حال نشده است.^۱

ثالثاً: ذکر بعضی از آیات قرآن بدون تناسب انجام شده است به

طوری که رشتة سخن قطع می‌شود و شنونده احساس می‌کند که

گوینده از سخن اصلی خود دور شده است.

و رابعاً: انشاء ضعیف و ابتدایی این خطبه آن را تا حد سخنرانی

افراد متوسط و پایین‌تر تنزل می‌دهد و سخن دانان آگاه نمی‌توانند

پذیرند که این خطبه با این ضعف انشاء از رسول خد ﷺ باشد.

نکته ۲۳: در آخر خطبه ودبالة آن آمده است: «وَرُوَىٰ عَنِ

الصادِقِ عَلَيْهِ الْأَنَّةُ قَالَ: لَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ الْأَنْبَاءُ مِنْ هُذِهِ الْخُطْبَةِ رُوَىٰ

۱. احتجاج طبرسی، ص ۷۱ - ۷۲ - ۷۹ - ۸۰

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۹۳

فِي النَّاسِ رُجُلٌ جَمِيلٌ بَهِيْشٌ طَيِّبٌ الرِّيحٍ حاصل آن این است که
یک مرد خوش سیمای خوشبو گفت: محمد ﷺ چقدر برای
پسرعم خود پیمان را محکم می‌کند! این پیمان را نمی‌شکند مگر
آن کس که کافر به خدای عظیم و به رسول او است، وای به حال
کسی که این پیمان را بشکند. در این میان عمر که به سخنان آن
مرد توجه کرد رو کرد به رسول خدا ﷺ و گفت: شما شنیدید که
این مرد چه گفت؟ او چنین و چنان گفت: پیغمبر ﷺ به عمر
فرمود: این مرد روح الامین جبرئیل بود، پس مبادا تو این پیمان را
 بشکنی که در این صورت خدا و رسول و ملائكة و مؤمنان از تو
برئ خواهند بود.

اقول: ظاهراً این ذیل را که از امام صادق علیه السلام نقل شده همان
کسی آورده است که خطبة منسوب به رسول اکرم ﷺ به نقل از
امام باقر علیه السلام آورده است و مقصودش از آوردن این ذیل این بوده
است که بگوید: جبرئیل و پیغمبر خدا ﷺ هر دو به عمر هشدار

■ ۲۹۴ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

دادند که مباداً پیمان غدیر را بشکند ولی او به این هشدار توجه نکرد و پس از وفات پیغمبر اکرم ﷺ آنچه کرد و در نتیجه، مشمول برائت خدا و رسول و ملائکه شد.

و بعيد می‌نماید که این ذیل که می‌گوید: «وَرُوَى عَن الصَّادِقِ... تا آخر» از خود صاحب کتاب احتجاج باشد.

خلاصه نتیجه:

۱. راوی نهم خطبه غدیریه، محمدبن موسی بن عیسی همدانی سمّان که متهم به غلو و جعل حدیث هست در سند زیارت عاشورا نیز به^۱ نقل از کامل الزیارات وجود دارد، و نیز در سند صلوة غدیر واقع شده است.^۲

۲. صاحب قاموس الرّجال می‌گوید: شبھه‌ای در ضعیف بودن محمدبن موسی بن عیسی همدانی نیست و وضع بودن او نیز بعيد نیست چون او در سند زیارت عاشورا واقع شده و فیه شرح منکر

۱. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۲۸۰، چاپ بیروت.

۲. منقول در تهذیب، جلد ۳، ص ۱۴۳.

بررسی خطبه «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۹۵

متناقض.^۱

اقول: ظاهراً مقصود صاحب قاموس الرجال از شرح منکر این است که در این نقل می‌گوید: هر کس در روز عاشورا امام حسین علیه السلام را زیارت کند و گریان شود ثواب دو میلیون حجّ و دو میلیون عمره و دو میلیون غزوه برای او خواهد بود که این حجّها و عمره‌ها و غزوه‌ها را با پیغمبر خدا علیه السلام انجا داده باشد، و طبعاً ذکر این همه ثواب، منکر و نامعقول به نظر می‌رسد.

و مقصود صاحب قاموس الرجال از «متناقض» این است که در همین نقل چند سطر بعد می‌گوید: «فمن فعل ذلك كتب له ثواب الف الف حجّة و الف الف عمرة و الف الف غزوة كلها مع رسول الله علیه السلام» که در اینجا الفی الف تبدیل به الف الف شده است^۲ میلیون با من شده و معلوم است که یک میلیون با دو میلیون متناقض است و قابل جمع نیست.^۳

۱. قاموس الرجال، ج ۸ ص ۴۱۱.

۲. بحار الانوار، ص ۲۹۱.

■ ۲۹۶ يادداشت‌هایی در باب حدیث، تاریخ و سیر

صاحب قاموس الرجال می‌خواهد بگوید: منکر بودن و متناقض
بودن محتوای این روایت این مطلب را به ذهن می‌آورد که این
مطالب منکر و متناقض را محمدبن موسی بن عیسی سمان همدانی
جعل کرده باشد و بنابراین گفته‌اند: او جعل
حدیث می‌کرده است تأیید می‌شود.

۳. در حدیثی که محمدبن موسی بن عیسی سمان همدانی در
سنده آن واقع شده در فضل و عظمت روز عید غدیر آمده است:
«صيام يوم غدير خم يعدل صيام عمر الدنيا لوعاش انسان ثم صام
ما عمرت الدنيا لكان له ذلك و صيامه يعدل عند الله في كل عام مئة
حجّة مائة عمرة مبرورات متقبلات وهو عيد الله الاكبر و ما بعث الله
نبياً قطّ الا و تعيد في هذا اليوم و عرف حرمته و اسمه في السماء
يوم العهد المعهود و في الارض يوم الميثاق المأْخوذ و الجمع

المشهود».^۱

اقول: اگر این مطلب که ثواب زیارت امام حسین علیه السلام به قدر دو

۱. تهذیب، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۱۴۳.

بررسی خطبهٔ «غدیریه» در احتجاج طبرسی ■ ۲۹۷

میلیون یا یک میلیون حجّ و عمره و غزوه باشد که با رسول الله ﷺ میباشد.
انجام شده باشد منکر محسوب شود طبعاً این مطلب هم که ثواب
روزه روز عید غدیر ثواب روزه گرفتن در همه عمر دنیا تا قیامت
باشد نیز.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library